

- به بیراهه بردن انقلاب
- نقش و مسؤلیت جوانان در انقلاب
- رژیم له کجانی گنج توقاوه

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال سیزدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی هفدهم

اردیبهشت ۱۴۰۲

April 2023

۱۷



## آلترناتىو

آلترناتىو مجلەسى سىياسى، ايدئولوژىك و اجتماعى  
ارگان رەسمى حزب حىيات آزاد كوردىستان/پىژاڭ







ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

الترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال سیزدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی هفدهم

اردیبهشت ۱۴۰۲

April 2023



مرکز مطبوعات  
حزب حیات آزاد  
کوردستان

۱۷

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

<http://t.me/GozarDemocratic>  
[ciyaviyan۷۴@gmail.com](mailto:ciyaviyan۷۴@gmail.com)

# فهرست

	سخن آعازین	۱
	رهنمود رهبر آپو	۲
فواد بریتان	یگانه راه مقابله با فاشیسم جبهه‌ی همبستگی دمکراتیک، خلق‌ها	۷
رزین کمانگر	چشمان طبیعت و گام‌های پرمصلابت جامعه‌ی آزاد	۱۳
هیمن ارموی	به بیراهه بردن انقلاب	۱۷
صلاح‌الدین اردم	تنها راه: حزب چپ سبز	۲۳
سنگر زیلان	نقش و مسئولیت جوانان در انقلاب ژن ژیان آزادی	۲۶
رامین گارا	قتل عام لرستان به آسمیله کردن لرها نیا انجامیده	۳۱
ماریا حسین پناهی	زنده باد انقلاب	۳۵
بیستون مختاری	ذهنیت گسسته از طبیعت	۳۹
کاویان کامدین	جنگ پارادایم‌ها	۴۳
شاخوان شروان	انقلابیون در مقابل فرصت‌طلبان	۴۸
دلیر تولهلدان	محیط زیست انسانی یا انسان از آن محیط زیست	۵۱
سربست چیا	ایران و روابط خارجی	۵۴
ئامهد شاهۆ	رژیم له کچانی گهنج توقاوه	۵۹
ژیروان ربیین	رۆلی روناکییران له شورشی ژن ژیان ئازادی	۶۴
هاورپی شههید	عه‌لی بوون؛ فه‌لسه‌فه‌ی یه‌گگرتنه‌وه‌ی دوینی و ئه‌مرویه	۶۹
هاورپی شههید	گه‌ریلا رازوه‌ترین و شکۆدارترین شیوازی ژیان، شهر و تیکۆشانه	۷۲
روژدا روژه‌لات	مانگی گولان مانگی شه‌هیدانه	۷۴
	مواضع پژاک و کودار	۷۶
	فعالیته‌های مبارزاتی پژاک و کودار	۷۹





# سخن ارغمان

شعار «ژن ژیان نازادی» بیشتر از ۷ ماه است که پایه‌های نظام را به لرزه در آورده و دستاوردهای تاریخی و نایابی را برای آحاد جامعه بخصوص زنان به ارمغان آورده است. انقلابی در تاریخ معاصر ایران و کوردستان به منصفی ظهور رسیده که مورد واکاوی و کنش جامعه‌ی جهانی واقع گردیده است. بدین منوال این انقلاب در بطن جامعه ریشه دوانده و به انقلابی اجتماعی مبدل گردیده که سرکوب و تضعیف آن امری ناممکن است. چون انقلابی که به پیشگامی زنان و جوانان برپا گردیده و شعله‌هایش با فلسفه‌ی «ژن ژیان نازادی» مزین گردیده پیروزی آن حتمی است. بدین دلیل نیروهای سرکوبگر ایران برای کنترل و فروپاشی این انقلاب از هرگونه ترفندی استفاده نموده و در صدد خاتمه دادن به انقلابی هستند که ریشه در بطن جامعه دارد.

غافل از آنکه سرچشمه‌ی این انقلاب، انقلاب روژئاوا و فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو می‌باشد که در هر گوشه و کناری از کوردستان در حال برپایی انقلابی است که جهان کاپیتالیستی را به لرزه در آورده است. برای همین ترس و دلهره‌ی مسئولان نظام از ترویج و اشاعه‌ی این انقلاب آنچنان در حال افزایش است که از هیچگونه سیاستی علیه زنان و جوانان دریغ نوززیده است. بخصوص مسومیت نمودن دختران دانش‌آموز بخشی از همان لایحه‌ی انکار و امحاء برخاسته از ذهنیت مردسالاری موجود در نظام است که علیه زنان در حال افزایش است. در واقع نظام تأکید بر سیاست زن ستیزی و زن کشی دارد و بر تداوم نظام مردمحور موجود اصرار می‌ورزد. با چنین ترفندی درصدد است که انقلاب را به کنترل خود در آورد و با ایجاد فضای توحش و ترس قشر پیشاهنگ انقلاب را از صفوف مبارزاتی طرد نماید.

برده‌پوش نمودن سیمای حقیقی نظام از بکارگیری گاز شیمیایی و مسمومیت نمودن دختران دانش‌آموز روز به روز سیمای پلید نظام فاشیست ایران را هم در داخل و خارج بر ملا نموده و این هم موجب

برانگیختن نفرت و انتقام‌گیری خلق‌ها از نظام گردیده است. چنین احتمالی در میان است که این گاز شیمیایی محصول کشورهای چین و روسیه باشد و با آگاهی چنین کشورهایی علیه زنان و دختران دانش‌آموز به کار برده می‌شود. چنین امری از نظام خونخوار و درنده‌خویی بدور نیست که برای ماندن بر تخت اقتدار دست به هر راهکار درنده‌خوبانه‌ای بزند. یعنی توطئه و حملاتی که امروز علیه زنان و اقشار جامعه در حال وقوع است، توطئه و حملاتی منطقه‌ای و جهانی است که منجر به مقاومت و مبارزه‌ای همگانی در ایران گردیده است.

از دیگر جهت مسئولان نظام برای به انحراف کشاندن گوهره‌ی انقلاب در تکاپو و جنب و جوشند. یعنی خواسته‌های زنان و جوانان را در لفافه‌ی حجاب اجباری به بند می‌کشاندند. در حالیکه زنان خواهان آزادی، دموکراسی و برقراری عدالت اجتماعی می‌باشند. در واقع بخشی از رسانه‌ها و احزاب و نیروهای مخالف نظام در راستای سیاست‌های نظام فعالیت می‌کنند و با شیوه و راهکارهای مبارزاتی‌شان ضربه‌ی مهلکی به گوهره‌ی انقلاب می‌زنند.

در واقع نظام مستبد ایران درصدد است که طلب و خواست زنان و دختران و تمامی اقشار جامعه را محدود به کشف حجاب و حجاب اجباری نماید و بدین روش طلب دموکراتیک زنان را در اذهان عمومی بی‌ارزش جلوه دهد. بدین دلیل از سوی نهادهای سرکوب و جنگ ویژه‌اش بخصوص از سوی صدا و سیما و رسانه‌های مسئله‌ی حجاب را مطرح می‌نماید و خواهان آنست که اذهان عمومی چه در داخل و خارج از ایران و بخصوص رسانه‌های خارج از ایران را به کنترل خود درآورد.

در واقع نیروهای انقلابی خلق هرگز تسلیم چنین واقعیتی نخواهند گردید. چون این انقلاب با خون شهدا در آمیخته است. برای همین ماه مه (ماه گولان یا اردیبهشت) به ماه شهیدان نامگذاری شده است. ماهی که پر از ارزش و یاد و خاطره‌ی قهرمانان

زحمتکش و کارگران شرق کوردستان و ایران تشکیل می‌دهند، چرا که زحمتکشان و انقلابیون نیز به این نتیجه رسیده‌اند تنها با انقلاب «ژن ژیان نازادی» است که می‌توان سیستم سرمایه‌داری را از کار انداخت و حیاتی آزاد به دور از هرگونه استثمار و استعمارگری ساخت، این روز را بر تمامی کارگران و زحمتکشان شرق کوردستان و ایران تبریک می‌گوئیم و آنان را به تداوم مبارزه‌ی انقلابی فرامی‌خوانیم چرا که معنای حقیقی روز ۱ مه در پیروزی مبارزات آزادیخواهانه و عدالتخواهانه‌ی کارگران و زحمتکشان نهفته است.

برای همین در آستانه‌ی مرحله‌ی تاریخی واقعیم که با مقاومت تاریخی‌شان بذر انقلاب را در اذهان جامعه کاشتند و شکوفه‌های این انقلاب با شعار «ژن ژیان نازادی» مزین شده است. یعنی انقلابی که جرقه‌ی آن در زندان اوین با برافراشته شدن شعار «ژن ژیان نازادی» از سوی شهید شیرین علم‌هولی زده شده است که امروز به شعار تمامی اقشار جامعه مبدل گردیده است. انقلابی که از چنین میراث و پشتوانه‌ای برخوردار باشد، پیروزی آن حتمی است.

خلق کورد می‌باشد. در همین ماه شاهد سالروز شهدای ۱ مه و ۹ مه و ۱۸ مه می‌باشیم، و در واقع هر روز ماه مه مملو از رشادت‌های شهیدان خلق کورد و دیگر خلق‌های آزادیخواه می‌باشد. شهدای مطبوعات پژاک که در راه ترویج و گسترش مطبوعات آزاد بودند به درجه‌ی شهادت رسیدند. شهدای زندان اوین برای هر کسی آشنا هستند به عبارتی با تاریخی از مقاومت مواجیم که به مقاومت تاریخی زندان اوین شناخته شده است. چنین روزی، روز اعدام چهار جوان انقلابی میهن‌مان می‌باشد که برگی نوین از مقاومت زندگیست را در تاریخ مبارزاتی خلق‌مان به ثبت رساندند. در واقع در آستانه‌ی سالروز شهادت چنین رفقای لازم است که مبارزات دمکراتیک علیه نظام گسترش یابد و با ادامه‌ی راهشان یاد و خاطراتشان را گرامی بداریم.

همچنین ۱ مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگران جهان می‌باشد که یادآور نزدیک به ۲ قرن مبارزه‌ی جنبش کارگران و زحمتکشان برای رسیدن به آزادی و برابری در مقابل سیستم سرمایه‌داری جهانی می‌باشیم و اکنون نیز در انقلاب «ژن ژیان نازادی» بخش مهمی از انقلابیون را اقشار

در آستانه‌ی مرحله‌ی تاریخی واقعیم که با مقاومت تاریخی‌شان بذر انقلاب را در اذهان جامعه کاشتند و شکوفه‌های این انقلاب با شعار «ژن ژیان نازادی» مزین شده است. یعنی انقلابی که جرقه‌ی آن در زندان اوین با برافراشته شدن شعار «ژن ژیان نازادی» از سوی شهید شیرین علم‌هولی زده شده است که امروز به شعار تمامی اقشار جامعه مبدل گردیده است







# رهنمود رهبر آپو

هویت ملی گُرد در شرق گُردستان

برگرفته از چک پنجم مانیشست تمدن دمکراتیک

قدرت‌گرای سنی بر ساخته شده است. «شیخ صفی‌الدین اردبیلی» که یک گُرد صاحب خانقاه است، بنیان مذهبی صفویان - که اولین خاندان شیعی است - را تدارک دیده است. خاندان‌های اکثر ترکمن شیعی که با خاندان سنی ترک عثمانی مخالف بودند نیز با گذشت زمان و طی یک روند به بیماری قدرت آلوده گشته‌اند. از یک کنفدراسیون سیاسی که کفه‌ی سنت‌های دموکراتیک آن سنگین‌تر است، به یک نظام دولتی که کفه‌ی بروکراتیک مرکزی آن سنگین‌تر است متحول گشته‌اند. تشیع نیز به بخشی از ایدئولوژی رسمی قدرت تبدیل شده است. هرچند در بخش مهمی از اسلام شیعی سنت‌های قدرت‌ستیز تا روزگار ما باقی مانده‌اند، اما اسلام شیعی نیز همانند اسلام سنی دارای خصلتی قدرت‌گرا و دولت‌گراست. به‌شکلی جالب توجه، بخش مهمی از گُردهای ایران از طریق نوعی سنت منعطف و غیرقاطعانه‌ی اسلام سنی، «مخالفت دموکراتیک و بنابراین واقعیت دموکراتیک» را در برابر قدرت‌های شیعی نمایندگی می‌نمایند. هویت گُردی معاصر ایران، از اوایل سده‌ی نوزدهم تلاش به خرج داده تا خود را در مقابل قدرت‌های شیعی شکل‌بندی نماید. شورش «سمکو» در سال ۱۹۲۰ و آزمون جمهوری گُردستان در مه‌باد طی سال ۱۹۴۶ نیز بیانگر همین واقعیت می‌باشد. این واقعیت و سنت مقاومت‌طلبی، در نهایت با ایستار و موضع خود در مقابل جمهوری اسلامی ایران به رهبری خمینی (قدرت مستبد ایرانی)، بار دیگر خویشتن را اثبات نمود. فرهنگ‌های قدرت‌گرای اسلامی، خواه به‌شکل تسنن و خواه به‌شکل تشیع، همانند لباس‌هایی ناپاک و نابرازنده‌اند که به زور بر تن گُردها پوشانده‌اند. گُردها به محض یافتن فرصت آزادی، این لباس‌های

**هویت گُردی معاصر ایران، از اوایل سده‌ی نوزدهم تلاش به خرج داده تا خود را در مقابل قدرت‌های شیعی شکل‌بندی نماید. شورش «سمکو» در سال ۱۹۲۰ و آزمون جمهوری گُردستان در مه‌باد طی سال ۱۹۴۶ نیز بیانگر همین واقعیت می‌باشد**

ناپاک را درآورده و با لباس‌های فرهنگی حقیقی خویش، خود را می‌آرایند.

پیمان‌نامه‌ی «قصر شیرین» که در سال ۱۶۳۹ میان صفوی‌ها و عثمانی‌ها منعقد گردید، در جداسازی گُردهای ایران از تمامیت گُردستان و گُردها سهم مهمی داشت. این

کشور ایران در شکل‌گیری هویت گُردی دارای سهم مهمی می‌باشد. قرابت زبانی و فرهنگی بین گُردها و فارس‌ها دارای جایگاه مهمی در این شکل‌گیری است. نام «ایران» از اصطلاح آریایی سرچشمه می‌گیرد که ریشه‌ی آن به جامعه‌ی نئولیتیک یا نوسنگی بازمی‌گردد؛ و به معنای «سرزمین اجتماعات آریایی» است. اجتماعات آریایی نیز اجتماعات کلانی و قبیله‌ای برزگر و چوپانی هستند که انقلاب نئولیتیک را تحقق بخشیده‌اند. از میان اینان، پروتو-گُردها از نخستین گروه‌های پیشاهنگی هستند که از نظر فرهنگی در صحنه‌ی تاریخ ظاهر شده‌اند. اصطلاح آریایی در اصل جهت تعریف این گروه‌ها به کار می‌رود. یک معنای کلمه‌ی آرد= خاك، در معنایی دیگر آرد= آتش، که هر دو معنا نیز یک واقعیت را بیان می‌نماید. در بنیان اصطلاح «ایران»، قداست «آرد» و «آر» نهفته می‌باشد؛ زیرا در دامنه‌ی کوه‌های زاگرس، آتش در فصل زمستان و کشاورزی در فصل تابستان از عناصر بنیادین حیات می‌باشند. هم تمدن سومر و هم تمدن ایران محصول فرهنگ اجتماعی موجود در دامنه‌های زاگرس هستند؛ فرهنگ اجتماعی‌ای که آتش، کشاورزی و دامداری مضمون آن را تشکیل می‌دهند. می‌توان این واقعیت را در تشکلهایی مشاهده نمود که در طول تاریخ از زمان سومر-گوتی‌ها تا ماد-پارس‌ها و از ساسانی‌ها تا به ایران امروزی آمده‌اند. اولین هویت قومی نیز به رهبری کاهنان زرتشتی، در دوران کنفدراسیون مادها گامی حمله‌آسا برداشته و با این هویت به یک مرحله‌ی چشمگیر رسیده‌اند. از نظر هویت گُردی، مادها عنوان «اولین اجداد ملت گُرد» را دارا هستند که در تاریخ نوشتاری درباره‌ی آن‌ها آگاهی وجود دارد. هویت پارسی نیز موجودیت خویش را اساسا و امدار مادهاست. در تاریخ هردوت، مادها به‌عنوان مترقی‌ترین قوم آن دوران تعریف می‌شوند؛ پارس‌ها و یونانی‌های آن دوران در حکم شاگردانی هستند که از مادها فرهنگ می‌آموزند. مادها در سیر پیشرفت نظام تمدن مرکزی، حداقل به اندازه‌ی سومریان ایفای نقش نموده‌اند. این فرهنگ ماد است که شکل‌گیری تمدن‌های پارس، اژه، هلن و روم را میسر گردانده و بنیان و شالوده‌ی آن را تدارک دیده است.

همان میراث تاریخی، در زمینه‌ی شکل‌گیری فرهنگ اسلامی طی قرون وسطی نیز نقش مهمی را ایفا می‌نماید. بخش بزرگی از قرآن از آموزه‌های زرتشت گردآوری شده است. هم بخش مهمی از مقوله‌های اعتقادی و هم بخش مهمی از مقوله‌های اخلاقی، سرچشمه‌ی خود را از این سنت می‌گیرند. آیین «ایزدی» بخش کوچکی از این سنت است که هنوز هم به حیات خویش ادامه می‌دهد. سهم این میراث در سنت گُردهای سوران، لُر و علوی نیز مصداق دارد.

ایران شیعی از نظر دسته‌بندی، بر مبنای هم‌پیمانی موجودیت‌های قومی ترکمن، فارس و گُرد در برابر اسلام



معاهده به معنای جداگردیدن ساکن زاگرس از تمامیت گردها می‌باشد. گردهای ایران در حکم سلول بنیادین هویت گردی بودند. نمایندگان اصلی سنت زرتشتی بودند. موقعیت اسلامی آنان در برابر قدرت‌های شیعی، دموکراتیک‌تر است. مبارزه‌ای شبیه مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی دموکراتیکی که گردهای علوی شمال گوردستان در برابر سنت قدرت‌گرایانه‌ی سنی انجام می‌دهند را اساسا گردهای سنی شرق گوردستان در برابر قدرت شیعی صورت می‌دهند. این وضعیت با منابع ایدئولوژیک فرهنگ قدرت در ارتباط می‌باشد. فرهنگ مسلط و رایج موجود در واقعیت گردهای ایران، بیشتر از اینکه دینی و مذهبی باشد، کیفیتی اتنیک و قومی را داراست. در حالیکه خصوصیات قومی فارس‌ها و آذری‌ها در میان فرهنگ شیعه هرچه بیشتر تضعیف شده است، گردها به سبب مخالفت با فرهنگ رسمی شیعه، شاخصه‌ها و خصوصیات قومی خویش را حفظ نموده‌اند. در عوض این، خصوصیات و شاخصه‌های قومی گردهای شیعه و به‌ویژه لرها (یکی از کهن‌ترین شاخه‌های فرهنگی گردها) دچار تضعیف شده و در میان فرهنگ شیعه آسیمیله گشته‌اند. همچنین گردهای خراسان که دارای جمعیت قابل توجهی هستند، گرمانج و شیعه مذهب می‌باشند؛ هرچند تلاش‌های متمرکزی در جهت آسیمیله نمودن و بی‌تأثیرگردانیدن آن‌ها از نظر سیاسی صورت گرفته، اما آن‌ها همچنان بر حفظ فرهنگ و هویت خویش اصرار می‌ورزند. مقاومت‌هایی که از سال ۱۸۰۶ به رهبری بابان‌های سوران آغاز شده و تا روزگار ما ادامه یافته‌اند، تأثیر مهمی در شکل‌گیری هویت معاصر گردی در شرق گوردستان داشته‌اند. شورش‌هایی که از اوایل سده‌ی نوزدهم آغاز شده‌اند، تأثیری عمومی برجای گذاشته‌اند. تحركات مبتنی بر تقویت قدرت مرکزی که در راستای پاکسازی اتورپته‌ی بیگ‌نشین‌ها و عشیره‌های گورد صورت گرفته‌اند، هرچند قدرت‌های سنتی مزدور گرد را پاکسازی کرده‌اند، اما قادر به تأثیرگذاری نامطلوب چندانی در فرهنگ اجتماعی گردها نگشته‌اند. به‌نوعی، هویت گردی قدرت‌گرا پاکسازی گشته و هویت اجتماعی گردی نیز به مرحله‌ی نوینی رسیده است. شورش‌ها بیشتر با هدف کسب دوباره‌ی قدرت از دست‌رفته صورت گرفته‌اند. هدفشان این نبوده که موجودیت ملی تمامی گردها را حفظ کنند و آن را توسعه بخشند. باید این ویژگی اتونومی‌های آریستوکراتیک [یا خودگردانی‌های اشرافی] را بسیار نیک درک کرد و تفاوت‌شان را از جنبش‌هایی که برای حفظ موجودیت و توسعه‌ی آزادی مبارزه می‌کنند، به‌خوبی تشخیص داد.

جنگ و درگیری‌هایی که در راستای اتونومی‌های نادموکراتیک صورت گرفته‌اند، به اقتضای ساختار طبقاتی پیشاهنگانشان، اکثرا به شکست انجامیده و این نیز به‌طور کلی آسیب‌های عمیقی را بر موجودیت ملی و آزادی گردها

**مادها عنوان "اولین اجداد ملت گرد" را دارا هستند که در تاریخ نوشتاری درباره‌ی آن‌ها آگاهی وجود دارد. هویت پارسی نیز موجودیت خویش را اساسا وامدار مادهاست. در تاریخ هردوت، مادها به‌عنوان مترقی‌ترین قوم آن دوران تعریف می‌شوند؛ پارس‌ها و یونانی‌های آن دوران در حکم شاگردانی هستند که از مادها فرهنگ می‌آموزند**

وارد آورده است. هر شکست منجر به یک قتل‌عام شده، هر قتل‌عام نیز نسل‌کشی فرهنگی را گامی دیگر به جلو برده است. جنبش‌هایی که به پیشاهنگی «شیخ عبیدالله نهری» در سال ۱۸۷۸، «سمکو» در سال ۱۹۲۰ و «قاضی محمد» در سال ۱۹۴۵ در شرق گوردستان صورت گرفتند نیز منجر به نتایج مشابهی گشتند. شکست و سرکوبی هرچه بیشتر، موجودیت ملی و آزادی را هرچه ضعیف‌تر نموده و موجب درافتادنش به وضعیت نومیدانه‌ای گشته است. آزمون جمهوری گردی مهاباد که قاضی محمد رهبری آن را برعهده داشت، هرچند از کیفیت مدرن خلق‌گرایانه‌ای برخوردار بود، نتوانست از عاقبتی مشابه سایر شورش‌ها رهایی یابد. پیمان «سعدآباد» که میان فاشیسم سفید ترک و فاشیسم رضا شاه پهلوی در سال ۱۹۳۷ بسته شد، در اصل شکل معاصر معاهده‌ی «قصر شیرین» بود و در راستای تعمیق تجزیه‌ی گردها و پاکسازی مشترک جنبش آزادی‌خواه آنان هدفمند بود. امروزه نیز بین قدرت فاشیستی سبز در ترکیه و قدرت اسلامی فاشیستی در ایران، معاهدات پنهان پر شماری علیه جنبش مبارزاتی هدفمند در راستای حفظ موجودیت ملی گوردستان و تحقق آزادی آن، به‌صورت پنهانی امضا گشته و اجرایی می‌شوند.

موجودیت‌هایی که می‌توان آن‌ها را واقعیت گردهای دیاسپورا در اروپا، فدراسیون پیشین روسیه و بسیاری از کشورهای خاورمیانه نامید، بیداری ملی‌شان رو به توسعه نهاده و به‌صورت بخش مهمی از هویت ملی درآمدند. این اقلشار به‌ویژه به روی عنصر آگاهی فرهنگی بازتر هستند. در زمینه‌ی کلیت‌مند نمودن هویت ملی، بایستی نقش کاتالیزور را ایفا نمایند.

آشکارا دیده شد که هویت گردی به‌عنوان واقعیت ملی، در عصر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی ضربات مرگباری را متحمل گشته است. مهم‌ترین نتیجه‌ای که باید از اینجا کسب نمود

به این نکته‌ی اساسی توجه نمود که فراتر از نسل‌کشی‌هایی نظیر نسل‌کشی یهودیان، سرخ‌پوستان و ارمنی‌ها که کفه‌ی فیزیکی‌شان سنگین‌تر بود، نوعی روش نسل‌کشی فرهنگی را [علیه گُردها] اجرا می‌نمایند که گویی هویت گُردی در قید حیات است و برخورد نامناسبی با آن صورت نگرفته؛ این نسل‌کشی فرهنگی از طریق گروه‌هایی مشروعیت بخشیده می‌شود که شامل گُردگرایان متقلب و مملو از خائنان هستند. گرایش دوم گرایش است که در مخالفت با گرایش اولی - به‌تنهایی یا همراه با آن - به‌صورت آگاهانه، سازمان‌یافته و گنشمند مدیریت می‌شود و گرایشی در راستای موجودیت ملت گُرد و تداوم بخشیدن به این موجودیت، همچنین توأم با این موجودیت، اقدام به یکپارچه‌سازی و آزاد نمودن تمامی بخش‌های آن و بدین ترتیب بر ساختن جامعه‌ی ملی گُرد آزاد می‌باشد. این دو گرایش به‌صورت متضاد در هویت معاصر گُردی وجود دارند. مبارزه‌ی بین این دو گرایش تعیین خواهد کرد که آیا گرایش گُشونده‌ای که حیات را هر روز از میان برمی‌دارد و بی‌معنا می‌نماید برتری خواهد یافت و یا گرایش مبتنی بر زندگی آزاد و بامعنایی که حیات را میسر گردانده و تمامیت می‌بخشد. این برهه‌ی معاصر که دویست سال است ادامه می‌یابد و می‌توان آن را برهه‌ی مبارزه جهت حفظ موجودیت ملی و آزادسازی آن نامید را مبارزه‌ی تعیین خواهد کرد که موجودیت فرهنگی گُردها در حوزه‌های ایدئولوژیک، نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دیپلماتیک انجام داده، می‌دهد و خواهد داد؛ مبارزه‌ی که نیروهای آزادی‌خواه و دموکراسی‌طلب از طریق استراتژی و تاکتیک‌هایی همه‌جانبه و با سرلوحه قراردادن مقاومتی تا سرحد مرگ انجام می‌دهند!

شیوه‌ی هستی‌واقعیت گُرد و گُردستانی که تحت حاکمیت دولت-ملت ایران قرار دارد، تفاوت چندانی با شیوه‌ی موجود در مدل دولت-ملت ترک ندارد. تفاوت، از متفاوت بودن مدرنیته‌های آنان سرچشمه می‌گیرد. واقعیات متفاوت تاریخی و اجتماعی، در مدل‌های اجرایی آنان نیز راه بر تفاوت‌های شکلی می‌گشاید. میراث قدرتی که هر دو بر آن تکیه دارند از قرون وسطی بدین‌سو گُردها را از طریق پیمان‌نامه‌ی «قصر شیرین» در سال ۱۶۳۹ به‌طور رسمی تجزیه کرده، ناتوان ساخته، سبب شده تا همگام با مدرنیته در مقابل قیام گُردها به‌صورت مشترک عمل شود و بدین ترتیب منجر به یک رژیم نفی و نابودی مشترک گردیده است. مرز مابین آن‌ها اساساً بر پایه‌ی حل و فصل مسئله‌ی گُرد به نفع خویش و اقدام و فعالیت مشترک در این راه، استوار می‌باشد. هم‌پیمانی گُردستیزانه‌ای که امروزه مابین دولت-ملت‌های ترکیه و ایران به‌وجود آمده، واقعیت تاریخی مذکور را تصدیق می‌نماید.

این است که از طریق ابزارهای بنیادین مدرنیته‌ی کاپیتالیستی (سه‌گانه‌ی سرمایه‌ی انحصارگر، دولت-ملت و صنعت‌گرایی که در کتاب جامعه‌شناسی آزادی به تفصیل تحلیل گردیدند) نمی‌توان موجودیت ملی گُردها را تحقق بخشید و از آن حفاظت نمود. هم‌بازیگران اصلی نظام هژمونیک (انگلستان، ایالات متحده‌ی آمریکا، آلمان و نظایر این‌ها) و هم‌عناصر مزدور آن (رژیم‌های فاشیستی سفید منطقه‌ای، کاپیتالیسم کمپرادور و صنایع غیرپیشرفته‌ی پس‌مانده [از کاپیتالیسم] که محیط‌زیست را نابود می‌کند) نقشه و محاسبات مشابهی دارند: تقسیم گُردستان، ازهم‌گسیخته‌ماندن آن، آسیمیله کردن و نسل‌کشی کامل موجودیت ملی گُرد در هر بخش و یا تحت حاکمیت خود نگه‌داشتن آن از طریق تشکلهای ساختگی گُردگرا که در حکم نوعی اقدامات کامل‌کننده جهت محاسبات و نقشه‌های فوق است. اگر این نقشه‌ها و محاسبات در یک خط مستقیم و مطابق میل‌شان عملی گردد، نه گُردستان باقی خواهد ماند و نه موجودیت ملی گُردها. عناصر مزدوری که نظام هژمونیک در هر بخش تحت نام هویت گُردی به وجود آورده و نوعی هویت گُردی تقلبی، ساختگی و تحریف‌شده را به‌شکل نقاب بر چهره می‌زنند، نقش‌شان اساساً این است که از طریق آسیمیلیسیون به نسل‌کشی فرهنگی گُردها - که می‌خواهند به‌صورت طولانی‌مدت اجرا نمایند - مشروعیت بخشند. یکی از نکات بنیادینی که هدایت‌کنندگان فعالیت‌های روشنفکرانه، سیاسی، اخلاقی و زیبایی‌شناسانه در حوزه‌ی موجودیت ملی گُردها باید حتی یک لحظه از ذهن‌شان خارج نکرده و در جهان عاطفی خویش زنده نگه دارند این است که هرکدام از این تشکیلات گُردگرای نقاب‌دار و ساختگی، یک دام می‌باشد. نیت این‌ها هرچه که می‌خواهد باشد، نقش‌شان مشروعیت‌بخشیدن به نسل‌کشی است. این‌ها در ظاهر ادعا می‌کنند که یکی از عناصر موجودیت ملی گُردها هستند و دست به تحقق آن می‌زنند؛ اما ماهیتا همانند کرم‌هایی که ریشه‌ی درخت را می‌چوند، عناصر بالقوه‌ی موجودیت ملی گُردها را از درون پوسانده و ناکار می‌نمایند. چه دردناک است که اکثر آن‌ها نیز این نقش کرم درخت را به‌صورت ناآگاهانه، در راه منافع روزانه و وخیم‌تر اینکه با حُسن نیت بازی می‌کنند.

بنابراین واقعیت ملی معاصر گُرد تلاش می‌کند خود را در میان دو گرایش متضاد، موجودیت‌بخشد و آزاد نماید. اولین گرایش از این دو گرایش متضاد عبارت است از: گرایش مبتنی بر پاکسازی کردن، از حالتِ ملت خارج نمودن، ممانعت از مبدل‌شدن به جامعه‌ی آزاد ملی و نتیجتاً نابودسازی که متشکل از روش‌هایی است که تا استیلا، اشغال، امحاء، مجازات، تأدیب، همگون‌سازی و نسل‌کشی می‌رسند؛ اینها روش‌هایی هستند که از مدرنیته‌ی کاپیتالیستی سرچشمه گرفته و تحت موقعیتی فرامستعمره‌ای صورت می‌گیرند. در این گرایش باید



# یگانہ راہ مقابلہ بافاشیسم جیہری ہمبستگی دموکراٹیک خلوت‌ها

فواد بریتان





«کلیت» نظام جهانی قابل درک است. پیداست که مهر سرمایه‌داری بر نظام جهانی عصر ما زده شده است. نظام سرمایه‌داری جهانی در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی خود را حاکم ساخته اما چنین وضعیتی به معنای آسیب‌ناپذیری آن نیست.

دلایل عدم نتیجه‌گیری دلخواه از مبارزات ارزشمند یک‌صدساله‌ی اخیر علیه استبداد دولتی در ایران را می‌توان در تأثیرات ملی‌گرایی تنش‌زا و جنگ افروز که تنها به سیاست «تفرقه‌بیانداز و حکومت کن» نیروهای امپریالیستی خدمت نموده است دید.

دیگر خصوص این‌که بدنه‌ی اجتماعی جنبش‌های سیاسی ایران همیشه نقشی اصلی را در پیشبرد مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهانه ایفا کرده‌اند اما اکثر اوقات در برابر ملیتاریسم دولت مرکزی، فاقد مکانیسم‌های دفاعی باقی مانده و سرکوب گشته‌اند.

فقدان مدل آلترناتیوی که در آن، جامعه خودش به حالت یک گُشگر سیاسی درآید و از حالت ضمیمه‌بودن به جریان‌ات قدرت‌گرا و دولتی رهایی یابد بیش از هر زمان دیگری دارای اهمیت قرار گرفته. از همین رو دولت-ملت که نوعی نظام انحصارگر است، پیوسته تقدس و تعالی بخشیده شده و به همان میزان نیز جامعه از قوه‌ی خودمدرییتی محروم گردانده شده است. خودمدیریتی در معنای واقعی کلمه پر کردن خلاهای موجود در جامعه توسط خود جامعه می‌باشد.

خطرناک‌انگاشتن هر نوع جریان دموکراسی‌خواه و هویت‌طلب خلقی هم از جانب دولت مرکزی و هم از جانب بسیاری از اپوزیسیون‌هایی که ملی‌گرایی ایرانی را مبنا قرار داده‌اند. حال آنکه جریان‌های دموکراسی‌خواه و هویت‌طلب خلق‌های ایران اعم از کورد، عرب، بلوچ، آذری، ترکمن، گیلک، مازنی و... بستر دموکراسی بومی را تشکیل می‌دهند و می‌توانند راه سیاست دموکراتیک را در ایران بگشایند.

حملات مستقیم حکومت اشغالگر ایران برای حذف جریان‌های دموکراتیک خواه از فضای سیاسی ایران و حملات لیبرالیسم به اندیشه‌ی سوسیالیستی، همراستا بوده‌اند. لیبرالیسم با ترویج این انگاره‌ی غلط که گویا با حقوق فردی و دموکراسی لیبرال می‌توان مسائل حاد اجتماعی را حل و فصل کرد، سعی بر تضعیف و حذف جنبش‌های اجتماعی و سوسیالیستی نموده است. حال آنکه مدل دموکراسی اجتماعی، ماهیتی سوسیالیستی و جامعه‌گرایانه دارد. پیداست که به مدل دموکراسی‌ای نیاز هست که توازن فرد-جامعه در آن لحاظ شده باشد زیرا

روند تحولات سیاسی خاورمیانه‌ی درگیر در جنگ جهانی سوم، هر روز شدت می‌یابد. اینک هم بحران‌ها و هم فرصت‌های برون‌رفت، بیش از هر زمانی در برابرمان خودنمایی می‌کنند. خاورمیانه‌ی نوین در نتیجه‌ی کشاکش نیروهای مختلف سیاسی - اجتماعی به سمت شاکله‌یابی تازه‌ای می‌رود. در این میان، هم به دلیل رویکردهای هژمونی‌خواهانه‌ی حکومت اشغالگر ایران، هم برنامه‌های مداخله‌جویانه‌ای که نیروهای جهانی سرمایه‌داری در دستور کار دارند و هم تحرک طیف نیروهای دموکراتیک و هویت طلب موجود در ایران، ایران را به کانون گرم تحولات خاورمیانه سوق داده.

در چنین برهه‌ای از زمان، شکل‌گیری یک فضای دموکراتیک جهت بحث و تبادل نظر در مورد مسائل سیاسی - اجتماعی حاد موجود در ایران به‌ویژه مسائل خلق‌ها و تنوعات هویتی ساکن در ایران، اهمیتی تاریخی دارد. چرا که در صورت وجود چنین فضایی است که می‌توان با طرح نظریات و استراتژی‌های مختلف، جهت برون‌رفت از این بحران‌ها و مسائل دشوار گام‌هایی جدی برداشت.

در نظری گذرا به وضعیت ایران مشاهده می‌کنیم که تمامی نیروهای تحول‌خواه دموکراتیک از جمله خلق‌های کورد، عرب، بلوچ، آذری و سایر خلق‌ها، تنوعات دینی و مذهبی تحت ستم نظیر یارسان، بهایی، مسیحی و زرتشتی، همچنین نیروهای متنوع سوسیالیستی و چپ، فمینیست‌ها، آنارشویست‌ها و کلیه‌ی طیف‌های سیاسی - اجتماعی‌ای که خواهان آزادی، برابری و دموکراسی هستند، با شدیدترین سیاست‌های امنیتی از جانب حکومت اشغالگر ایران رویارو هستند. نبود همگرایی لازم و چتری که تمام این نیروها از هر ملیت، فرهنگ و عقیده‌ای را گرد هم آورد تنها دست حکومت اشغالگر ایران را بازگذاشته تا به شکل یکطرفه و منفعت‌طلبانه با مسائل حاد سیاسی - اجتماعی موجود برخورد کند. نتیجه‌ی این امر نیز وضعیتی است که خلق‌های ایران با آن دست به گریبان هستند. نسل‌کشی فرهنگی خلق‌ها، فقدان آزادی بیان و سازماندهی، اعدام زندانیان سیاسی، ترور و ملیتاریسم افسارگسیخته‌ی دولت علیه جامعه به‌ویژه علیه زنان و خلق‌های مقاومت‌گر، گوشه‌ای از وضعیتی است که جامعه‌ی ایران با آن مواجهند.

در پی ریشه‌یابی عمیق مسائل خلق‌های ایران و پدیده‌های فراوان اینچنینی، می‌بایست قرائت صحیحی از نظام جهانی و ماهیت آن داشته باشیم. چرا که ایران هم نهایتاً یک «جزء» محسوب می‌شود که تنها در چارچوب



ما دموکراسی رادیکال خلق‌ها را مرهم این زخم‌ها و آلام می‌دانیم. در برابر مرکزیت‌گرایی قاطعانه‌ی دولت که همیشه اجتماعات و شهروندان کثیرالهییه را «دیگری»‌هایی برای حاشیه‌راندن، یکدست‌سازی و حذف کردن قلمداد می‌کند، مدل کنفدرالیسم دموکراتیک به همگان امکان مشارکت آزاد، برابر و داوطلبانه می‌دهد

فرد و جامعه مکمل یکدیگر هستند و بدون موجودیت و آزادی یکی از آن‌ها، موجودیت و آزادی دیگری نیز ناممکن می‌شود.

ماهیت هر دولت -ملتی و به ویژه دولت مرکزی ایران به شدت زن‌ستیز است. اگرچه زن در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ایران حضور داشته اما به جایگاه فراخور خود دست نیافته است. مدل دموکراسی‌ای که زن در آن به حالت یک فاعل اندیشنده و گشگر درنیاید نمی‌تواند یک دموکراسی کامل و چاره‌یاب محسوب شود. دموکراسی رادیکالی که بخواهد مسائل اجتماعی - سیاسی حاد ایران را حل کند ناگزیر است که از طبقاتی‌بودن و جنسیت‌گرایی عاری باشد. جنبش «زن زندگی آزادی» اهمیت پیشاهنگی زنان در تحولات اجتماعی‌را نشان می‌دهد.

کودار و پژاک، درس‌الهای گذشته مدل آلترناتیوی را برای چاره‌یابی مسائل خلق‌های ایران پیشنهاد و ارائه نموده‌اند.

این مدل آلترناتیو از لحاظ نظری بر دیدگاه «ملت دموکراتیک» استوار و از ساختاری کنفدرال و دموکراتیک برخوردار است. نمود عملی مدل مزبور، نظام جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان (کودار) است که پژاک پس از تجربیات بیش از نوزده سال از مبارزه، جهت تأسیس آن پیشاهنگی نمود و اینک خود پژاک نیز به عنوان یک حزب زیر چتر گسترده‌ی کودار به فعالیت‌های مبارزاتی خویش جهت پیشبرد دموکراسی و آزادی در ایران ادامه می‌دهد. دولت-ملت مرکزی در ایران همواره تنوعات پرشمار ملیتی، هویت‌های فرهنگی - دینی و طیف‌های عقیدتی و سیاسی گسترده را می‌خواهد از راه سرکوب و فشار در چارچوب یک ساختار تک‌ملیتی جای دهد. این ساختار تک‌ملیتی را می‌توان «ملت دولتی» نام نهاد. یعنی ملتی که در درون دولت مرکزی ذوب گشته، اراده‌ی سیاسی‌اش را از کف داده و فاقد قوه‌ی مدیریت درونی است. ملت دموکراتیک مد نظر ما، به عنوان یک جایگزین، نوعی ملت غیردولتی است که از تنوعات اجتماعی فراوانی تشکیل شده و هر تنوع و طیف اجتماعی آن از قوه‌ی خودمدیری برخوردار است. کنفدرالیسم دموکراتیک نیز فرم مدیریت سیاسی‌ای است که ملت دموکراتیک برای خود ایجاد می‌کند.

کنفدرالیسم دموکراتیک چتری فراخ است برای همگرایی تمامی جوامع مدنی، گروه‌های اجتماعی و افرادی که به طور داوطلبانه و بر مبنای همبستگی ذهنیتی حول ارزش‌های آزادی و برابری گردهم آمده‌اند. این آزادی و برابری را بر مبنای احترام به تفاوت‌مندی‌ها تعریف می‌کنیم. هر نوع تفاوت‌مندی فرهنگی، دینی، زبانی و ملیتی را نوعی غنا و فاکتور ارزشمند برای ارتقای



ذاتی، بر این باوریم که استاتوی خودمدیریتی دموکراتیک برای این خلق‌ها می‌تواند موجودیت و آزادی‌های آن‌ها را تحت ضمانت درآورد.

اصرار سیستم حکومتی ایران بر تداوم مرکزیت‌گرایی و ساختار قاطعانه‌ی دولت - ملت کنونی و عدم انعطاف در برخورد با مسائل خلق‌ها، به معنای اصرار بر لاینحل گذاشتن مسائل است.

ما راهکار ملت دموکراتیک را در چارچوب کودار، در شرق کوردستان پیاده می‌کنیم و مدلی اینچنینی را برای سایر خلق‌های ایران نیز پیشنهاد می‌نماییم. این مدل را مدلی آلترناتیو می‌دانیم و بر این باوریم که اصرار بر راهکارهای سنتی و ملی‌گرایانه، صرفاً خلق‌ها را ضررمند خواهد کرد.

راهکار ملت دموکراتیک مد نظر ما، با دیدی باز و پذیرنده به هویت‌ها و تفاوت‌مندی‌ها می‌نگرد. این خصلت را می‌توان در میان جنبش‌های مبارزاتی خلق‌های ایران نیز نهادینه کرد. به باور ما برای آنکه از حالت پراکندگی کنونی گذار شود و به همگرایی لازمه جهت مبارزات دموکراسی‌خواهانه‌ی خود دست یابیم، می‌توانیم بستر آن را فراهم گردانیم.

در خاورمیانه‌ای که صحنه‌ی آتش و خون و درگیری است. تاکنون نه نیروهای جهانی سرمایه‌داری و نه دولت - ملت‌های محافظه‌کار منطقه‌ای و از جمله ایران هیچ پروژه و طرحی جهت حل مسائل ارائه نکرده و عملکردهایشان تنها به حادثن مسائل انجامیده است. بحران‌ها روز به روز دامنه‌دارتر می‌شوند و نیاز به استراتژی نوینی هست که بتواند به یک برون‌رفت ریشه‌ای منتهی شود. ما این استراتژی سیاسی را «خط سوم» می‌نامیم. یعنی نه در برابر خودکامگی، هژمونی‌خواهی و سرکوبگری



دموکراسی برمی‌شماریم. این همان چیزی است که خلق‌های تحت ستم ایران بدان نیاز دارند. این خلق‌ها سالیان متمادی ست که زخم آسیمیلیسیون، انکار، نابودی فرهنگی و فقدان استاتوی سیاسی را بر بدن خود دارند. ما دموکراسی رادیکال خلق‌ها را مرهم این زخم‌ها و آلم می‌دانیم. در برابر مرکزیت‌گرایی قاطعانه‌ی دولت که همیشه اجتماعات و شهروندان کثیرالهوویه را «دیگری»‌هایی برای حاشیه راندن، یکدست‌سازی و حذف کردن قلمداد می‌کند، مدل کنفدرالیسم دموکراتیک به همگان امکان مشارکت آزاد، برابر و داوطلبانه می‌دهد. مدل مزبور برای همزیستی فرهنگ‌ها و هویت‌های اجتماعی مختلفی که هزاران سال در کنار هم به سر برده‌اند و از اشتراکات بسیاری نیز برخوردارند، نظامی کارآمد و مطلوب است. در برابر ملت دولتی‌شده‌ای که توسط حکومت‌های مستبد ایران به حالت یک ضعیفه درآمده است، شکل‌گیری ملت دموکراتیک به جامعه این توان را می‌بخشد تا با تمام تکثرها و تنوعات درونی‌اش قادر به خودمدیریتی گردد. در برابر وضعیت محرومیت خلق‌های ایران از حقوق شهروندی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دفاع

یگانه راه مقابله با فاشیسم حکومت اشغالگر ایران پیشبرد جبهه‌ی همبستگی دموکراتیک خلق‌های ایران می‌باشد. پادزهر بنیادگرایی، فاشیسم و استبداد، تنها و تنها «مدل دموکراسی بومی، منطقه‌ای و جهانی» است



دولت - ملت‌های خاورمیانه‌ای بایستی سر فرود آورد و نه تسلیم سیاست‌های درگیرکننده و جنگ‌افروزانه‌ی نیروهای سرمایه‌داری گشت. به‌طور مشخص، ما به‌عنوان کودار -پژاک در گستره‌ی شرق کوردستان و ایران این استراتژی را مبنا می‌گیریم.

ناگفته پیداست که حکومت اشغالگر ایران با اصرار بر سیاست‌های فاشیستی و ضدخلقی که دامنه‌ی آن را از مرزهای ایران نیز فراتر برده است، به خطری جدی برای کل خلق‌های ایران و منطقه مبدل شده است. همچنان‌که یگانه راه مقابله با فاشیسم حکومت اشغالگر ایران پیشبرد جبهه‌ی همبستگی دموکراتیک خلق‌های ایران می‌باشد. پادزهر بنیادگرایی، فاشیسم و استبداد، تنها و تنها «مدل دموکراسی بومی، منطقه‌ای و جهانی» است. بر این باوریم که هم واقعیت تاریخی و هم تجربه‌ی عظیم مبارزات سیاسی خلق‌های ایران می‌تواند مدل دموکراسی نمونه‌ای را به ارمغان بیاورد. با توجه به خطر ظهور انواع تازه‌ای از داعش، حزب‌الله و دیگر مهره‌های جنگ نیابتی، وقوع قتل‌عام‌ها و تراژدی‌های محصول جنگ جهانی سوم، بایستی فرصت کنونی را مغتنم شمرد تا گامی جدی جهت

همگرایی در مبارزات دموکراتیک خود برداریم. حکومت اشغالگر ایران همواره تلاش می‌کند تا مسائل داخلی خود را نامرئی نماید. مسئله‌ی کورد، مسئله‌ی عرب، مسئله‌ی بلوچ، مسئله‌ی بهایی، مسئله‌ی زن و انواع دیگری از مسائل را می‌خواهد نامرئی سازد. ماهیت استعمارگرانه‌ی خود را نامحسوس می‌سازد. سیهای فاشیستی و مستبد خود را زیر ماسک مشروعیت‌یابی در دیپلماسی امتیازدهنده‌ی بین‌المللی، نامرئی می‌سازد و بدین شیوه تلاش می‌کند تا اپوزیسیون و نیروهای تحول‌خواه را بی‌تأثیر گرداند. در برابر چنین وضعیتی تمام جریانات سیاسی و اجتماعی ایران را فرا می‌خوانیم تا اتحادی دموکراتیک تشکیل دهند. ما بر این باوریم که مدل دموکراتیک مد نظر ما چتر مشترکی است برای حضور آزادانه‌ی همه‌ی خلق‌ها اعم از کورد، عرب، بلوچ، آذری، ترکمن، گیلک، مازنی و فارس. مدل دموکراتیک مد نظر ما خانه‌ی مشترک یارسان‌ها، بهایی‌ها، مسیحیان، کلیمیان، زرتشتی‌ها، سنی‌ها و شیعه‌هاست. مدل دموکراتیک مد نظر ما خانه‌ی امنیست برای تمامی هویت‌های تاریخی ایران که امروزه زیر عنوان «اقلیت بودن» در خطر نابودی قرار دارند. مدل دموکراتیک



نباید از یاد برد که تداوم اعتراضات و حضور در خیابان، ضامن پیروزی مبارزه و درهم شکستن سیستم دیکتاتوری ولایت فقیه است. همه باید به این موج اعتراضات ملحق شویم. چشم انتظاری و تردید و دودلی را کنار بگذاریم و پیرامون ارزش‌های مردمی خیزش «ژن ژیان آزادی» متحد شویم.

گام‌های محکمی برداشته شده و نباید به هیچ وجه این گام‌ها را کوچک شمرد. راه‌های طولانی با یک گام می‌آغازند. آنچه که در خیابان مشاهده می‌نمایم خلاقیت و آفرینش انقلابی اجتماعیست. نوآوری‌ها و طراوت موجود بیش از همه چیز پایه‌های ارتجاع را می‌لرزاند. امروزه خیزش زنان، جهانی را به وجد آورده، در این لحظات باید به پیروزی اندیشید.

نباید فراموش کرد که جنایت، جنایت است. جنایت علیه هر قشر و هر خلق و ملتی منفور و محکوم است. جنایتی که امروزه همچو مسموم سازی دختران آزادیخواه در مدارس پیرو می‌گردد؛ روی کرپه هیولایی است که در مقابلش «انسان» نمی‌بیند، «هدف» می‌بیند! این دلیل و توجیه محکمی است جهت همبستگی و اتحاد و همدلی میان خلق‌ها در سرزمینی که محروم از دموکراسی است و محکوم به آزادی. پیام زنان و مردان کرد، بلوچ، آذری، عرب و فارس گرمابخش مبارزات آزادی‌خواهانه است. هرچه بیشتر متحد شویم، تا هرچه زودتر به آزادی دست یابیم.

مد نظر ما پاسخی تاریخی به آزادیخواهی زنان ایران با پرچم «ژن ژیان آزادیست». مدل دموکراتیک مد نظر ما میدان باشکوهی است برای حضور تمام سوسیالیست‌ها، فمینیست‌ها، اکولوژیست‌ها، جنبش‌های فرهنگی، همچنین جریانات دینی و عقیدتی‌ای که ماهیتی ضدسلطه و سرمایه‌ستیز داشته باشند. مدل ملت دموکراتیکی که کودار به عنوان راه‌حل پیشنهاد می‌نماید به روی تکتگرایی باز است، چون با سیاست دموکراتیک همخوان است لذا می‌توان انواع نهادها و سازمان‌های سیاسی-مدنی را در آن گنجانند آنهم بدون اینکه تفاوت‌های نژادی، ملیتی، مذهبی، زبانی و فرهنگی موجب اختلاف گردد؛ یعنی سیاست دموکراتیکی که بدان باور داریم به همه‌ی ما امکان وحدت توأم با تفاوت‌مندی را می‌بخشد. به‌عنوان خلق‌های ایران، هم هویت‌های متفاوت تک‌تک‌مان حفظ خواهد شد و هم به اتحادی دموکراتیک برای مبارزه‌ی مشترک جهت حل مسائل‌مان دست خواهیم یافت.

کودار بر این باور است که برای به ثمر نشاندن مقاومت‌گری و مبارزات خستگی‌ناپذیر خلق‌های ایران بایستی روحیه‌ی همگرایی دموکراتیک را ابتدا در جنبش‌ها و سازمان‌های پیشاهنگ ایجاد کرد. به باور ما، سازمان‌های سیاسی-مدنی‌ای که در پی احقاق مطالبات دموکراتیک هویت‌ها، ملیت‌ها و فرهنگ‌های کثیر موجود در ایران هستند می‌بایست بیش از همیشه توانایی‌ها و فرصت‌هایی که در اختیار دارند را با هم یکی سازند. تنها با چنین رویکردی می‌توان از دل بحران‌ها، آلام و تراژدی‌هایی که خلق‌های‌مان با آن روبه‌رو شده‌اند، طلیعه‌ی دموکراسی و آزادی را نوید ببخشیم.

مسئله‌ی دیگر که ما امروزه شاهد موج حملات مسموم‌سازی دختران در سرتاسر مدارس شرق کوردستان و ایران هستیم. این مسموم‌سازی‌ها نشأت گرفته از ذهنیت تحکم‌گرا و تداوم نسل‌کشی بر روی زنان می‌باشد. در برابر همین اعمال غیر انسانی حکومت و دولت اشغالگر ایران راهی نیست جز تداوم و گسترش اعتراضات همه‌جانه‌ی زنان و جوانان و پیرو نمودن راهکارهای خلاقانه از جمله راهپیمایی‌های اعتراضی جمعی دانش‌آموزان بعد از تعطیلی مدارس، حضور خانواده‌های دانش‌آموزان جلوی مدارس به عنوان اعتراض به سیاست‌های غیر انسانی رژیم و حتی پیرو نمودن امنیت دانش‌آموزان توسط خود دانش‌آموزان به عنوان نگهبان دانش‌آموزان با شعار نگهبانان آزادی می‌تواند نمونه‌هایی باشد از بیشمار موارد اعتراض بر ضد این عمل غیر انسانی رژیم.





# چشمان طبیعت و گام‌های پُرصلابتِ جامعی آزاد

رزین کمانگر





که ذهنیت مردسالاری اوج گرفت، حاکمیت و اقتدار در مقابل جامعه و طبیعت قرار گرفتند و حملات و انتقام نظام روز به روز از طبیعت فزونی یافت، بطوری که نظام سرمایه‌داری از هیچ روشی برای تسلط و حاکمیت بر طبیعت، سرباز نمی‌زند. اگر روند تغییرات اکوسیستم‌های کره‌ی زمین را خلاصه در سده‌ی اخیر مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که سیاست‌ها و برنامه‌های پراگماتیستی دولت-ملت‌ها پیامدهای جبران ناپذیری بر آن گذاشته است و طبیعت در مسیر نابودی تدریجی است. طبیعت دارای مکانیسم خود تنظیم است و در صورت هرگونه مداخلات خارجی -که به شیوه‌های گوناگون و بصورت پی در پی صورت می‌گیرد- نخست مدارا و تحمل نموده، اما در نهایت از خود واکنش نشان خواهند داد، البته که این مداخلات، غیرقابل جبران است و تنها و تنها تخریب بر جای می‌گذارد. نمونه‌های فراوانی از این دست تخریبات را این روزها در ایران شاهد هستیم. ویرانسازی پیپای روستاها و شهرها، خشک شدن دریاچه‌ها، تالاب‌ها و رودخانه‌های مختلف، از جمله دریاچه اورمیه، سدسازی‌های پیپای، انفجارهای مختلف در زیرزمین به بهانه‌های گوناگون، قطع درختان و خشک شدن درختچه‌های جنگل‌ها و آتش‌سوزی‌های پیپای در جنگل‌های زاگرس، شورش‌دن آب‌ها، بروز سیل و سیلاب، کم آبی، گرم شدن هوا و آلودگی شهرهای پرجمعیت، افزایش مه دودی از قلیان و سیگار بر شهرهای مختلف، افزایش جمعیت و به تبع افزایش تقاضای خلق، نابودی ۹ دهم از اندوخته‌های جانوری طی پنجاه سال گذشته و... بخشی از این خسارت‌ها بوده که نتایج ناگوار و خسارات نامطلوبی را به بار آورده و روز به روز این خسارت‌ها بیشتر و نتایج آن ناگوارتر و حادثه‌ی می‌شود. هر کدام از این فجایع اکولوژیک در اصل، از خیراتی خبر می‌دهند که متوجه زندگی هستند. بدون شک هیچ کدام

«دل‌هایمان در دامان طبیعت سکنا می‌گیرد، بوی خاک و رایحه‌ی آب در پای درختان، به ما آرامش می‌بخشد. تبر بر ریشه‌ی درخت، تبر بر ریشه‌ی حیات است. سینه‌ی سرزمین، از بوی دود گرفته است. طبیعت انتقام خود را خواهد گرفت، حفاظت از محیط زیست، حفاظت از زندگی و موجودیت جامعه است و ...» نمونه‌ی این جملات را بارها شنیده‌ایم، کوهستان و باغات و هر چه که سبز می‌نماید، نگاه‌مان را سبز می‌کند، اما با همه‌ی اینها، چرا وضعیت طبیعت، تا به این اندازه، معضل گشته است؟ برنامه‌های تخریب محیط زیست از سوی دولت‌ها چیست؟ نظام سرمایه‌داری و نابودی طبیعت، چه رابطه‌ای با ذهنیت مردسالار دارد؟ و در نهایت چگونه می‌توان به این سیاست‌ها پایان بخشید و حال و هوای طبیعت و جامعه را شاد گردانید؟ در این مقاله سعی بر آن می‌شود که معضلات دست ساخت مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و بویژه دولت-ملت ایران علیه طبیعت و در عین حال حفاظت محیط زیست در نظام دموکراتیک و جامعه‌های آزاد و نقش بسزای زنان در حفاظت از طبیعت پرداخته شود.

**اعلام جنگ مدرنیته‌ی سرمایه‌داری علیه طبیعت**

وقتی از مدرنیته‌ی سرمایه‌داری سخن به میان می‌آید، منظور زمینه‌های و دلایلی هستند که موجب ظهور نظام سرمایه‌داری گشتند، منظور اجماع و انباشت یک ذهنیت مرکزگرای ضد طبیعت و جامعه که طی سال‌ها اعمال خشونت و غضب تمام دستاوردها و ارزش‌های جامعه، تا به امروز ادامه داشته است و این یعنی خانه‌ی نظام سرمایه‌داری از پایه و بنیان، خراب و ویران است. با ارجاع به تاریخ -غالب گشتن ذهنیت اقتدارگرا و مردسالار- می‌توان گفت که بنیان معضلات اکولوژیک لغزش از جامعه‌ی اخلاقی - اکولوژیک است. اما جامعه‌ی اخلاقی چه جامعه‌ای بود که در آن طبیعت در امان بود؟ جامعه‌ای که در آن خود را بخشی از طبیعت دانسته و معنای حیات را بدون آن، هیچ می‌پندارد. در چنین جمععی، فرد به درک و شناخت وابستگی‌های میان انسان، فرهنگ زندگی‌اش و طبیعت پیرامون خود رسیده است، در چنین جمععی واژه‌های به نام اقتدار وجود ندارد و به تبع نمی‌توان از غضب و حاکمیت بر طبیعت سخن گفت. زنان در یک دوره‌ی تاریخی عظیم، با کاشت بذر گیاهان و درختان مختلف، توان باروری خاک را بر اطرافیان‌شان عیان ساختند. آنان با جمع آوری گیاهان از طبیعت و استفاده‌ی غذایی و دارویی، از اهمیت و ارزش و حفاظت از آن برای تداوم زندگی، آگاه بودند، از همین رو سمبل‌های بسیاری از دل همین طبیعت ایجاد گشت و تا به امروز نیز از این سمبل‌ها استفاده می‌شود. در چنین دورانی، به اندازه‌ی مایحتاج کلان، شکار حیوانات صورت می‌گیرد. حال همین موارد را با دوران مردسالاری مقایسه کنیم؟ هرچه





از این فجایع، اقتضای طبیعی محیط زیست نبوده، بلکه در پی سیاست‌های هدفمند حاکمیت، بوجود می‌آیند. به عنوان نمونه، نظام سرمایه‌داری جهانی و دولت-ملت‌های منطقه و خاصاً حاکمیت ایران، طبیعت و جامعه را ابژه‌های می‌خواند که باید بر آن تسلط یافت. از همین روست که هرگونه تداخل و استفاده‌ی بی‌رویه از آن را مشروع می‌داند. اما سوال اینجاست که چه از این طبیعت می‌ماند؟ انحصار طبیعت و تسلط بر آن موجب غصب تمام دستاوردهای جامعه می‌شود. طبیعت برای تمام جامعه، مادری بسیار بخشنده است و می‌آموزد. جامعه از دل همین طبیعت، بسیاری از مایحتاج روزمره‌ی خویش را تامین می‌کند، از همین رو به آن وابسته می‌شود و دوری از آن را به سان مرگ می‌پندارد. ارزش گذاری فراوان برای طبیعت، در میان خلق‌های ایران، روح میهن‌دوستی را به اعلی رساند و احتیاج به حاکمیت را به حداقل! این موضوع موجب افزایش رعب حاکمیت گشته است و از آنجایی که قادر به توانایی حل مسائل نبوده، بحران‌های زیست محیطی در ایران روز به روز بیشتر می‌شود. همین درهم تنیدگی بحران‌های زیست محیطی و اجتماعی و استمرار یابی آن، با رشد انحصارگرایانه در هر دو حوزه در ارتباط می‌باشد.

### رابطه‌ی زن با محیط پیرامونش

به واژگان بکار رفته در زبان‌های مختلف بنگریم، ایجاد هر کدام از این واژه‌ها نه تنها، تصادفی نبوده، بلکه به فرهنگ و شیوه‌ی حیات آنان و نحوه‌ی برخورد‌های‌شان با پیرامون خود، ارتباط دارد. ریشه‌ی زن و زندگی در ایران و شرق کوردستان و شیوه‌ی حیات‌شان نشان دهنده‌ی پیشاهنگی زنان در زندگی است. این پیشاهنگی بسیار بارز است. اینکه زنان شفاگر هنوزم در بسیاری از شهرهای ایران وجود دارند، اینکه فرهنگ میهن‌دوستی در مناطق مختلف ایران و شرق کوردستان، با توان هر چه بیشتر، پابرجاست، اینکه برای نجات جنگل‌های زاگرس، جان فدایی می‌شود، اینکه اشک در چشمان پیرزنی جمع می‌شود آن زمان که روستایش ویران می‌شود، اینکه مادری در تمام لای‌های خود از طبیعت می‌گوید، اینکه زلزله می‌آید و شهرویران می‌شود و خانواده‌ها از نو، آن را می‌سازند و هزاران نمونه‌ی دیگر، نیز بیانگر آن است که تا چه اندازه میان زن و طبیعت رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. اما به سیاست‌های زن ستیزانه‌ی نظام در طول چند سال اخیر بنگرید! بین تهاجمات نظام علیه زنان و

طبیعت چه شباهت‌هایی وجود دارد؟ زنان در نظام مردسالار از دیدگاه ابژه‌گونه‌ی حاکمیت رنج می‌برند، حاکمیت مردسالاری که زنان را در حاشیه قرار داده و هویت و موجودیت آنان را به رسمیت نمی‌شناسد. تعریف نادرست از اراده، هویت و حیات زنان، به شیوه‌های گوناگون، زندگی را از آنان می‌ستاند. سیاست مهاجرت از روستا به شهرهای بزرگ، افزایش جمعیت و کالاشدگی، تورم و بیکاری زنان و یا کار با حداقل دستمزد در کنار دیگر سیاست‌های زن ستیزانه‌ی نظام موجب شده است که زنان قادر به تحمل چنین نظامی نباشند. همانطور که می‌دانیم زنان در سراسر ایران، تحت لوای عرف، قانون و سنن از حقوق طبیعی خویش محروم می‌گردند و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. گرچه در این بخش، چند نمونه‌ای بر زبان رانده می‌شود، اما با توجه به این مثال‌ها نیز می‌توان دید که حاکمیت در حوزه‌های مختلف، علی‌الخصوص زنان و اکولوژی دچار سیاست مردگی محض گشته است، بعنوان نمونه: با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور، افزایش جمعیت، به یکی از بزرگترین مسائل و معضلات ایران مبدل گشته است. این در حالی است که حاکمیت برای تسهیل و ترویج تشکیل خانواده و افزایش فرزند و کاهش سن ازدواج، از هیچ راهی سرباز نمی‌زند. اما چگونه کودکی، کودکی دیگر را در آغوش بگیرد؟ بدون هیچ شک همانطور که رهبر عبدالله اوجالان بیان می‌دارند «افزایش مفرط جمعیت به معنای قدرت و انحصار افراطی است» اگر حاکمیتی در تلاش باشد که کودک همسری را ترویج دهد و خانواده‌گرایی را به هر قیمتی مقدس بشمارد و عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و ورزشی را بر زنان محروم سازد، می‌توان گفت که آن حاکمیت می‌خواهد جامعه را به هر قیمتی که شده، در انحصار افکار و برنامه‌های خویش قرار دهد. برای چنین جامعه‌ای نه تنها آزادی سرزمینی مطرح نبوده، بلکه رسانیدن جامعه و حتی طبیعت و محیط‌زیست به آستانه‌ی نابودی در اهداف کار اوست، از همین رو تغییرات دموگرافیک منطقه و افزایش جمعیت را در دستورکار خویش قرار

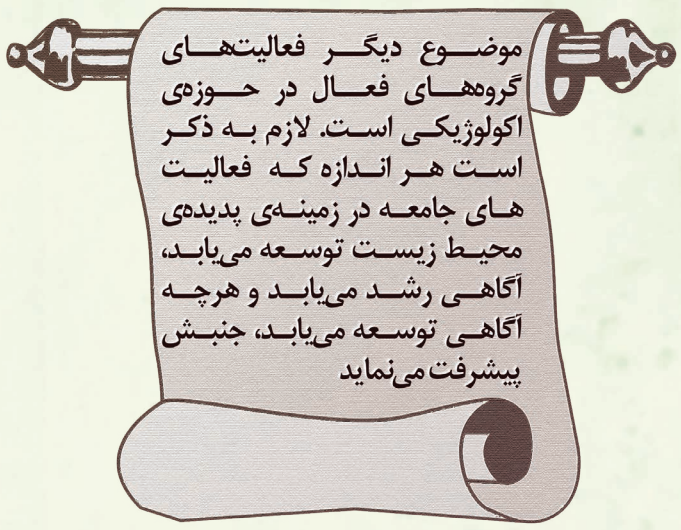


فرهنگ میهن دوستی را در میان تمام اقشار جامعه، تقویت بخشند و مهاجرت به شهرها و کشورهای دیگر را کاهش دهند. همین تقویت فرهنگ موجب می‌شود که پروژه‌های ترمیم دوباره‌ی محیط‌زیست و بازگشت به دامان آن، احیای کشاورزی و تبدیل روستا به حوزه‌ی زندگی، روزانه افزایش یابد. جوانان نیز می‌توانند در اجرایی نمودن این پروژه‌ها، نقش به‌سزایی داشته باشند. از این طریق می‌توان باردیگر، طبیعت را جانی دوباره بخشید و بدور از شهرهای بزرگ، زندگی را معنایی تازه داد. از سوی دیگر باید تاکید کرد که در شهرهایی زندگی می‌تواند ادامه داده شود که در ارتباطی ارگانیک با روستاهای اکولوژیک باشد.

- در سیستم دموکراتیک، اقتصاد اجتماعی خواهد گردید، به عبارتی همگی می‌دانیم اقتصاد، پیشه و عمل اجتماعی ذاتی زن می‌باشد، اما حال نه تنها آنطور که لازم است و شایسته، بدان مشغول نیست، بلکه نظام مردسالار آن را غصب کرده است. ماحصل برنامه‌های ذهنیت اقتدارگرا و مردمحور ایران، تنها بیکاری را به‌همراه داشته است و ناامیدی جوانان از ادامه‌ی تحصیل! در نتیجه‌ی سیاست‌های حاکمیت، تورم، بیکاری و بیشینه سود بوجود آمده است. در نظامی که برابری و آزادی وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان از اقتصادی عادلانه و آزادانه سخن گفت؟

- موضوع دیگر فعالیت‌های گروه‌های فعال در حوزه‌ی اکولوژیکی است. لازم به ذکر است هر اندازه که فعالیت‌های جامعه در زمینه‌ی پدیده‌ی محیط‌زیست توسعه می‌یابد، آگاهی رشد می‌یابد و هرچه آگاهی توسعه می‌یابد، جنبش پیشرفت می‌نماید. در ایران، شایع‌ترین حوزه‌ی تحرک و فعالیت جامعه‌ی مدنی، حوزه‌ی محیط زیست است. در همه‌ی مناطق ایران، مشکلات اکولوژیکی به اوج رسیده‌اند، همین نیز موجب می‌شود گروه‌های فعال در این حوزه بتوانند در سراسر ایران به صورتی متحد و مشترک فعالیت‌های خویش را انجام دهند.

اما در نهایت می‌توان گفت که فعالیت اکولوژیکی در ایران، از طریق هشیاری و حساسیت‌مندی زنان میسر است. در اصل جامعه‌ای می‌تواند از آزادی خویش دم بزند که ذهن و اراده‌ی زن در آن آزاد باشد. زن پیشاهنگ و آزاد با تکیه بر اراده‌ی ذاتی خویش می‌تواند جامعه و آینده‌ای آزاد را رقم بزند.



موضوع دیگر فعالیت‌های گروه‌های فعال در حوزه‌ی اکولوژیکی است. لازم به ذکر است هر اندازه که فعالیت‌های جامعه در زمینه‌ی پدیده‌ی محیط زیست توسعه می‌یابد، آگاهی رشد می‌یابد و هرچه آگاهی توسعه می‌یابد، جنبش پیشرفت می‌نماید

می‌دهد. سیاست افزایش فرزندان، تأثیراتش را در افزایش مفرد جمعیت نشان می‌دهد که اثرات آن نیز به شکلی شدیدتر در محیط دیده می‌شود. نگهداری و تغذیه‌ی شهرهای پر جمعیت، به معنای مرگ جامعه‌ی اکولوژیکی یک منطقه است. در چنین حالتی جامعه به یک بخش و تداومی از سازوکار یا سامانه‌ی ماشینی نظام تحکم و استثمار متحول می‌گردد. از سوی دیگر، ساختار شهرهای پرجمعیت و زیربناهای ناسالم آن، خطر مرگ را برای افراد بوجود آورده است. به زلزله‌های اتفاق افتاده بنگرید، با هر زلزله‌ای شهر ویران می‌شود. مشخص است که نظام پیرسالار و مردمحور ایران، در رابطه با مسائل اکولوژی به بن بست رسیده است، از همین رو زنان در راستای ایجاد نظامی دموکراتیک پیشاهنگ باشند.

**مدرنیت‌هی دموکراتیک و ترمیم دوباره‌ی محیط زیست**

در طول هفت ماه اخیر، شعار «ژن ژیان نازادی» در تمام شهرهای ایران، سرداده شد، شعاری که تمام تفاوت‌مندی‌های ملی-مذهبی را در کنار هم متحد ساخت. این شعار ماحصل مبارزات زنان در کوهستان، روستاها و شهرهای کوردستان است. زنان آپویی با بیش از چند دهه مبارزه در محیطی آزاد همچون کوهستان، برای برساخت جامعه‌ای آزاد مبارزه می‌نمایند. «ژن ژیان نازادی» بر پارادایم اکولوژی، دموکراسی و مبارزات آزادی خواهانه‌ی زنان تکیه نموده است. برساخت جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک نیز که به دور از جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی، علم‌گرایی و دین‌گرایی است، هدف این فکر و فلسفه بوده است و تا کنون نیز جنبه‌های عملی آن به ویژه در روزواوی کوردستان منعکس گشته است. این بخش از مقاله نیز به طور خلاصه به ارائه‌ی رهیافت در این مورد می‌پردازد:

- رهیافت مدرنیت‌هی دموکراتیک بدون شک با پیشاهنگی زنان طرح و اجرا خواهد شد. زنانی که مانع بنیادین و اساسی حاکمیت ولایت فقیه بوده‌اند، زنانی که می‌توانند



**ژن ژیان آزادی**



بىر بىر اھمى بىر دىن

# انقلاب

ھىمن آرموى





قدرت، ایجاد دگرگونی در ساختار قدرت و مدیریت جامعه و سرنگونی یک حُکم و برقراری نظمی نوین تعریف می‌گردند. «فردای پس از انقلاب» نیز دورانی است که آلترناتیو و جایگزین انقلاب شکل می‌گیرد. در همین فرداها نیز بسیار دیده شده که «انقلاب فرزندان خود را می‌خورد» و این درد عمیق همچون شبحی بر سر بسیاری از انقلاب‌ها در حال جولان است. هم آن است که ترس از انقلاب را ایجاد کرده و در عین حال امر کنش انقلابی را زیر سؤال می‌برد که: آیا انقلاب ارزش آن را دارد که در راهش هزینه دهیم؟

قطعا انقلاب فرزندان خود را نمی‌خورد. زیرا آنگاه که «پس از انقلاب» فاعلی مشغول خوردن است، آن فاعل دیگر انقلاب نیست! انقلاب صورت گرفته و نظمی و رژیم بوجود آمده و آن رژیم اگر فرزندان خود را بخورد، دیگر «انقلاب» نیست! آن موضع قدرتی است که در نتیجه‌ی انقلاب زمام امور را در دست گرفته است! موضع قدرتی که از خلأ قدرت ناشی از دوران انقلابی سود برده و بر اریکه‌ی قدرت نشسته و یا تغییر مسیر داده و یا تحریف شده است! پس تکلیف چیست؟ اگر قرار است تا پس از هر انقلابی، موضع قدرتی شکل بگیرد که آن موضع قدرت به خورنده‌ی فرزندان انقلاب تبدیل شود، چه لزومی دارد که انقلاب صورت داد؟ نکته در اینجاست! نحله‌های فکری آنارشیستی بیش از صد سال است که این امر را برجسته کرده و در پی نفی هرگونه موضع قدرتی برآمده‌اند. اما آن‌ها نیز نقص بزرگی را بی‌جواب باقی گذاشته‌اند و آن این که آلترناتیوی جهت خلأ ناشی از نبود نظم حاکم ارائه نداده‌اند. راه حل مقابله با خوردن فرزندان (بخوانید کل طبیعت و جامعه) از طرف موضع قدرت جدید بر سر کار آمده بعد از خیزش‌ها چیست؟ در یک شرایط انقلابی که

پس از خیزش‌ها و انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، باری دیگر مبحث «انقلاب» گرم شد و گفتگوها حول و حوش آن هرچه مطرح گشتند. خلق به پا خاسته و آن‌ها که در دوردست‌ها چشم به خیزش‌ها دوخته بودند و رژیم و طرفدارانش و در کل افکار عمومی جهان به دنبال این پرسش گشت که آلترناتیو و بدیل رژیم کنونی چه خواهد بود. افکارهای خفته در گوشه‌ای مجدداً فرصت یافتند که سر برآورند، گفتمان‌های مدعی ارائه‌ی راه‌حل آغاز به سخن نموده و در کنار آن و از نو مباحث (بخوانید نگرانی‌های «تعین تکلیف» و «موج‌سواری» مطرح گردیدند. از طرفی خلقی پیا خاسته بود که از فشارها و تنگناهای رژیم مستمر و تمامیت‌خواه به تنگ آمده و اعمالش از ظلم و ستمگری فراتر رفته و می‌رود که نفس از جامعه ببرد و از طرف دیگر نیروهای سیاسی خارج از کشور که کمتر بصورت ملموس ستم‌های مسبب خیزش را چشمیده بودند وارد میدان «دادخواهی» شده و هرکدام سعی کرد تا خویش را نشان داده و «راه‌حلی» را ارائه دهد. چندی نگذشت که نیروهای راست‌گرا که آشکارا و یا غیرمستقیم طرفدار مرکزگرایی بودند، با پشتیبانی مالی و رسانه‌ای خارجی سعی در «مصادره» انقلاب نمودند. این نیروها که در بحران شدید نبود اعضای مقبول جامعه بودند، به سلبریتی‌ها و چهره‌های رسانه‌ای و سینمایی روی آورده و با یک بازی تقریباً گمیک و به همان نسبت - و بویژه در رابطه با وضع اپوزیسیون- تراژیک، فضای مبارزاتی را به انحراف کشانده و هرچند این امر آنگونه که تصور می‌نمودند مورد توجه خیزش‌گران نبود، اما در فضای رسانه‌ای توجه‌ها بیشتر از خود خیزش و انقلاب، به آن‌ها معطوف گردید. اینجا بود که بحث انقلاب و راه‌حل و آلترناتیو هرچه اذهان را به خود مشغول نمود. خیزش تقریباً بدون رهبری مردم زیر فشار زندگی و فصل سرما و حملات رژیم از نظر شکل و فرم تغییر یافت. هرچند اشکال مخالفت دسته‌جمعی و تظاهرات‌ها اندکی رو به کاهش نهاد اما اعتراضات به اشکال مختلف ادامه یافتند. دیگر این امری مسلم شد که خلق کل نظام را رد نموده و همه‌ی آن را به چالش کشیده‌اند. رژیم بر خود لرزید و اندکی نیز فروپاشید. در این فضا بود که مباحث خارج از کشوری بیشتر مطرح گردیدند. تمامی این‌ها موضوعاتی هستند که باید بصورت ریز بدان پرداخت ولی در اینجا مقصود ما بیان وضعیت رژیم و واکنش‌های آن نیست، همچنین بر آن نیستیم تا به دستاوردهای خیزش و انقلاب بپردازیم. هدف اصلی در این مقال، پرداختن به مبحث «به بیراهه کشاندن، از راه بدر کردن و تحریف انقلاب» است.

انقلاب‌ها عموماً بعنوان عصیان و شورش علیه موضع

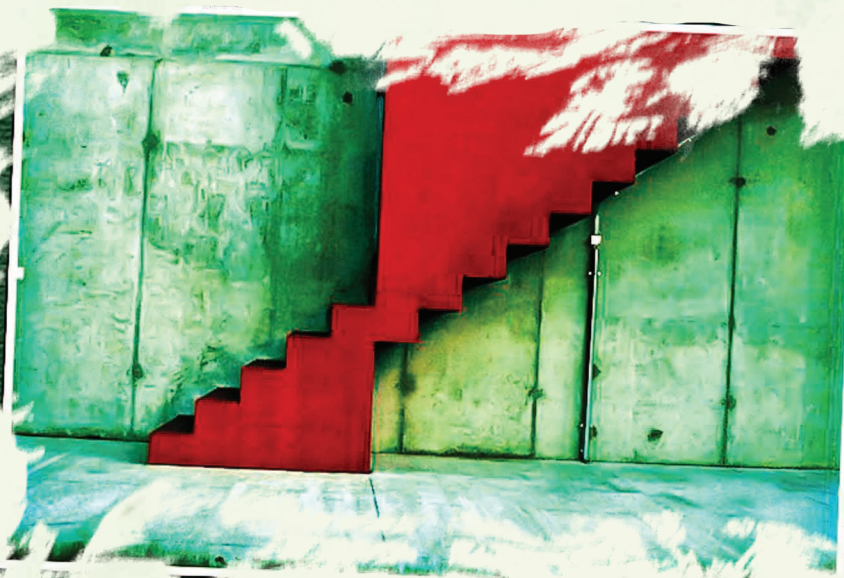
قطعا انقلاب فرزندان خود را نمی‌خورد. زیرا آنگاه که «پس از انقلاب» فاعلی مشغول خوردن است، آن فاعل دیگر انقلاب نیست! انقلاب صورت گرفته و نظمی و رژیم بوجود آمده و آن رژیم اگر فرزندان خود را بخورد، دیگر «انقلاب» نیست! آن موضع قدرتی است که در نتیجه‌ی انقلاب زمام امور را در دست گرفته است



می‌توان به رژیم ستمگر موجود رضایت نشان داد و خطر بوجود آمدن رژیم جدیدی نیز وجود دارد که تداوم‌گر سنت سلطه‌گر و ستمگر همان رژیم قبلی باشد، چاره چیست؟ این سخن که «ایرانیان می‌دانند که چه می‌خواهند، اما نمی‌دانند که چه می‌خواهند» نیز نشانی از همان مخمصه است! در واقع مردم می‌دانند که چه می‌خواهند! ظلم نمی‌خواهند، ستمگری نمی‌خواهند، فشار نمی‌خواهند و هر نوع فشار و سرکوبی را نمی‌خواهند. اما آیا می‌دانند که چه می‌خواهند؟ البته که آن را هم می‌دانند: عدالت و مساوات و آزادی و رفاه و خوشبختی می‌خواهند! پس چرا آن سخن باب شده؟ دلیل اصلی آن این است که مردم نتوانسته‌اند تعریفی از یک نظام را ارائه دهند که ظرفیت و پتانسیل

در طول تاریخ روی داده است! این اولین و بنیادی‌ترین و تقریباً شامل‌ترین مقوله در به بیراهه کشاندن یک انقلاب است: طرح یک موضع قدرت بصورت آترناتیو موضع قدرت ستمگر.

تمامی انقلاب‌ها به ورطه‌ی راه‌حل مهلک ایجاد موضع قدرتی نوین درافتاده‌اند. سرشت قدرت، متمایل به فزاینده‌گی و تمامیت‌خواهی و بیشترخواهی است. رهبر آپو می‌گوید «اگر تاج قدرت را بر سر دموکرات‌ترین انسان بگذارید، طی بیست و چهار ساعت تبدیل به یک دیکتاتور خواهد شد!» یعنی تمامی انسان‌ها حتی زنان نیز که به اقتضای دوران تاریخی سرشتی انسانی‌تر نسبت به مردان دارند نیز از ویژگی قدرت در امان نیستند. اینگونه انقلاب‌ها به بیراهه



برآوردن خواسته‌ها و طلب‌های آنان را داشته باشد! یعنی توان تعریف نظامی را نشان نداده‌اند که این خواسته‌ها و مطالباتشان را بجای آورَد. این است آن چالشی که به غلط و یا بصورت نادقیق اینگونه بیان شده که «مردم نمی‌دانند که چه می‌خواهند» و این تنها نقصی مختص به مردم ایران نیست! تمامی خلق‌ها دچار این چالش شده‌اند! هنگامی که موضع قدرت ظالمی را از اریکه‌ی قدرت به زیر کشیده‌اند، بجایش تختی دیگر را برای گروهی و یا شخصی و یا خانواده‌ای فراهم آورده‌اند که باز به مصداق روز از نو، روزی از نو، به تداوم‌گر سنت ظلم و ستم ماقبل خویش تبدیل شده. پروسه‌ی تبدیل موضع قدرت جدید به قدرت ستمگر گاه سریع و گاه اندکی آهسته‌تر بوده اما قطعا در همان مسیر بوده و به برقراری نظم ستمگر منجر شده است. این چالش اساسی هر انقلاب و خیزشی است که

کشیده شده، آن را به ابزاری تبدیل کرده که اریکه‌ی قدرت را از دست کسان و یا گروهی درآورده و به دست کسانی دیگر می‌سپارد. می‌بینیم که این مسئله‌ی اساسی چگونه تمامی دوران تاریخ را تحت تأثیر قرار داده است. اکثر انقلاب‌های بزرگ اینگونه دچار تحریف گشته‌اند. پس از تثبیت قدرت در تمدن اسلامی، و دقیقا بعد از وفات پیامبر اسلام، کشمکش بر سر دوگانه‌ی اقتدار و دموکراسی صورت گرفته است. نقل است که جنازه‌ی پیامبر اسلام تا زمان تعیین خلیفه بر زمین باقی ماند و تا کشمکش به نتیجه نرسید، جنازه همچنان به خاک سپرده نشده بود! در اینجا بود که مسیر اسلام بسوی شکل گرفتن بصورت یک قدرت و اقتدار نوین کاملا رقم خورد و با آغاز دوران اموی میخ آخر بر تابوت اسلام بعنوان یک جنبش زده شد و کاملا بصورت یک موضع قدرت فرادست تبدیل گشت. شکی



به هیچ وجه معقول نبود و نیست! یعنی آن انقلاب نیز به ورطه‌ی «فرزندخوری» (بخوانید مردم‌خوری، جامعه‌خوری، تنوع‌خوری و ...) دچار شد.

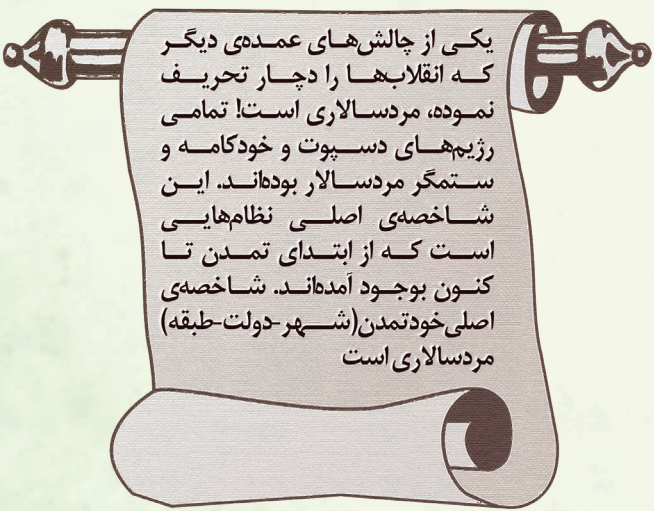
ذکر این نمونه‌ها برای توضیحی بیشتر در مورد مسئله‌ی مورد نظر ما بود: معضل فردای پس از انقلاب!

انقلاب‌های دیگری را نیز می‌توان که گاهی انقلابیون آن بسیار مقاومت کردند که دچار این وضعیت نگردند اما همگی مقهور قدرت و اریکه‌ی فرادست گشتند. انقلاب‌ها دچار این چالش هستند، چمگلی به ورطه‌ی قدرت طلبی افتاده‌اند و قادر به مقاومت در برابر جذابیت «تشکیل دولت» نگشته‌اند، تشکیل دولت همان و افتادن به درون سیاه‌چاله‌ی قدرت و اقتدار همان! از همان لحظه است که دیگر چیزی از «انقلاب» باقی نمی‌ماند! این خطری است که متوجه تمامی انقلاب‌ها بوده و راه‌حل آن نیز ارائه‌ی مدل و رژیم «نامتمرکز»، «بی‌جنسیت»، «طبیعی و همخوان با طبیعت و اکولوژی» و «آزادی‌خواه» از جوانب مسئله‌ی زنان، مذهبی، ملی و زبانی و تمامی انواع تک‌زهاست! این چالش و مسئله و معضل اکنون در خیزش و انقلاب نوین مردم ایران مطرح است.

یکی از چالش‌های عمده‌ی دیگر که انقلاب‌ها را دچار تحریف نموده، مردسالاری است! تمامی رژیم‌های خودکامه و ستمگر مردسالار بوده‌اند. این شاخصه‌ی اصلی نظام‌هایی است که از ابتدای تمدن تا کنون بوجود آمده‌اند. شاخصه‌ی اصلی خود تمدن (شهر-دولت-طبقه) مردسالاری است. یعنی تحریف اساسی و بنیادین در آن صورت گرفته بود: حذف زنان از جایگاه برابر با مردان! هنگامی که پس از هر انقلابی، نظم نوینی و حکم نوینی و موضع قدرت نوینی تشکیل می‌شود، اگر چالش بنیادین تبعیض جنسیتی را حل نموده باشد، بصورت اتوماتیک دچار تحریف شده محسوب می‌گردد، معیوب به شمار می‌آید و نمی‌توان از آن انتظار

نیست که بذر این قدرت‌طلبی در سرشت ایدئولوژیک آن وجود داشت که به آن سرنوشت محکوم شد ولی شانس سیر بسوی برقراری یک رژیم مردمی نیز در آن وجود داشت و این شانس کاملاً از بین رفت! با ورود ایرانیان آشنا به قدرت و اصول آن به دستگاه خلافت و کمک به وضع دیوان‌سالاری مدیریتی آن، سنت اقتدار ایرانی و نظام خسروانی پارسی نیز به درون‌مایه‌ی حکومت اسلامی افزوده شد و دستگاهی شکل گرفت که تفاوتی ماهوی با امپراطوری‌های ماقبل خویش نداشت. تنها تفاوت در زبان و ریشه‌ی اتنیکی سردمداران آن بود. یکی پارسی بود و این یکی عرب! و ستمدیدگان همچون دوران قبل در جایگاه خویش باقی ماندند و ستمگران بر منش خویش بردوام! در انقلاب فرانسه این کشمکش بصورتی دیگر رقم خورد. گیوتین به مظهر جنگ قدرت تبدیل گشت. انقلابیون دیروز با افتادن به ورطه‌ی قدرت و بازی‌های اقتدارگرایانه دست به حذف یکدیگر زده و روبسپیر که حکم گردن زدن نزدیک‌ترین رفیق خویش دانتون را صادر کرده بود، در آخر خود طعمه‌ی گیوتین گشت و آنان که بر انقلاب فرانسه واقفند می‌دانند که علی‌رغم گفتمان عظیمش در آن دوران، چگونه به ایزاری در دست کسانی تبدیل شد که بدتر از همه همان فرزندان انقلاب را خورد! دگرباره «ستمگران» و «ستمبران» همچون کاتاگوری‌های اساسی بر سر جای خویش باقی ماندند.

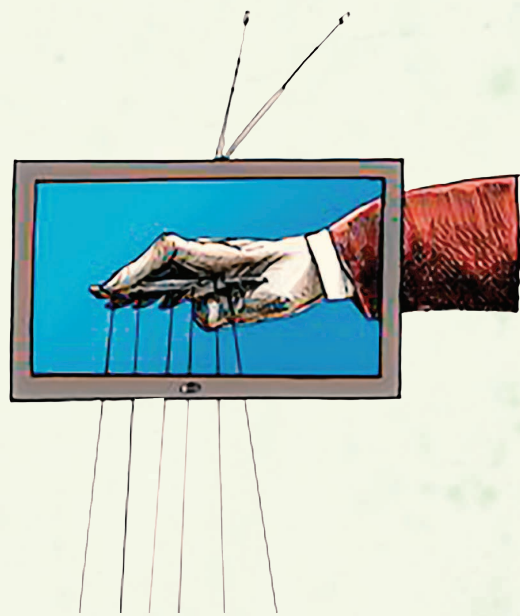
در انقلاب اکتبر روسیه نیز مسئله بر همان منوال بود. لنین که تئوریسین اساسی انقلاب بود، راه‌حلی برای دولت و اقتدار پیدا نکرد! به ورطه‌ی ایجاد دولتی مقتدر افتاد و یا عمرش کفاف نکرد تا از آن گذار نماید! زیرا مشخص بود که از وضعیت راضی نیست! او یک نابغه بود، اما عمرش کفاف آن را نکرد تا با توجه به نتایج به دست آمده بتواند راه‌حلی را پیدا کند و اینگونه راه بر اقدامات استالین گشوده شد که یکی از توتالیترترین دیکتاتوری‌ها را بنیان نهاد. و صد البته «دیکتاتوری» مورد هدف بود: دیکتاتوری پرولتاریا! آیا می‌توان انتظار داشت که یک دیکتاتوری و یا یک دیکتاتور «فرزندان» انقلاب را نخورد؟ البته که داشت چنین انتظاری



یکی از چالش‌های عمده‌ی دیگر که انقلاب‌ها را دچار تحریف نموده، مردسالاری است! تمامی رژیم‌های دسپوت و خودکامه و ستمگر مردسالار بوده‌اند. این شاخصه‌ی اصلی نظام‌هایی است که از ابتدای تمدن تا کنون بوجود آمده‌اند. شاخصه‌ی اصلی خود تمدن (شهر-دولت-طبقه) مردسالاری است



طی طریقی سالم را نمود و امید داشت که پیشرفت (از نظر کیفی در مورد آزادی) بوجود بیاورد! تاکنون پس از هیچ انقلابی، چالش جنسیتی حل نشده است! گاهی وضعیت زنان «بهرتر از قبل» شده اما هیچگاه بصورت ریشه‌ای حتی تعریف هم نشده، چه برسد به چاره‌یابی و حل آن! این چالش، بنیاد چالش اولی نیز هست! اگر مردسالاری نبود، «مدیریت» جامعه بصورت «دولت» شکل نمی‌گرفت. نوع انسان میلیون‌ها سال بدون دولت و بصورت طبیعی و با شیوه‌ی مدیریتی مدارسالارانه زندگی کرد و نه تنها هیچ معضلی پیش نیامد، بلکه بسیار هم منطبق بر طبیعت و هماهنگ با آن زندگی کرد. دوران تمدن که مترادف شهر-طبقه و دولت است و مضمون آن مردسالاری است، تنها دو درصد دوران حیات بشری محسوب می‌گردد. یعنی هنگامی که دوران فرهنگ مادری و زن-الهیگی افول کرد و مردسالاری برجسته شد، «دولت» شکل معضل‌دار کنونی را بخود گرفت. چالش جنسیتی بدون شک پایه و اساس تمامی چالش‌های امروزی بشری است. این چالش که دارای ابعاد عظیمی است و امروز بیش از پیش تبیین گشته و در حوزه‌ی راهکار آن می‌توان گفت که با «ایدئولوژی آزادی زنان» و



«ژنتولوژی» گامی بزرگ به پیش برداشته است، هم‌اکنون با تمامی قدرت در خیزش و انقلاب مردم ایران مطرح شده و به تم اصلی شعار انقلاب یعنی «ژن ژیان آزادی» تبدیل گشته است. چالش مذکور که در انقلاب نوین مردم ایران قویا مطرح گشته، اکنون با آزمون‌ی بزرگ روبروست که مرتبط با تمامی جهان و حتی تاریخ است! اگر گفتمان مطرح در مضمون این شعار در انقلاب ایران به پیروزی

برسد، بدون شک نقطه عطفی تاریخی محسوب خواهد شد و تاریخ را زیر و رو خواهد نمود و از این نظر به بزرگ‌ترین انقلاب دوران تاریخ اجتماعی تبدیل خواهد شد!

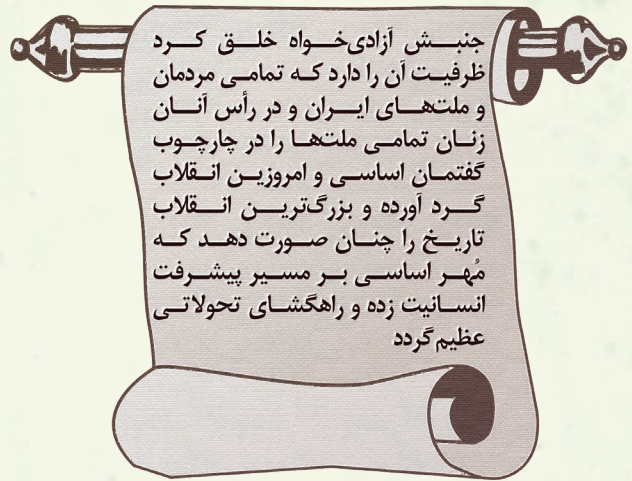
انقلاب کنونی مردم ایران با این دو چالش اساسی روبروست. «موج‌سواران» و «به کمین نشستن‌گان» و «تشنگان به قدرت» در پی آن هستند تا این انقلاب را «مصادره» کرده و به میل خویش شکل دهند. گفتمان «ژن ژیان آزادی» به قیمت مبارزه‌ی تاریخی زنان، مبارزه‌ی عظیم و بسیار دشوار زنان گرد و جنگ بی‌امان زنان کرد در برابر داعش و بازتاب آن در تمامی کردستان شکل گرفت، اما گفتمان «مرد، میهن، آبادی» در اتاق فکری جمعی قدرت‌طلب شکل گرفت که بخش اعظم زندگی‌شان یا در کشور در میان رفاه ناشی از ستمرگی رژیم پیشین ایران گذشت و یا در کشورهای اروپایی و آمریکا. شاید این فاکتور به خودی خود بیانگر صحت یک گفتمان و سقم گفتمان دیگر نباشد، اما بدون شک فاقد معنا هم نیست و نشان می‌دهد که گفتمان ساختگی دوم فاقد پایگاهی مردمی است و به چشم «تعریف» به آن نگریسته می‌شود.

تلاش‌ها برای بازتعریف تحریف‌آمیز انقلاب نوین مردم ایران، خطری بزرگ است که دارای پس‌زمینه تاریخی ستمرگرانه بوده و پشتیبان‌هایی جهانی نیز دارد. بازیگران صحنه‌ی قدرت جهانی به چشم نامطلوبی به این گفتمان نگاه نخواهند کرد، بلکه برای آنان منافع و همخوانی با منافع آنان حائز اهمیت است. بنابراین نیروهای انقلابی بیش از هر چیز باید در مقابل آن هشیار باشند. مسئله این نیست که گروهی در میان انقلاب شعاری را طرح کرده و اگر خوش‌بینانه به آن بنگریم، حق دارند و باید در برابر آن مسامحه به خرج داد، بلکه مسئله این است که گفتمانی در جهت مخالف انقلاب دیدگاه خویش را در قالب شعاری بر زبان آورده‌اند که باید در برابرش بسیار هشیار بود! این شعار حاوی همان دو چالشی است که روبروی انقلاب مردم ماست: مردسالاری و دولت‌سالاری!

جالب اینجاست که نیروهای مردسالار و دولت‌محور تمامی سعی خویش را نمودند تا انقلاب «ژن ژیان آزادی» را از طریق شعار از مضمون تهی نمایند. وقتی که قادر نشدند این کار را بکنند، بصورت ظریف‌تر وارد عمل شدند. به اصرار نام رسمی «مهسا» را بجای نام واقعیش «ژینا» برجسته نمودند. حتی نام منشوری را چنان تنظیم کردند که اختصار آن «مهسا» باشد! همان‌ها که به اصرار می‌گفتند باید شعار «ژن ژیان آزادی» را حفظ کرد، به آهستگی آن را کنار نهادند و با تلاشی ظریف انقلاب را «انقلاب ژینا» نامیدند. هرچند «ژینا» خود، سمبل انقلاب بود، اما به چه سببی به اصرار شعار «ژن ژیان آزادی» را محو کرده و «ژینا»

اهداف تحریف‌کننده‌ی نیروهای خارج‌نشین مخالف رژیم ایران است و هم مورد حملات رژیم ایران. قطعاً اقدامات مخالف انقلاب بدان ضربه خواهند زد و این موردی طبیعی در سیر انقلاب است که باید آگاهانه و جسورانه به تقابل آن رفت. اما چیزی که بیش از همه باید مراقب آن بود، حفاظت از مضمون انقلاب است. چه اگر آن مضمون - چه در مورد زن‌محوری بودن و چه غیردولتی و نامتمرکز بودن- رعایت نشود، نمی‌توان نام آن را انقلاب گذاشت! اگر نهایت این خیزش تنها تغییر یک موضع قدرت و آمدن گروهی، حزبی و یا کسی دیگر باشد که آب به آسیاب همان نظام توتالیتر و متمرکز بریزد، قطعاً انقلاب محسوب نخواهد شد و چند دهه‌ی دیگر از عمر کشور را نیز به هدر خواهد داد! برای به بیراهه نرفتن انقلاب و از راه بدر نشدن آن بایستی دو مسئله‌ی اساسی زن‌محوری و ایجاد ساختاری نامتمرکز اصل تغییر و انقلاب باشند! موارد دیگری همچون ایجاد مدیریت‌های بومی و آزادی زبان‌ها و آموزش و اقتصاد و غیره جملگی به این اصول اساسی وابسته هستند. در جایی که خطر ویرانی وجود دارد، نباید به فکر ایوان بود، بلکه باید به پای‌بست آن پرداخت و آن را پایدار کرد. در این صورت است که انقلاب «ژن‌ژیان آزادی» به اهداف عالی و بی‌نظیر خویش دست خواهد یافت و قطعاً جهانی گشته و بر منطقه و به تبع آن کل جهان تأثیر خواهد گذاشت. وظیفه‌ی جنبش آزادی‌خواه خلق کرد است که بعنوان دارندگان اصلی این شعار و جنبشی که در عمل و در نظام خویش به «ژن» (بعنوان پیشاهنگ و عنصر اصلی انقلاب)، به ژیان (بعنوان اصل اساسی انقلاب و متن آن و هدف آن) و به آزادی (بعنوان ایده‌ی اساسی و سرمشق انقلاب) پایبند است، به مبارزه‌ی فکری و گفتمانی در راه انقلاب پرداخته و با دوری از امور حاشیه‌ای به وظایف خویش در این برهه از انقلاب واقف گشته و بدان عمل نماید. جنبش آزادی‌خواه خلق کرد ظرفیت آن را دارد که تمامی مردمان و ملت‌های ایران و در رأس آنان زنان تمامی ملت‌ها را در چارچوب گفتمان اساسی و امروزین انقلاب گرد آورده و بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ را چنان صورت دهد که مَهر اساسی بر مسیر پیشرفت انسانیت زده و راهگشای تحولاتی عظیم گردد. آنگاه قوی‌ترین انقلاب تاریخ خواهد شد، زیرا که راه را بر حل دشوارترین معضل یعنی معضل بردگی زنان خواهد گشود. مراقب باشیم تا این فرصت از دست انسانیت نرود!

را برجسته ساختند؟ آیا اگر نام ژینا برای‌شان مهم بود، نمی‌توانستند در کنار همان شعار، نام ژینا را نیز برجسته سازند؟ بر سر منشأ خود شعار نیز بسیار بحث و جدل صورت گرفت. صد البته که مضمون شعار بسیار مهم است! اما این نیز مهم است که پس‌زمینه و سرمنشأ آن کجاست؟ وگرنه همانند بازگویی مضحک فرح پهلوی که زن را با زایمان توضیح می‌داد، شعار از مضمون تهی می‌گردد! همان مسئله برای نیروهای اپوزیسیون نیز مصداق



داشت. «عبدالله مهتدی» در اولین توییت خود پس از انقلاب، شعار را هشتگ‌وار نوشته بود و وقتی متوجه شد که منشأ شعار کجاست و این امر مطرح شد که عبدالله مهتدی به پیرو خط آزادی زنان و پارادایم رهبر آپیو تبدیل شده و به طنز آن را گوشزد نمودند، دیگر کار از کار گذشته بود و مهتدی قادر به پاک کردن آن نشد، زیرا دیگر ثبت شده و چه اسکرین‌شات‌ها که از آن گرفته نشده بود! او بعدها بصورتی آرام و ظریف سخنان و نوشته‌هایش را به «ژینا» تغییر داد و اهتمام بسیاری به خرج داد که «ژن ژیان آزادی» را بر زبان نراند! خالد عزیزی گامی آنسوتر دستپاچه شد و در برنامه‌ای که مجری خواست افتخار سرمنشأ شعار که از کردستان و افکار رهبر آپوست را یادآوری کرده و به نوعی ژستی را نسبت به خالد عزیزی روا دارد، او که سعی داشت چشمانش را از مجری و دوربین دور نگه دارد، گفت این شعار ربطی به اوجالان ندارد! «شعار هراسی» (بخوانید ژن‌هراسی، ژیان‌هراسی و آزادی‌هراسی) در سخنانش موج می‌زد!

در هر دو جبهه‌ی گُردی و ایرانی‌آبر سنتی می‌بینیم که چگونه از این شعار واهمه دارند و سعی دارند که انقلاب را به بیراهه بکشانند. این انقلاب اکنون هم معروض



تنھاراہ

# حزب چپ سبز

صلاح الدین اردم





در صد سال اخیر سیستمی پایه‌گذاری گشت که نه تنها خلق کورد، بلکه خلق ارمنی، یونانی و آشوری را نسلکشی کرد؛ نه تنها بر روی زنان، زحمتکشان و کارگران، ستم، استثمار و اقتدار اعمال کرد، بلکه به خاطر زندگی مرفه مادی عده‌ی قلیلی از افراد پشت صحنه، به اشخاصی که در مدیریت دولت نیز جای گرفته بودند نیز رحمی نکردند (اگر نه همیشه اما در برهه‌هایی از زندگی این افراد چنین چیزی رویداد). هنگامی که از آغاز تاسیس دولت جمهوری ترکیه به کسانی که دولت را مدیریت کرده‌اند، به سرنوشت و اوضاع زندگی مصطفی کمال، عصمت اینونو، مندرس و بایار، دمیرل و آجویت، اوزال و اربکان، کنان اورین و چاویک بیر، ایلکر باشبوگ و یاشار بویوکانت نگاهی بیندازیم، به صورت شفاف این مسئله را می‌بینیم، این مسئله به ما نشان می‌دهد که دولت جمهوری ترکیه چه ماهیتی دارد.

این بدین معناست که جمهوری در صد سال اول نه تنها بر کردها، علوی‌ها، زنان، کارگران، زحمتکشان و خلق‌های دیگر ظلم و ستم و اقتدار روا داشته است، بلکه بر کسانی که در مدیریت دولت نیز جای گرفته‌اند شکنجه و آلام اعمال کرده است. آیا چنین سیستم دولتی و اداری جای دفاع دارد؟ آیا می‌شود گفت که بگذاریم این سیستم بدین روال ادامه دهد؟ آیا می‌شود گفت که چنین ذهنیت و سیاستی تداوم یابد؟ بر طبق تحلیل‌هایی که انجام می‌شوند پاسخ سوالات بالا منفی می‌باشد. اتحاد فاشیستی akp و mhp، اتحاد آنان و جمهور و فاتح اربکان، هوداپار، bbp و dsp که به این اتحاد پیوسته‌اند، می‌خواهند که این سیستم کماکان بدین گونه ادامه پیدا کند. می‌خواهند که صد سال دوم نیز همانند صد سال اول دوباره بر مبنای ذهنیت و سیاست ضد کورد، علوی، زنان، کارگران و زحمتکشان شکل بگیرد. پیداست چیزی که آنان می‌خواهند عمیق تر ساختن بحران‌ها و تداوم فلاکت‌هاست.

از سوی دیگر «ائتلاف ملت» زیر چتر chp به کارزار انتخاباتی وارد شده است. مصطفی ساریگول اندام سابق chp نیز به این ائتلاف پیوسته است. این ائتلاف سیستم ریاست جمهوری فاشیستم akp-mhp را قبول ندارد و می‌خواهد به سیستم قبلی ۵ سال پیش برگردد. می‌خواهند سیستم کنونی را برطبق سیستم ۵ سال پیش بازسازی کنند. آیا بازسازی بدین شیوه می‌تواند جمهوری (که فرزندان خویش را می‌خورد) را تغییر دهد؟ آیا می‌تواند صد سال دوم جمهوری را به صد سال دمکراسی و آزادی مبدل سازد؟ آشکار است که نمی‌توانند چنین کاری

ترکیه اکنون در مهمترین نقطه‌ی تاریخ صد ساله‌ی خویش قرار دارد. جمهوری ترکیه‌ای که بر روی خرابه‌های امپراطوری عثمانی بنا گشت در صدمین سال تاسیس خود قرار دارد. در تاریخ ۱۴ جولان (۲۴ اردیبهشت) انتخابات برگزار می‌شود و مدیرانی جدید دولت را در دست می‌گیرند. این مدیران جدید صده‌ی دوم جمهوری ترکیه را برنامه‌ریزی می‌کنند و صده‌ی نوینی را آغاز می‌کنند. سوال تاریخی که به میان می‌آید این است: صد سال دومین ترکیه چگونه خواهد بود؟ یا اینکه بر طبق چه ارزش‌ها و اصول‌هایی خواهد بود؟ آیا همانند صد سال اول بر مبنای ذهنیت فاشیستی، استعمارگری و نسلکشی خواهد بود؛ یا اینکه بر اساس آزادی خلق کورد و آزادی زنان تغییرات و دگرگونی‌های دمکراتیک به وجود می‌آید؟ انتخابات ۲۴ اردیبهشت و مبارزه بر این مبنای پاسخ سوال ما را خواهد داد. هنگامی که ما به گذشته‌ی خود نگاه می‌کنیم، صد سال اول ترکیه شاهد افت و خیزهای فراوانی بوده‌ایم، ترکیه از مراحل و دوران‌های گوناگونی گذر کرد. دوران‌هایی که بر طبق شیوه‌های مدیریت سیاسی، ساختارهای اقتصادی، قانون اساسی جدید و روابط خارجی مشخص می‌شود. برخی صد سال اول را به دو بخش جمهوری اول و جمهوری دوم تقسیم کردند. اما به واقع در ذات مسئله به عبارتی ذهنیت و سیاستی که جمهوری را مدیریت می‌کرد در هر دو بخش تفاوتی وجود ندارد. جمهوری ترکیه در تاریخ صد ساله‌ی خود دارای ذهنیت و سیاست ضد کورد، فاشیست، استعمارگر و نسلکشی بوده است. به همین دلیل، ترکیه هر چقدر هم که با اجتماع گروه‌های [به ظاهر] متفاوت شکل می‌گرفت، باز هم دمکراتیک نگشت. همیشه به مثابه‌ی دیکتاتوری فاشیست و نظامی جلوه یافت.







در انتخابات در این سطح تغییری می‌توان انجام داد؟ در اوضاع کنونی «اتحاد کار و آزادی» می‌تواند در انتخابات پیروز گردد؟ آیا با انتخابات می‌توان فاشیسم akp-mhp را از کار انداخت؟ مشخص است که این هنوز واضح نیست. اما در مورد «ائتلاف کار و آزادی» نباید دنبال خیالات راه افتاد، نباید به این اشتباه فروغلطید که هر چیزی با انتخابات چاره‌یابی خواهد شد، و اولویت هر چیزی را نباید در ائتلاف با کمال قلیچداراوغلو دانست. اگرچه بر این مبنا دیکتاتوری رجب طیب اردوغان و دولت باغچلی می‌تواند از میان رود و این مورد مهمی است. اینگونه می‌توان جلوی دوران دیگری از اقتدار akp-mhp را گرفت و همچنین ترکیه می‌تواند با باز کردن راه و اتخاذ تصمیمی جدی جهت تغییرات دموکراتیک به صدسال دوم خود کام بردارد.

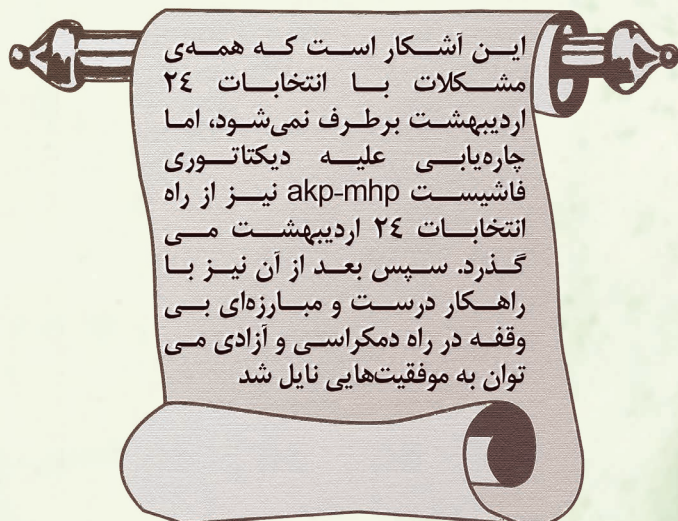
این آشکار است که همه‌ی مشکلات با انتخابات ۲۴ اردیبهشت برطرف نمی‌شود، اما چاره‌یابی علیه دیکتاتوری فاشیست akp-mhp نیز از راه انتخابات ۲۴ اردیبهشت می‌گذرد. سپس بعد از آن نیز با راهکار درست و مبارزه‌ی بی‌وقفه در راه دموکراسی و آزادی می‌توان به موفقیت‌هایی نایل شد. راه بر روی انقلاب دموکراتیک باز می‌شود و می‌بایست با مبارزه‌ی صحیح تداوم یابد، این نیز کار و وظیفه‌ی بی‌وقفه‌ی سوسیالیست‌های انقلابی است.

در انتخابات ۲۴ اردیبهشت دو مورد مهم وجود دارد. اولی فروپاشی فاشیسم akp-mhp و دومی پیروزی «ائتلاف کار و آزادی» در زیر چتر حزب سبز، و به دست آوردن گروهی نیرومند در مجلس می‌باشد. همانگونه که پیداست نامزدهای (اتحاد کار و آزادی) که در انتخابات نام نویسی کرده‌اند، دارای تجارب و اندوخته‌های مناسبی هستند تا بتوانند بر مبنای دموکراسی و آزادی صد سال دوم را آباد کنند. در این برهه این حزب سبز است که می‌تواند صد سال نوین را به طور صحیحی بنیاد نهد. حزب سبز برای ترکیه در سطح تعیین کننده‌ای قرار دارد. به همین دلیل است که روشنفکران انقلابی در این باره به بحث و گفتگو می‌پردازند و برای این برهه شعار «تنها راه حزب سبز است» را سر دادند. برای اینکه در راه صحیحی قدم بگذاریم باید هر کس برای حزب سبز پیکار نماید و برای پیروزی حزب سبز همکاری کنند. موضع و وظیفه‌ی انقلابی و دموکراتیک در این دوره بدین گونه است.

را انجام دهند، نمی‌توانند سیاست و ذهنیت صد سال گذشته را تغییر دهند. هنگامی که نمی‌توانند بحران‌ها و فلاکت‌های موجود را برطرف سازند، نمی‌توانند صد سال دومین را به صد سال دموکراسی و آزادی مبدل سازند.

تنها «ائتلاف کار و آزادی» می‌ماند که در زیر چتر «حزب چپ سبز» به کارزار انتخابات می‌پیوندد. این ائتلاف می‌خواهد سیاست و ذهنیتی که در قرن گذشته مسلط بود را تغییر دهد. به عبارتی می‌خواهد سیاست و ذهنیت دشمنی با کوردها، زنان، علوی‌ها، کارگران و زحمتکشان و خلق‌ها را از میان بردارد. زندگی‌ای بر مبنای برادری، دموکراسی و آزادی بنا نهد. در اینباره دارای برنامه‌ای واضح و شفاف می‌باشد. برنامه‌ی انتخاباتی‌اش را به جامعه اهدا کرد و با شفافیت تمام جلوی چشم همگان آشکارش ساخت. به‌طور خلاصه اگر «اتحاد کار و آزادی» در انتخابات پیروز گردد و برنامه‌ی خود را عملی سازد، سیستم کنونی از اساس تغییر یابد، می‌تواند قرن دوم جمهوری ترکیه را به قرن دموکراسی و آزادی مبدل نماید.

اما این چگونه میسر می‌گردد؟ آیا تنها با پیروزی



این آشکار است که همه‌ی مشکلات با انتخابات ۲۴ اردیبهشت برطرف نمی‌شود، اما چاره‌یابی علیه دیکتاتوری فاشیست akp-mhp نیز از راه انتخابات ۲۴ اردیبهشت می‌گذرد. سپس بعد از آن نیز با راهکار درست و مبارزه‌ی بی‌وقفه در راه دموکراسی و آزادی می‌توان به موفقیت‌هایی نایل شد



نقش و مسؤلیت جوانان

در انقلاب

# ژن تیمان آزادی

سنگریلان





در ابتدای بحث بایستی به روشننگری کوتاهی در ارتباط با واژه‌هایی که در عنوان مقاله گنجانده شده و رابطه‌ی این واژه‌ها به لحاظ مفهومی و معنای آنها در زندگی واقعی پرداخت.

اگر در ذهن خود برگشتن به ابتدای پیدایش کیهان را تصور نماییم و بازگردیم و به امروز خواهیم دید که زمین در مرحله‌ی جوانی خود می‌باشد چون به هنگام شکل گرفتن زمین و پانهادن انسان به عرصه‌ی کیهان در این سیاره به لحاظ زمانی در قیاس با عمر کیهان هستی، زمانست بس کوتاه. و این برهه از زمان - مکانی که ما در آن هستیم و به حیات خود ادامه می‌دهیم مرحله جوانی معنا و مفهوم زندگی است که کیهان و هستی خود را در هستی و وجود انسان شناخت. پیدایش و گسترش این معنا و مفهوم یا بهتر است که بگوییم فلسفه‌ی زندگی، نقش زن در آن برجسته بوده و بنیانگذار معنا و مفهوم یا همان فلسفه‌ی زندگی، زن می‌باشد و خواهد بود. اگر به لحاظ تاریخی به ۶۰۰۰-۴۰۰۰ سال قبل از میلاد بازگردیم خواهیم دید که انقلاب کشاورزی در آن زمان نقش زن را بازتاب می‌دهد که ثمره‌ی همان فلسفه‌ی زندگیست که زن بنیانگذار آن می‌باشد و آن زندگی پر از معنا و مفهوم در جوانی (به لحاظ تازگی و به روز بودن) خود باقی ماند. با نگاهی کوتاه به دستاوردهای علم باستان‌شناسی می‌توان فهمید که دوره‌ی انقلاب زبان، پزشکی، فلسفه، علم و حتی کیهان‌شناسی می‌باشد و این موارد اولین روزهای حقیقت‌یابی خود را در اطراف زن شروع نمودند. از آن دوره بدین سو زن محوریت اصلی زندگی را بر عهده داشت و جامعه را به سوی بودن و هماهنگ نمودن آن با طبیعت و کیهان را در وجود خود یکی می‌نمود و آن را به عرصه‌ی عمل در درون جامعه حیات می‌بخشید. این همان بودنی بود که زندگی‌ای سرشار از تفاوت رنگ‌ها و زیبایی بود که همان

معنای راستین آزادی که آفریننده‌ی آن تنها زن بود. این آفرینش و معنا و مفهوم راستین زندگی و بودن، در ارتباط با جوان بودن، زن و زندگیست که طبیعت در چهار فصل و زن در یک ماه، نو شدن را می‌پیمایند. می‌بینیم که زن نو شدنی بس سریعتر را نسبت به طبیعت داراست که مرحله‌ی نو شدن و آمادگی برای آفرینندگی و زندگی بخشیدن را از زمان انفجار بزرگ (بیگ بنگ) تا به امروز را در یک ماه خلاصه می‌نماید و این با روح جوان بودن در ارتباط است که به زن و مرد از جانب زن بخشیده می‌شود. جوان نیز این نو شدن را همیشه به لحاظ فکری فلسفی و جسمی در طول یک سال زندگانی تجربه می‌نماید.

انقلاب ژن ژیان آزادی به لحاظ زمانی تاریخی کاملاً در ارتباط با زندگی واقعی می‌باشد و یک پدیده‌ی کاملاً اجتماعی، تاریخی و جهانشمول است. یک حرکت و جنبش آزادیخواهانه است که زیر بنای تمام مسائل و مشکلات جامعه را در برمی‌گیرد. چون مشکل اصلی و بنیادین جامعه در جهان امروزه تنها و تنها آزادی زن می‌باشد. به همین خاطر است که با شروع انقلاب ژن ژیان آزادی در شرق کوردستان به هنگام شهادت ژینا امینی، همه‌ی جامعه را در بر گرفت و برای اولین بار در جهان انقلابی همه‌گیر اتفاق افتاد. نه تنها ملت کورد در شرق کوردستان و دیگر ملت‌های تحت ستم ایران را به همدیگر در ارتباط و یکی بودن با تمام تفاوت‌های ملیتی، زبانی و فرهنگی قرار داد بلکه تمام دنیا را در بر گرفت و از هر جای دنیا پشتیبانی و همدلی خود را به این انقلاب شکوهمند ابراز نمودند. این نشان از آن دارد ژن ژیان آزادی تنها یک شعار نیست و دارای یک فلسفه‌ی عمیق است که بنیانگذار آن رهبر آپو می‌باشد و از جانب ایشان که ۵۱ سال زحمت فکری فلسفی و فیزیکی را پیموده و بیش از ۴۰ هزار شهید جنبش آزادی کوردستان را در بر داشته است که این خود نمایانگر آن است که این فلسفه تا چه میزان جهان شمول و دربردارنده‌ی چه سطحی از پوشش دادن تمام مشکلات جامعه می‌باشد. نه تنها جامعه‌ی کورد بلکه تمام خاورمیانه و جهان را پوشش می‌دهد. ممکن است خیلی از مردم از معنای عمیق ژن ژیان

زمین در مرحله‌ی جوانی خود می‌باشد چون به هنگام شکل گرفتن زمین و پانهادن انسان به عرصه‌ی کیهان در این سیاره به لحاظ زمانی در قیاس با عمر کیهان هستی، زمانست بس کوتاه

زندگی آزاد



روستای آمارا و توسط رهبر آپو پدید آمد. بایستی خاورمیانه‌ای بود تا بتوان آن را فهمید. در اینجا، در خاورمیانه و بخصوص در کوردستان این فلسفه‌ی زندگی، زن و زندگی، زن و آزادی، زن و علم را کشته بودند و به فراموشی سپرده شده بود. اما این رهبر آپو بود که زن و آزادی و فلسفه و زندگی را دوباره زنده کرد. و همانطور که رهبر آپو می‌گویند «من زیبایی، فضیلت‌ها، دانایی‌ها و فرشته بودن زن را پیدا نمودم و با آن زندگی نمودم شما نیز آن را بیابید و با آن زندگی نمایید» همچنین در سخنی دیگر نیز می‌گویند «من حقیقت را در خود یافتم چون هر آنچه که از من پنهان بود در درون خود آن را یافتم و به رمز حقیقت زندگی و کیهان رسیدم». این سیر تکاملی به سوی آزادی در کوردستان اتفاق افتاد و سنتز آن نیز در برابر ذهنیت مردسالاری، اصول دمکراتیک رهبر آپو است. بایستی کوردستانی و خاورمیانه‌ای بود تا آن را فهمید و در آن غرق گشت. اگر در اینجا نباشیم و در میان ملت نباشیم هرگز جامعه را درک نخواهیم کرد. باید در میان مردم کوردستان و ایران و خاورمیانه بود تا بتوان حرف از مشکلات مردم زد و حلال مشکلات شد. در بیرون از آن تنها آب در هاون کوبیدن است. با دولت‌های خارجی نشست و برخاست کردن و مردم را مبنای نگرفتن، به بیراهه رفتن است. دولت را مخاطب قرار گرفتن و تحت سلطه‌ی دولت‌های بیگانه بودن و در بیرون از جامعه، جامعه را مهندسی نمودن سیاستی غلط بوده و به آزادی و حقیقت نرسیدن است. ما آزادی و جامعه‌ی دمکراتیک که خود حقیقت است را در اینجا گم کرده‌ایم و در اینجا نیز آن را پیدا خواهیم نمود، نه در بلاد غرب.

مسئولیتی هم که بر دوش جوانان در این برهه‌ی آینده‌ساز افتاده است این است که وظیفه‌ای را که بر دوش شهیدان بود و به ما سپرده‌اند را به اتمام برسانیم و امیدها و آرزوهایشان که بر ساخت ملت و جامعه‌ی دمکراتیک است به ارمغان بیاوریم. و این مهم نیز تنها و تنها با سازماندهی زنان و جوانان در روستاها و شهرها ممکن می‌باشد. هرچه سازمان یافته‌تر، بهره‌مندتر، قدرتمندتر و منسجم‌تر باشیم. به لحاظ علمی نیز ثابت شده است که هر جسمی در طبیعت و هر جامعه‌ای در

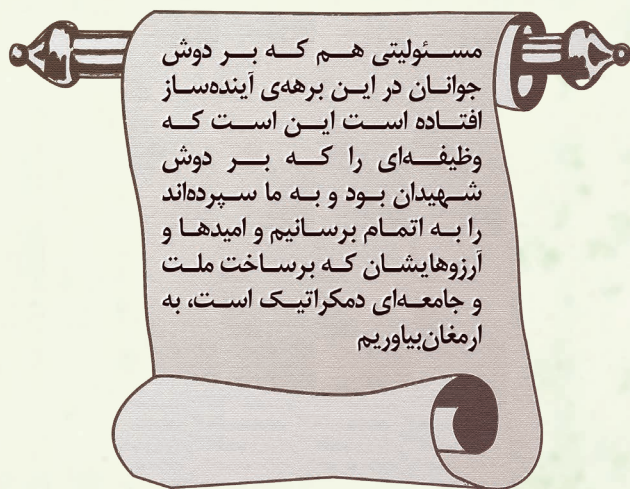
آزادی آگاهی نداشته باشند و تا حدودی از آن آگاهی داشته باشند ولی همینکه شرق کوردستان و تمام ملت‌های تحت ستم رژیم اشغالگر و استعمارگر ایران را به هم پیوند داد نمایانگر نیروی عظیم اجتماعی بودن و جهانشمول بودن رهبر آپوست. به طور کلی اگر در مورد جوانان و مسئولیت جوانان در این برهه‌ی زمانی - تاریخی و ژن ژیان آزادی صحبت به میان می‌آوریم، در اصل ارتباط آنها را با یکدیگر یادآور می‌شویم و بیش از این به درون این مبحث رسوخ نخواهیم نمود چون از حوصله‌ی این بحث و نوشته خارج می‌باشد و اگر کسی خواهان مطالعه‌ی بیشتر باشد می‌تواند به کتاب‌ها، تحلیلات و مانیفست پنج جلدی تمدن دمکراتیک رهبر آپو رجوع نماید. شعار رهبر آپو در جوانی بدین شیوه شروع شد و با همان روح جوانی نیز تا به امروز ادامه دارد «در جوانی آغاز نمودیم و در جوانی نیز پیروز خواهیم شد». این روح جوانی با همان زندگی پر از معنا و مفهوم و فلسفه‌ی زندگی در ابتدای تاریخ بشریت نقش اصلی آن را زنی ایفا نمود که در سطور نخستین این نوشته به آن اشاره شد در یک نقطه به همدیگر می‌رسند و همدیگر را تکمیل می‌نمایند و آن نیز فلسفه‌ی ژن ژیان آزادیست.

انقلاب ژن ژیان آزادی در اصل انقلاب رهبر آپو و شهیدان راه آزادیست و بس. هیچ شخص و فرد سودجو و فرصت طلبی، چه از جانب احزاب کلاسیک داخلی و خارجی نخواهند توانست این انقلاب را مصادره کنند و خود را به عنوان وکیل و قیم جامعه‌ی آزادیخواه قرار دهند. این جامعه‌ی آزادیخواه بودند که در کف خیابان‌ها با خون خود نوشتند ژن ژیان آزادی و این گریله‌های شهید کوهستان‌های آزاد کوردستان هستند که دولت فاشیست ترکیه با انواع گازهای شیمیایی و انواع سلاح‌های ممنوعه هر روزه به آنها حمله کرده، با شهادت خود می‌نویسند و با خون‌شان بر کوهساران زاگرس می‌نویسند زنده باد رهبر آپو، ژن ژیان آزادی. در واقع جامعه و گریلا با هم ادغام گشتند. فلسفه‌ی ژن ژیان آزادی در مزوپوتامیا و میان دو رود تاریخی دجله و فرات که از شمال کوردستان سرچشمه می‌گیرند حصول یافت، در دشت اورفا و



درون این طبیعت سازمانیافته‌تر باشد گران‌بها تر است. این رمز موفقیت جوانان آپویی در طول تاریخ مبارزاتی‌شان و همه‌ی جوانان آزادیخواه در طول تاریخ بوده است. در ابتدای باز نمودن این مبحث بهتر است درکی درست از سازماندهی داشته باشیم و آن نیز این است مهمترین سازماندهی و مسئولیت در این برهه از تاریخ و وظیفه‌ای که شهیدان بر دوش ما نهادند پیوستن به صفوف گریلا در کوهستان‌های آزاد کوردستان می‌باشد. کوهستان آزاد این فرصت را فراهم می‌نماید که انسان خود را بیشتر بشناسد و بیشتر به توانایی‌های خود پی ببرد. امکان آن را فراهم می‌نماید تا بتوان به درکی بهتر از سازماندهی پی برد و این پروسه‌ی سازمان یافتن جامعه را در مدت زمان کوتاه‌تری به انجام می‌رساند و یک راه میان بر به سوی جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک است.

اگر به تجربه‌ی نه چندان دور جوانان انقلابی در شرق کوردستان و ایران نگاهی بیندازیم خواهیم دید که چگونه در برابر رژیم اشغالگر پهلوی و ولایتی فقیه به چه شیوه‌ای مبارزه نموده‌اند. امروزه نیز جوانان آپویی با تجربه گرفتن از آنها و خود نیز با گرفتن تجربه‌ی طولانی مبارزاتی پ.ک.ک همه‌ی آن معنویات قبل و امروزه را که با خون آن گرانقدرها به ارمغان آمده است را شالوده‌ی مبارزاتی خود نموده و به صورت شبانه روز بر این تجربه نیز می‌افزایند. ابتدا به بررسی کوتاه یک مبارز جوان در روستاها، شهرها و دانشگاه‌ها می‌پردازیم که به لحاظ شخصیتی به چه شیوه‌ای باشد. یک جوان انقلابی بایستی به آموزش خود توجه شایانی داشته باشد. چون در حرکت آپویی مسئله پرورش روح و فکر از اهمیت قابل توجهی



والایی می‌رسد و این نیز باعث نظم و دیسیپلین در زندگی روزانه می‌گردد. ۲۴ ساعت یک شبانه‌روز را با برنامه و زمان بندی سپری می‌نماید. اگر در روح و فکر و عمل منسجم شویم در زندگی نیز منسجم خواهیم شد و می‌توانیم به راحتی سازماندهی را در درون جامعه انجام دهیم. چون در ابتدا بهتر است که خود را سازماندهی داد و سپس جامعه را سازمان داد. یک جوان انقلابی اگر بدین شیوه که به آن اشاره شد عمل نماید قطعاً توانایی مبارزه‌ای عظیم را در برابر رژیم اشغالگر خواهد داشت و می‌تواند دشمن را از پای درآورد. بایستی ایدئولوگ و عملگرا بود تا بتوان هم به لحاظ فکری و هم در عرصه‌ی عمل با دشمن مبارزه نمود. مجادله‌ای فکری و فلسفی با هر نوع جنگ ویژه‌ای که دشمن لحظه به لحظه علیه جامعه انجام می‌دهد را داشته باشیم. بایستی مقاله نوشت، اعلامیه نوشت و مردم را آگاه نمود به خصوص زنان و جوانان را از انرژی و پتانسیلی که دارا هستند آگاه نمود. تا از این طریق بتوان هموعان خود را پیدا نمود و در ارتباط قرار گرفت. بدین شیوه پا به عرصه‌ی عمل خواهیم نمود و می‌توان کاری برای این انقلاب انجام داد. این تنها راه ساده و یگانه راه رسیدن به حقیقت و جامعه‌ای دموکراتیک است. چون نیابستی که تنها در تئوری ماند، اگر دانش ما از طریق مطالعه و آموزش پا به عمل نهد هیچ ارزشی نخواهد داشت و همچون زنبوری بی عسل می‌مانیم. در اصل آزادی و حقیقت، دانش و فهمیدن و عمل به آن است. بدین صورت چندین قدم مهم را به سوی سازماندهی نمودن برداشته‌ایم. یکی از مهمترین چیزهایی که بایستی دشمن به ما مشکوک نشود و ما را تحت نظر قرار ندهد این است که نتواند از طریق پوشش لباس و شیوه‌ی حرف زدن مان ما را شناسایی نماید. شیوه‌ی کار کردن و سازماندهی کردن در درون جامعه بایستی به گونه‌ای باشد بدون اینکه حرفی از تعلق داشتن به سازمان و یا خود را به گونه‌ای نشان دادن، جوانان میهن دوست و انقلابی را تشخیص داد و با آنها به صحبت و نشست و برخاست پرداخت و مجذوب رفتار و شخصیت گردد. هنگام ارتباط برقرار کردن با اشخاص متفاوت بدون اینکه هیچکدام از آنها از رابطه‌ی دیگر افراد با ما اطلاعی داشته باشند و این یک مسئله‌ی امنیتی دو طرفه است تا ضرری بر ما وارد نگردد. هنگام انجام این نوع فعالیت‌ها آموزش را هرگز فراموش نخواهیم کرد. چون بایستی بدانیم قبل از اینکه به سوی کسی که قرار است برویم و هدفمان سازماندهی نمودن آن باشد خود را آماده کرده باشیم تا بتوان در کوتاه‌ترین زمان بر او تاثیر بگذاریم. در این مورد همچو موارد دیگر رهبر آپو را مبنا و اساس قرار می‌دهیم که با هر کسی که دیدار می‌نمود از قبل می‌دانست که به او چه بگوید و در اولین نگاه و اولین دیدار فرد را مجذوب خود

برخوردار است و این مهم نیز از طریق آموزش از طریق مطالعه‌ی فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو انجام می‌گیرد. اگر روح و فکر انسان پرورش داده شود شخصیت انسان به مرحله‌ی

خواهیم داد. شرط اساسی و بنیادین سازماندهی نیز به صورت مخفیانه کار کردن است. بایستی سر داد و سر نگفت. این از فرهنگ مقاومت و مبارزه‌ی ما نشات می‌گیرد که ریشه‌ای تاریخی و هزاران ساله در بین کوردها دارد و ما جوانان هم باید پیشاهنگی این شیوه از سازماندهی و مبارزه را بر عهده بگیریم. دوست و آشنایان میهن دوستی که در اطراف‌مان قرار دارند هر کدام را بر اساس توانایی و استعدادی که دارند بایستی سازماندهی نمود تا بتوانند در کار و فعالیتی که توان انجام کاری را دارند متمر ثمر واقع شوند. هریک از افراد نیز به صورت هسته‌ای فعال سازماندهی شوند و به صورتی مستقل فعالیت نمایند و کمیته‌ای مستقل از دیگر افراد تشکیل دهد. رمز موفقیت نیز در آن است که فعالیت کمیته در درون کمیته همانند بدون اینکه دیگر رفقا و افراد جامعه از کارشان آگاهی داشته باشند. هر نوع کار و فعالیتی که به انقلاب ژن ژیان آزادی کمک شایانی مینماید و باعث پیروزی آن می‌گردد هرگز دریغ نشود. یک انقلابی در جایی مناسب و در شرایطی مناسب و در جای خود به بهترین شیوه کار خود را به انجام می‌رساند.

ما گریلاهای جوان آپویی برای شما جوانان انقلابی در شرق کوردستان و ایران و هر جایی از کوهی خاکی سلامتی و موفقیت در کارهای انقلابی‌تان آرزومندیم.

می‌کرد و تا آخرین نفس یار و رفیق انقلابی وی می‌گشت. بدین شیوه با انجام سازماندهی در درون جامعه به فعالیت خود ادامه می‌دهیم و در عین غرق شدن در درون آن خود را نیز از تأثیرات سیستم به طور کلی جدا می‌نماییم. همچو شاعر که می‌گوید «آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده». به راستی هر یک از ما جوانان این پتانسیل را دارا هستیم که بتوانیم یک وظیفه‌ی وجدانی را که تاریخ انسانیت بر دوش ما نهاده است را به انجام برسانیم. در ابتدای آموزش خود که یک دگرگونی فکری و روحی در ما ایجاد شد دیگر ما آن انسان قبلی نخواهیم بود و این دگرگونی و انقلاب فکری را در زندگی نیز به عمل می‌گذاریم. چون فلسفه‌ی رهبر آپو زندگیست و همانطور که خودشان می‌گویند «ما به همراه شهیدان‌مان این متون و کتاب‌ها را نوشتیم که تنها اطلاعات عمومی خود را بالا برده و آن را با دیگران سهیم نشد». این کاری اشتباه و به دور از حقیقت زندگی و آزادمندی است. جوان با تمام متانت، صبر، حوصله و تواضع و فروتنی هر آنچه را که کسب نماید با دیگران و جامعه‌ای که به آن تعلق دارد سهیم می‌شود. جوان یعنی دانش، یعنی علم، یعنی زن و مرد انقلابی، یعنی پیشاهنگ و رهبر. این تنها یک شعار در جنبش آپویی نیست بلکه زندگی واقعی یک جوان آپویی است. این درس زندگی و حقیقت را جوانان شهید پیشاهنگمان به ما می‌آموزند. در هیچ جا و سیستمی غیر از جنبش آپویی نمی‌توان دید که جوانان را پیشاهنگ خود قرار دهند چون سازمان‌ها و احزاب کلاسیک به این جوان انقلابی اعتقاد ندارند و باورش‌ان پیرسالاری و قدرتمداری و مرکزگرایست.

قبل از شروع نمودن به سازماندهی در درون جامعه بایستی به خانواده‌ی خود نگاهی انداخت و با صبر و حوصله و متانتی که از هر جوان انقلابی انتظار می‌رود به صحبت با آن بپردازد و همان راه حقیقی که خود به آن رسیده را نیز به آنها نشان دهد و اگر خواهر و برادری دارید آنها را با فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو آشنا سازید و حتی اگر امکان فراهم بود به گریلاهای آپویی آشنا نمایید که این کار قطعاً نتیجه بخش خواهد بود. نخستین گام سازماندهی نمودن نیز همین می‌باشد و کسی بهتر از خود ما خانواده‌یمان را نمی‌شناسد. اولین گام سازماندهی نمودن جامعه نیز همین است زیرا از خود و خانواده شروع نموده و سپس به سازماندهی جامعه اقدام می‌نماییم. همزمان نیز اگر در اطراف خود دوست و آشنایی داشته باشیم می‌توان با شناخت عمیقی که از آنها داریم به سازماندهی‌شان بپردازیم و کمیته‌ی جوانان همان محله‌ای که در آن سکونت داریم تشکیل دهیم. بایستی کل آن محله را زیر نظر داشت و همه را سازماندهی نمود بدون اینکه هیچ کدام از افراد محله بدانند که چه کاری را انجام





# قتل عام لرستان

بر آسمیلر کردن لر ها نیانجامیده

رامین گارا



قلعه زاغه لرستان سال ۱۳۰۴ شمسی



در سلحشوری نیز شهره بودند. این ویژگی‌ها در موسیقی حماسی آنها در همه ایلات نیز تبلور عظیمی یافته بود که امروز کماکان در قالب سرودهای فولکلور باقی است. در لرستانات برای نخستین بار حزب «ستاره سرخ» تأسیس گشت درحالی که در میان سایر خلق‌های ایران هنوز شکل نگرفته بود. این نشان می‌دهد که در برخی توده‌ها و اقشار لر این آگاهی سیاسی و اجتماعی رشد کرده بود. بنابراین صرفاً برای مطامع و سودخواهی برخی خان‌ها بسوی تهران حرکت نکرده‌اند. به دلیل اینکه مشروطه قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی را ترویج داده بود، امیدهایی در دل همه خلق‌ها زنده شده بود. آن زمان لرها نفت مناطق خوزستان و مسجد سلیمان را در کنترل داشتند و این نشان می‌دهد که در روند تاریخ ایران بسوی مرحله‌ای از صعود رفیع‌تر در حرکت بودند. این امر به مذاق بسیاری از جمله رضاخان خوش نیامد. به هرتقدیر، دوران مشروطه و احیای آن بدست بختیاری‌ها دوره‌ای کاملاً با

قلم‌فرسایی در خصوص کشتار گسترده لرها در سرزمین زاگرس بدست رضاخان و قشون دولت مرکزی، برای خدمت به آزادی لرها از زیر ستم نظام‌های ایران‌شهری به وجدان آگاه و بیدار نیاز مبرم دارد. در سیر تطور و تحولات وسیع در لرستان بزرگ در بطن تاریخ، وقایعی رخ داده‌اند که بصورت متضاد سرنوشت خلق زاگرس را تغییر داده‌اند. قبل از اینکه در خصوص کشتار لرهای شریف به دست دولت منفور رضاخان بپردازیم، لازم است از جایی آغاز کنیم که قرار بود ایران جوری دیگر به منصفه ظهور برسد. آنجا دوره مشروطه و نقش لرها در آن است. سپس به دوره قتل‌عام که یک دوره عکس مشروطه می‌باشد، می‌پردازیم.

تاریخ شاهد شد که فتح تهران بدست قوای بختیاری یک رویداد کاملاً متفاوت با رخداد ظهور بدیمن رضاخان و پهلوی بوده است. ورود قوای بختیاری به تهران در بطن یک جنبش به نام «جنبش مشروطه» صورت گرفت و عمده‌ترین نیروهای تعیین‌کننده، قوای بختیاری و قوای گیلان بودند که ای‌بسا از بخت بد ناشی از ستم ایران‌شهری، از قضا امروز دو خلقی هستند که بیش از سایرین با سیاست آسمیلاسیون و نسل‌کشی فرهنگی روبرو هستند. قرار بود مشروطه به پیروزی برسد و مطابق قانون «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» خلق‌ها و ملیت‌های مختلف در سراسر کشور از آزادی و خودمدرییتی محلی برخوردار گردند، اما با ظهور رضاخان ورق برگشت و با حمایت توطئه‌آمیز ابرقدرت‌های جهانی، دوره قتل‌عام‌ها و نسل‌کشی‌ها شروع گشت. در مشروطه فقط دو خلق بختیاری و گیلک - مازنی نقش بنیادین را برعهده داشتند و خلق آذری هم تا حدی حامی گشت. نقش سردار اسعد بختیاری، سردار مریم بختیاری و صمصام‌السلطنه هیچگاه از یاد نمی‌رود. با ورود پیروزمندانه بختیاری‌ها به تهران و بعدها رسیدن سردار اسعد به مقام نایب‌السلطنه، عملاً کشور به دست لرها اداره می‌شد. اما چرا پس از این دوره مشروطه به شکست کشانده شده و برعکس، لرها با قتل‌عام بدست رضاخان در سال‌های بعد روبرو شدند؟ آن روزها به دلیل اینکه در میان بخشی از سران و خان‌های بختیاری‌ها درجاتی از آگاهی سیاسی وجود داشت، به راحتی بر فتح تهران و خلأ شاه قاجار یعنی محمدعلی شاه تأثیر بسیار عمیق گذاشتند. آن روزها زنان طبقه بالای لر اگرچه از طبقه‌ای مرفه‌تر بودند، اما آزادتر بودند و از روزنامه و کتاب‌خوانی گرفته تا نقش داشتن در مدیریت ایل‌ها و ایلیخانی، بارزتر از زنان سایر خلق‌های ایران به چشم آمدند. نمونه آنها سردار مریم بود. همه لرها آن زمان از افکار آزادخواهانه و مشروطه‌خواهی اطلاع کافی داشتند و با این آگاهی زمینه‌ای وارد تهران شدند. روحیه بختیاری‌ها و در کل لرها، ظلم‌ستیزی بود که به علاوه، آن،

تاریخ شاهد شد که فتح  
تهران بدست قوای بختیاری  
یک رویداد کاملاً متفاوت با  
رخداد ظهور بدیمن رضاخان و  
پهلوی بوده. ورود قوای بختیاری  
به تهران در بطن یک جنبش  
به نام «جنبش مشروطه»  
صورت گرفت و عمده‌ترین  
نیروهای تعیین‌کننده، قوای  
بختیاری و قوای گیلان بودند

دوره رضاخان پهلوی بود. در دوره رضاخان لرها با قتل‌عام، حذف و پاکسازی و نسل‌کشی فیزیکی - فرهنگی وحشتناک روبرو شدند و ایران‌شهری به آنها خیانت کامل کرد.

جنایات امیراحمدی و قشون رضاخان در سال‌های ۱۳۰۳ الی ۱۳۰۶ یک دوره کاملاً متضاد با دوره مشروطیت می‌باشد. در مشروطیت لرها سرآمد جنبش برای آزادی شدند ولی در دوره رضاخان قتل‌عام گشتند. اسناد زیادی از آن دوران در خصوص قتل‌عام لرها برجای مانده است. «متن و مفاد تلگراف‌های سرتیپ محمد شاه‌بختی و امیراحمدی به فرماندهان خود». «مشاهدات ویلیام داگلاس، رئیس دیوان عالی آمریکا که در ۱۳۲۹ به لرستان سفر کرده» و همچنین «اشارات قمرالملوک وزیری در خصوص جنایات



ایران شهری علیه لرهاست. رضاخان ایرانی شهری پاسخ خدمات لرها در دوره مشروطه را با قتل عام هولناک داد. با اعمال نیروی قهر و ارباب نظامی و کشتار روستائیان بی‌پناه زیر لوای ساختگی «برقراری امنیت» و «مركز قدرت مرکزی» در ایام رضاخان خلق لر له شد. لرها هنوز هم در مورد آن روزهای جهنمی ترانه‌ها و آهنگ‌های به یادگار مانده و اذهان افراد آزاد و آگاه را به خود مشغول ساخته.

قصاب لرستان در سال ۱۳۰۳ در سخنانی خود در شهر بروجرد گفت «نام لر باید از صفحه لرستان برانداخته شود». او وحشیانه وعده داد که چنان قوای الوار را نابود کند که دیگر برای همیشه قدرت خویش را بازیابند و تنها راهی که برایشان باقی ماند، خدمت به دولت مرکزی باشد. این مقوله در روزنامه ایران در ۱۲ جوزای ۱۳۰۳ نیز علنا چاپ و لرها را بشدت تحقیر کردند. البته در آن دوران نباید گفت که لرها کاملا زمین‌گیر شده و دست به هیچ مقاومتی نزنند، خیر اتفاقا حملات و دفاع نیروهای لرها علیه قوای دولتی بسیار رشادتمندانه بود. مقاومت‌ها علیه ایرانی شهری آنقدر زیاد بود که دولت مرکزی ناچار شد برای اولین بار از هواپیما برای بمباران سیاه‌چادرها و نیز از توپخانه و مسلسل استفاده نماید همه اینها در اسناد و تلگرافها شرح شده است.

قصاب لرستان لرها را سربریده و سینی‌داغ روی گردن بریده می‌گذاشتند و باهم بر سر اینکه بدن بی‌سر چند

امیراحمدی» سه سند معتبر در مورد کشتار بی‌رحمانه لرها می‌باشد. با کشتار لرها ایران و ایرانی شهری به آنها خیانت کامل کردند. با جنایت به خدمات لرها به تهران و ایران پاسخ دادند. امروز برخی از فاشیست‌های پان‌ایرانیسم که ماکان می‌کوشند در صحت جنایات امیراحمدی علیه ایلات و عشایر لر شک و تردید ایجاد کنند. درحالی که اسناد تاریخی شفاهی و مکتوب همه دردست هستند. چه بسا نسل‌کشی فیزیکی رضاشاه و امیراحمدی هنوز هم امروز به صورت نسل‌کشی فرهنگی و آسمیلاسیون وحشیانه ادامه دارد. امروز اگر لرها به کشف حقیقت تاریخی و سرنوشت خود دست نزنند، تاریخ آنها را نخواهد بخشید. متأسفانه آن دسته از مزدوران طبقه بالای لر که با حاکمیت مرکزی در تهران سر و سر منفعت‌پرستانه دارند، سعی می‌کنند حافظه لرها از قتل عام سال ۱۳۰۳ را پاک کنند. از روزگار حکومت حسنیوه و هزاراسبی‌ها تا یورش تیمور گورکانی و کشتارهای شاه‌عباس صفوی و بیداد والیان قاجار و دنباله آن، قتل عام زنان و کودکان بی‌گناه لر به وسیله قصاب لرستان یعنی «امیراحمدی» طی صدها سال لرها به دست ایرانی شهری‌ها و دولت‌های مرکزی قتل عام شده‌اند. فراتر از آن، ایرانی شهری‌ها همیشه در همه آن ادوار تاریخی که لرها را قتل عام کرده‌اند، آنها را به «خیانت و شرارت» یا «اقوام یاغی کوهستانی» هم متهم کرده‌اند. قتل‌عام‌های سرتیپ شاه‌بختی و امیراحمدی برگی دیگر از تاریخ قتل‌عام‌های

تصاویری دردناک از قتل عام لرستان



قصاب لرستان  
«امیراحمدی» در سال  
۱۳۰۳ در سخنرانی خود  
در شهر بروجرد گفت  
«نام لر باید از صفحه  
لرستان برانداخته  
شود»

باید اشاره کرد که در ماه جاری، اتفاقاً سالروز قتل عام لرها بدست رضاخان و سالروز قتل عام کردهای فیلی در عراق یک حکایت مشترک گشته‌اند. در هر دو، قتل عام و کوچاندن اجباری صورت گرفت. قطعاً نباید تردید کرد که همه این کشتارها در خاورمیانه بدست انگلیسی‌ها تنظیم شد

ملت درنده و وحشی شکل دادند که در آن، موجودیت سایر ملیت‌ها بویژه کردها انکار شدند. لرها بعنوان قدیمی‌ترین شاخه فرهنگی زاگرسی هویت اصیل هستند که رضاخان تارومارکردن آنها را ضروری می‌دید چون بدون نابودکردن زاگرسیان نیرومند، نمی‌توانست دولت-ملت ایراننشهری را به تثبیت قدرت برساند. جنگ دولت مرکزی ایرانی برای تثبیت کامل دولت - ملت هنوز هم ادامه دارد و امروز خامنه‌ای وظیفه دارد آن را به پیروزی قطعی و کامل برساند. اما وقتی می‌بینیم همه خلق‌های گُرد(لر)، بلوچ، عرب، آذری، گیلکی، مازنی و غیره سر به قیام و انقلاب برداشته‌اند، به عینه مشاهده می‌کنیم که جنگ دولت-ملت ایراننشهری بجای پیروزی با شکست رویارو شده. انقلاب «ژن ژیان آزادی» هم اثبات‌گر آن است. قرار بود قتل عام لرستان در دوران پهلوی امروز در دوران خامنه‌ای به پیروزی کامل یعنی ذوب‌شدن کامل لر در فارس بیانجامد، اما نیانجامید.

لازم است امروز لرها و حتی کردهای فیلی عراق با بیداری انقلابی برای کسب اراده سیاسی و اجتماعی - فرهنگی خود مبارزه کنند. دوران این مبارزه هم شروع گشته و سرتافتن از آن آسیب‌های جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت. جامعه لر امروز بیدار شده و کنترل بیداری یک اجتماع همیشه در طول تاریخ دشوار بوده. لازم است لرها حافظه تاریخی خویش را حفظ کنند و بر بنیان ریشه‌های تاریخی خویش در امروزشان با شکوه هرچه‌تمام‌تر برویند. رویش این خلق تنها بر ریشه‌های اصیل خودشان ممکن است نه ایراننشهری و پان‌فارس‌سیسم نابودگر. لرستان امروز به این درجه از آگاهی و بیداری انقلابی رسیده و هویت خویش را بعنوان حق طبیعی و ردناپذیر می‌طلبد. از این رو آینده‌ای روشن در انتظار خلق زاگرس است.

قدم راه می‌رود بعد نقش بر زمین می‌شود، شرط‌بندی می‌کردند. قتل عام به تفریح قزاق‌ها مبدل شده بود. می‌دانیم که مدت سرکوب و دستگیری تعدادی از سران عشایر لر و اعدام آنان سه سال به درازا کشید. رضاخان پس از قتل عام در کمال وقاحت طی تلگرافی به کلیه طوایف و ایلات لرستان عفو عمومی صادر کرد. او لرها را عوامفریبانه «فرزندان غیور و رشید ایران» خطاب کرد و گفت «از اعمال خبط و خطاهایی که مرتکب شده‌اند چشم‌پوشی می‌کنم». در بهار ۱۳۰۷ هم خود رضاشاه به لرستان سفر کرد. او خان‌های مزدور را سرسپرده خود ساخت و خلق لر و رؤسای آنها را «متوحشین» نامید.

کشتار و غارت‌گری ارتش رضاخان ایرانی علیه لرها برای دهه‌ها آنها را دچار فقر و فلاکت مضاعف نمود. همه این جنایات را رضاخان به قصد به انقیاد درآوردن لرها انجام داد تا قدرت خویش را تثبیت نماید و اجازه ندهد باردیگر لرها به احیاکنندگان مشروطه و جنبش‌های انقلابی مبدل گردند.

لر بارها در تاریخ بدست ایراننشهری‌ها قتل عام شده‌اند، اما قتل عام رضاخان آنچنان بود که دوران انقیاد لر را طوری طولانی ساخته که امروز کماکان در سال ۱۴۰۲ شمسی کماکان نوعی فلج‌بودن اجتماعی و فقر مدنی در آن خطه مشاهده می‌گردد. البته این تصور که پس از قتل عام رضاخانی دیگر لرها کاملاً آسمیله‌شده و سیاست نسل‌کشی فرهنگی به موفقیت کامل انجامیده، عامیانه و غلط است، زیرا برای اولین بار پس از دهه‌ها، در خیزش انقلابی «ژن ژیان آزادی» دیدیم که جامعه لر به چه زیبایی بی‌نظیری نقش ایفا می‌کند. در انقلاب سال ۱۳۵۷ هم لرها به قیام دست زدند و در انقلاب سهیم شدند، اما از منظر جامعه‌شناختی، احساسات و عواطف و عقلانیت مدنی آن روزگار انگار به آنها می‌گفت که با انقلاب ۵۷ می‌توانند انتقام قتل عام رضاخانی و رژیم پهلوی را بگیرند. باید گفت انتقام گرفته شد، اما بازهم رهایی از پهلوی و گرفتارشدن در دستان جمهوری ولایی خمینی هم شبیه درآمدن از چاله و افتادن در چاه بود. امروز دیگر خلق لر به آن حد از بیداری و آگاهی رسیده که تشخیص دهد در چه موقعیتی قرارگرفته است و سیاست «انقیاد ایراننشهری مادام‌العمر» موفق نگشته است.

باید اشاره کرد که در ماه جاری، اتفاقاً سالروز قتل عام لرها بدست رضاخان و سالروز قتل عام کردهای فیلی در عراق یک حکایت مشترک گشته‌اند. در هر دو، قتل عام و کوچاندن اجباری صورت گرفت. قطعاً نباید تردید کرد که همه این کشتارها در خاورمیانه بدست انگلیسی‌ها تنظیم شد. آنها با استفاده از رضاخان برای ایراننشهری یک دولت-



# زندہ باد انقلاب

ماریا حسین پناہی







### انقلاب مشروطه

در انقلاب مشروطه خلق‌ها خواهان این بودند که دیکتاتوری قاجار را با انقلاب مشروطه و ایجاد مجلس ملی کنترول نمایند و شاه از این به بعد نتواند همه‌ی منابع و ثروت کشور را در راه هوا و هوس‌های خود به باد دهد یا اینکه کشور را به مستعمره‌ی روسیه درآورد. از سوی دیگر خلق‌های ایران خواهان سیستمی بودند که هر ایالات و ولایاتی بتواند در اداره خود مستقل باشد. همچنین خلق‌ها خواهان این بودند که با ایجاد انجمن‌ها و اصناف، خود را سازماندهی سازند تا بتوانند در اداره‌ی امور زندگی اجتماعی خود مستقیماً شرکت نمایند و از شر والیان و منتصبان دربار رهایی یابند، در واقع می‌توان گفت که خلق‌ها با توجه به دوران آن زمان خواهان آزادی، دموکراسی و عدالت بودند. از همه مهم‌تر نقش زنان در مشروطه بود که در رسانه‌های رسمی در مورد نقش فعال و تعیین‌کننده‌ی آنان بحثی نمی‌شود، اما نقش زنان در انقلاب مشروطه در مسئله‌ی بست نشینی، در تحریم واردات اروپایی و چه در جمع‌آوری پول و طلا برای برپایی بانک ملی، ایجاد انجمن‌های زنان (از جمله انجمن‌های: ۱- انجمن آزادی زنان ۲- اتحادیه‌ی غیبی نسوان ۳- انجمن نسوان ۴- انجمن مخدرات وطن و ...)، تهییج فضای عمومی جهت پیشبرد انقلاب، ایستادن در مقابل روحانیون مخالف مشروطه، ایجاد مدارس برای دختران و زنان و بسیاری مبارزات خرد و کلان دیگر بسیار تعیین‌کننده بود. اما با کودتای امپریالیستی سید ضیا طباطبایی و بعد به قدرت رسیدن رضا پهلوی دیکتاتور دستاوردهای خلق‌ها زیر پوتین دیکتاتور جدید له شد. اما مسئله‌ای که مهم است این است که خلق‌ها از خواسته‌های خود برای رسیدن به آزادی، دموکراسی و عدالتخواهی دست نکشیدند.

انقلاب یک پروسه است که در یک بازه‌ی زمانی می‌دهد و این بازه‌ی زمانی از طیف‌های زمانی مختلفی تشکیل می‌شود. به صورتی که برای ریشه‌یابی انقلاب باید فواصل زمانی طولانی مدت، میان مدت و کوتاه مدت را ارزیابی کرد. در مورد انقلاب «زن زندگی آزادی» نیز می‌توان بدین گونه انقلاب را تعریف و شرح داد. تعاریف تنگ نظرانه‌ی بسیاری در مورد انقلاب وجود دارد، برخی انقلاب را حتی به چند روزی محدود می‌کنند که طی آن یک ساختار حکومتی فرومی‌پاشد و ساختار دیگری جای آن را می‌گیرد، این تعریف ما را به گزراهه می‌برد و هیچ حقیقتی از انقلاب‌ها را نمی‌تواند آشکار سازد، در واقع این همان تعریفی است که رسانه‌های رسمی حکومتی و شبه‌مخالفان در حال اشاعه‌ی آن هستند. یک دیکتاتور می‌رود و دیکتاتوری دیگر جای او را می‌گیرد، حال چه این دیکتاتور فردی باشد، چه حزبی یا طبقه‌ای. اما این دقیقاً جای گرفتن یک ضدانقلاب در راس قدرت به جای یک حکومت منسوخ شده می‌باشد. در طول تاریخ شرق کوردستان و ایران ما بارها شاهد چنین رویدادی بوده‌ایم. در حدود یک قرن شاهد سه انقلاب بوده‌ایم که در دو انقلاب قبلی حکومت موجود به دست نیروهای دموکراسی و آزادی سقوط کرده‌اند اما متأسفانه به جای حکومت ساقط شده، حکومتی بس درنده‌خوتر و اقتدارطلب‌تر جای آن را گرفته است. حال به تعریف درست و بر مبنای پارادایم نوین رهبر آپو بپردازیم. در این تعریف ریشه‌های انقلاب «زن زندگی آزادی» بسیار گسترده و تاریخی می‌باشد. برای این منظور خواسته‌های انقلابات گذشته را مرور کنیم که در واقع خواسته‌های جنبش‌های مردمی خلق‌های شرق کوردستان و ایران در طول تاریخ می‌باشد.

در حدود یک قرن شاهد سه انقلاب بوده‌ایم که در دو انقلاب قبلی حکومت موجود به دست نیروهای دموکراسی و آزادی سقوط کرده‌اند اما متأسفانه به جای حکومت ساقط شده، حکومتی بس درنده‌خوتر و اقتدارطلب‌تر جای آن را گرفته است





## انقلاب بهمن ۵۷

در تمامی سال‌های دیکتاتوری رضایپهلوی خلق‌ها در مقابل سلطه‌ی شاه دست به مقاومت زدند، که می‌توان به مقاومت‌های خلق‌های کورد، عرب، بلوچ، گیلک، آذری و... اشاره کرد. در زمان محمدرضاشاه دیکتاتور مقاومت و مبارزه‌ی خلق‌ها باز هم ادامه یافت و کودتای آمریکایی مرداد سال ۱۳۳۲ نیز نتوانست خلق‌ها را از راه مبارزه دلسرد نماید، بلکه در دهه‌ی بعد از کودتا بود که خلق‌ها سازماندهی خود را به صورت سیستماتیک دوباره از سرگرفتند که به انقلاب بهمن ۵۷ منجر گشت. خواسته‌های انقلاب بهمن ۵۷ خواسته‌ها و مطالبات به‌روزشده‌ی انقلاب مشروطه بود. به جای انجمن‌های ولایتی و ایالتی خلق‌ها به پیشاهنگی خلق کورد خواهان خودمختاری و حق تعیین سرنوشت بودند، خواهان ایجاد شوراهای بودند که نسخه‌ی به‌روز شده‌ی انجمن‌ها و اصناف مشروطه بود. همچنین خواهان استقلال کشور از دست امپریالیست‌ها به ویژه آمریکا و انگلیس بودند که در واقع اداره‌کننده‌ی اصلی کشور بودند و شاه دیکتاتور تحت اوامر آنان عمل می‌کرد و رژیم اشغالگر پهلوی به درستی «ژاندارم خاورمیانه» نامگذاری شده بود. در واقع خلق‌ها همان خواست اداره‌ی زندگی اجتماعی به دست خود را می‌خواستند و مبارزات پیش‌تاز خلق کورد و خلق ترکمن در سال‌های ابتدایی انقلاب خلق‌های ایران سال ۵۷ خود به صورتی آشکار این واقعیت را بیان می‌کند پس انقلاب بهمن ۵۷ ادامه‌ی منطقی و تاریخی انقلاب مشروطه بود. نقش زنان در انقلاب بهمن نیز بسیار گسترده و پر دامنه بود و تقریباً در تمامی نقش‌های انقلابی زنان جای گرفتند. زنان در جنبش‌های چریکی، در مبارزات مدنی، در مبارزات آزادیخواهانه‌ی زنان و فمینیستی، در جنبش‌های حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و رهایی ملی، در جنبش‌های اسلام فرهنگی، در مبارزات صنفی و شورایی، در جنبش دانشجویی

و بقیه‌ی جنبش‌ها و سطوح مبارزه شرکتی تعیین کننده و مشخص داشتند. جالب توجه است که در ابتدای به قدرت رسیدن حکومت فاشیست و اشغالگر ولایت فقیه، زنان و خلق کورد اولین جوامعی بودند که به مخالفت با رژیم نوپا برخاستند، سپس از همان ابتدا مورد هدف یورش‌های وحشیانه‌ی رژیم نوپا گردیدند. حکومت اشغالگر ولایت فقیه توانست که در دهه‌ی ۶۰ همه مخالفین خود را سرکوب نماید، اما مسئله‌ی مهم این است که مبارزه و مقاومت خلق‌های ایران هیچگاه از میان نرفت و سرکوب، اعدام، شکنجه و زندان نتوانست از قیام‌های مختلف خلق‌ها پیشگیری نماید و هر بار این قیام‌ها پر دامنه‌تر گشت.

در ابتدای به قدرت رسیدن حکومت فاشیست و اشغالگر ولایت فقیه، زنان و خلق کورد اولین جوامعی بودند که به مخالفت با رژیم نوپا برخاستند، سپس از همان ابتدا مورد هدف یورش‌های وحشیانه‌ی رژیم نوپا گردیدند

## انقلاب «زن زندگی آزادی»

سال ۱۳۷۷ خلق کورد برای صیانت از رهبر آپو علیه توطئه‌ی بین‌المللی دست به قیامی همه جانبه زدند، سال ۱۳۷۸ دانشجویان ایران قیام کوی دانشگاه را برپا نمودند. سال ۱۳۸۸ شاهد یک قیام جنبش سبز در بسیاری از نقاط ایران بودیم، سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ شاهد سلسله قیام‌هایی در همه‌ی نقاط ایران و شرق کوردستان بودیم که در نتیجه به انقلاب «زن زندگی آزادی» سال ۱۴۰۱ منتهی گشت که تا به امروز ادامه دارد. انقلاب «زن زندگی آزادی» با شعاری که همه‌گیر شد خبر از انقلابی نوین بر مبنای پارادایمی نوین می‌دهد. در این پارادایم نوین و انقلاب نوین زنان و جوانان پیشاهنگان جوامع جهت رسیدن به آزادی و دموکراسی هستند. تمامی خواسته‌ها و مطالبات خلق‌ها از زمان قبل از انقلاب مشروطه تا به امروز در انقلاب کنونی فشرده و به روز گشته‌اند، چرا که هیچکدام از مطالبات و تناقضات اجتماعی-سیاسی-فرهنگی خلق‌ها از همان دوران قبل مشروطه تا به امروز حل نگشته‌اند بلکه بحرانی‌تر شده‌اند،



بلوچستان، زمین خواری، جنگل خواری، آلودگی شیمیایی و صنعتی، خشک شدن رودخانه‌ها، کم شدن سطح آب‌های زیرزمینی، آلودگی هوایی در بسیاری از شهرها، ازدیاد بی‌مورد جمعیت، از بین رفتن مناطق روستایی، آتش زدن عمدی جنگل‌های کوردستان توسط سپاه خونخواران و از بین بردن گونه‌های نادر حیوانی و گیاهی خود نتیجه‌ی حکومت ناکارآمد و فاشیست می‌باشد، چرا که در این صد سال همه‌ی حکومت‌ها با نگاهی غارتگرانه و اشغالگرانه به خلق‌ها و سرزمین‌های‌شان نگریسته‌اند. اما باز معضل زنان بحرانی‌ترین مسئله در کشور است چرا که رژیم ذهنیتی به شدت ضد زن داراست و با قوانین کهنه‌پرستانه‌ی خود همه‌جوره خواهان سرکوب زنان می‌باشد. انقلاب «زن زندگی آزادی» تنها پاسخ مناسب به وضعیت اسفبار خلق کورد و دیگر خلق‌های ایران به ویژه زنان و جوانان می‌باشد. رهبر آپو در سال‌های دور به درستی تحلیل کردند که قرن ۲۱ قرن آزادی زنان است و این انقلاب که به پیشاهنگی زنان در جریان است خود اثبات درستی این تحلیل است. این انقلاب با تغذیه از پارادایم نوین (جامعه‌ی دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواهی زن) هر روز به پیروزی نزدیک‌تر می‌شود و باید اذعان داشت که این انقلاب تا به امروز دستاوردهای بازگشت ناپذیری با خود به همراه داشته است. خلق‌ها خواهان برپایی یک جامعه‌ی دمکراتیک هستند و مسئله‌ی محیط زیست در سال‌های اخیر ذهن اجتماعی همه‌ی خلق‌ها را به خود مشغول ساخته است که با ایجاد انواع انجمن‌های مدنی محیط زیستی به مبارزه جهت برپایی جامعه‌ی اکولوژیک خیز برداشته‌اند و همانگونه که این انقلاب آشکار ساختن زنان اینبار با رشادت و فداکاری همیشگی خود خواهان برپایی جامعه‌ی بر مبنای آزادی زنان هستند. پارادایم فلسفی رهبر آپو بر پایه‌ی زمینه‌های عینی خلق‌ها به ویژه در کوردستان و خاورمیانه به نگارش درآمده است و خلق‌ها اگرچه به صورت بسیار دقیق و علمی با این پارادایم آشنایی عمیق ندارند اما در فضای کلی این پارادایم نوین گام برداشته‌اند، پس بر پیشاهنگان این انقلاب است تا به صورتی دقیق‌تر با پارادایم نوین فلسفی رهبر آپو آشنا گردند و به ویژه «مانیفست تمدن دمکراتیک» را مطالعه نمایند که بر مبنای سه رکن اساسی فلسفه‌ی رهبر آپو یعنی جامعه‌ی دمکراتیک، اکولوژیک و خط آزادیخواهی زن استوار است.

تاریخ انقلابی خلق‌های ایران از انقلاب مشروطه تا به انقلاب بهمن ۵۷ و انقلاب «زن زندگی آزادی» کماکان ادامه دارد و خلق‌ها و به ویژه زنان تا رسیدن به پیروزی که همان آزادی است از مبارزه و مقاومت دست برندارند.



پس خلق‌ها به پیشاهنگی زنان و جوانان امروزه مسئولیت میراث انقلابی صد ساله از انقلاب مشروطه تا به امروز را بر دوش خود نهاده‌اند که همانا رسیدن به آزادی و دمکراسی است و در این راه شهیدان گرانقدری را نثار راه آزادی نموده‌اند. اوضاع کنونی با توجه به دوران‌های گذشته بحرانی‌تر می‌باشد و تناقضات گذشته نیز هیچکدام برطرف نگشته‌اند. کماکان حکومت از اداره‌ی مستقیم زندگی اجتماعی به دست خلق‌ها جلوگیری می‌کند، کشور در اساس مستعمره است و هیچ استقلالی ندارد (قراردادهای ویران‌ساز کشور با چین و روسیه)، مسئولان نظام جهت منافع، هوا و هوس خود و فرزندان بی‌خاصیت‌شان همه منابع و ثروت‌های اجتماعی را بر باد داده‌اند، شکاف طبقاتی در بدترین حالت خود قرار دارد، خلق‌ها کماکان از آموزشی دمکراتیک و با زبان مادری خویش بی‌بهره‌اند، سیستم اداری فاسد است، فرم‌های تهی از معنای مجلس و شورای اسلامی خود همچون زالو خون خلق‌ها را می‌مکد و هیچ دردی را از جوامع برطرف نمی‌کنند که هیچ، بلکه خود بخشی از درد هستند. محیط زیست با نابودی روبه‌رو گشته است که خشکی دریاچه ارومیه، تالاب هورالعظیم، از بین رفتن زمین‌های کشاورزی

**پارادایم فلسفی رهبر آپو بر پایه‌ی زمینه‌های عینی خلق‌ها به ویژه در کوردستان و خاورمیانه به نگارش درآمده است و خلق‌ها اگرچه به صورت بسیار دقیق و علمی با این پارادایم آشنایی عمیق ندارند اما در فضای کلی این پارادایم نوین گام برداشته‌اند**



ذهنیت گستر از

# طبیعت

بیستون مختاری





تا سنه و از کرماشان تا ایلام و لرستان افتاده و در حقیقت راه‌های تنفس میهن را با پاندمی زمین‌خواری نابود می‌کند. در عین حال ساختار رژیم نیز هیچ اهمیت، اقدام و هزینه‌ای در راستای بازسای محیط‌زیست در تمام جغرافیای ایران و بخصوص روژهلات کوردستان نمی‌نماید. این درحالی است که تمام هزینه‌های اقتصادی در خارج از مرزها از لحاظ نظامی و در راستای مزدورسازی و در داخل با اهداف سرکوبگری مردم انجام می‌پذیرد. دیدگاه رژیم حاکم بر ایران در رابطه با محیط‌زیست دیدگاهی استعمارگرایانه در راستای اهداف ایدئولوژیک نظام ولایت فقیه است. ما شاهد تخریب محیط زیست و دستگیر نمودن فعالان و دوست‌داران محیط‌زیست از سوی رژیم استعمارگر ایران هستیم. با این هدف که خواستار سرکوب هرچه بیشتر جامعه مدنی خصوصا فعالان زیست‌محیطی هستیم.

حکمرانی رژیم بر آب‌های موجود در زاگرس منجر به ایجاد بی‌آبی در بسیاری از مناطق گشته است تا جایی که در استانی چون سنه با سابقه داشتن منابع آبی بسیار، بحران آب خسارت و تلفات زیادی به باغات، دام و و ترسانک‌تر از همگی، کمبود آب شرب در نتیجه زندگی مردم وارد نموده و نتیجه آن از دست دادن منبع ارتزاق مردم می‌باشد.

انتقال آب و سد سازی‌های بسیاری که به منظور سودجویی‌های حاکمیت و در راستای بقای ساختار مرکزگرا و ستمرگ صورت می‌پذیرد، حیات انسان و محیط‌زیست انسان و دیگر موجودات زنده را در محل زندگی خلق‌های تحت ستم با خطر روبرو کرده است.

آنچه که امروز کاملا آشکار می‌نماید، سیستم جمهوری اسلامی نه تنها نمی‌تواند و مهمتر از آن نمی‌خواهد که مشکلات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی آحاد جوامع در ایران را حل نماید و راهکارهایی برای حل بحران‌های موجود ارائه دهد، بلکه خود عامل بحران و بحران ساز می‌باشد تا شاید بتواند بدین وسیله چند سالی به بقای حاکمیت ننگین خود افزوده و سرکوب در جهت چپاول ثروت جوامع در ایران را ادامه دهد.

این تخریب محیط‌زیست و اشاعه فقر، کاملا مهندسی شده در استان‌های اورمیه، سنه، کرماشان، ایلام و لرستان صورت می‌گیرد و اعمال این سیاست بر ملل تحت ستم، تاریخی بسیار طولانی دارد و از زمان حاکمیت رژیم اشغالگر پهلوی آغاز گشته و توسط رژیم اشغالگر ولایت فقیه افزایش و تسریع یافته است.

از جمله دیگر تخریباتی که در راستای انباشت سود، سرمایه و همچنین قدرت بر زیست‌بوم زاگرس مورد اشاره است ایجاد سایت‌های موشکی و پادگان‌های نظامی در مناطق امن و حفاظت شده استان‌های اورمیه، سنه، کرماشان، ایلام

از ابتدای تاریخ تاکنون طبیعت به مثابه‌ی دوران حاضر غارت و تخریب نشده و با چنین فاجعه‌ای مواجه نگشته است. سیستم غارتگر و مدرنیته‌ی سرمایه‌داری با هدف انباشت سود و سرمایه حتی برای یک لحظه نیز دست از چپاول و نابودی طبیعت بر نمی‌دارد. بخش قابل توجهی از جنگل‌ها و زمین‌ها و مراتع دنیا به بیابانی خشک تبدیل گشته است. این بی‌عدالتی و تجاوزها به بهانه‌ی ملک عمومی برای سردمداران سرمایه با همراه نمودن قوانین دولتی مشروعیت یافته است. در این بین نظام مرتجع و اشغالگر حاکم بر ایران نیز بیش از هر دولتی به دلیل نبود اداره‌ی کارآمد و اداره‌ی درست مدیریتی، این سرزمین را به سمت نابودی کشانده به طوری که احیای دوباره‌ی آن بسیار دشوار می‌نماید.

مشکلات ناشی از تخریبات و ضرر و زیان‌های زیست‌بومی از سوی نظام مستبد و اشغالگر ایران در استان‌های کوردنشین امروزه مبدل به بخش مهم، بزرگ و تراژیک زیست انسان و جامعه گردیده است. تخریباتی که در این نزدیک به نیم قرن اخیر در گستره‌ی روژهلات کوردستان وارد گردیده و به نام توسعه از جانب سیستم بر طبیعت زاگرس اعمال شده است حاصل سودجویی‌ها، انباشت سرمایه و انحصار قدرت می‌باشد. دامنه‌ی این تخریبات بر جغرافیای زاگرس تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم زیادی را به همراه داشته است؛ آتش‌سوزی عمدی جنگل‌ها، احداث بی‌رویه سدها، جنگل‌زدایی، نابودی دریاچه‌ها و رودخانه‌ها گواه بر این ادعاست. لذا در این شرایط فاجعه‌بار زیست‌بوم ایران و بخصوص استان‌های کوردنشین، فرهنگ‌سازی و مبارزه همه‌جانبه با مشکلات و معضلات زیست‌محیطی همتی بلند و در عین حال انسان‌هایی آزاده را طلب می‌کند. میهن‌دوستانی واقعی و والا که از دایره‌ی تنگ‌نظری‌های ناسیونالیستی منطقه‌ای مرسوم گذار کرده تا راه برون‌رفتی باشند بر این بن‌بست سیاسی-اجتماعی موجود در ایران.

حوزه جغرافیایی و زیست‌محیطی ایران و مخصوصا روژهلات کوردستان بردوام شاهد فجایع زیست‌محیطی بسیاری است که قسمت اعظم آن ساخته و پرداخته‌ی سیاست‌ها و فعالیت‌های مخرب و سازماندهی شده‌ی نظام استبدادی حاکم بر ایران است و در این وادی از هیچ حربه‌ای برای نابودی زیست‌بوم کوردستان روی‌گردان نبوده است. سیاست نظام ولایت فقیه در این‌باره انحصار طبیعت توسط سازمان‌ها و نهادهای مافیایی وابسته دولتی و بخصوص نظامی و در نقطه موازی با این نیز بدون هیچ نظارتی از سوی آنها مسیر را برای منفعت‌پرستان و وابستگان محلی خود برای تصاحب جنگل‌ها هموار کرده و با اجیر کردن گروه‌هایی زمین‌خوار و فرصت‌طلب به جان جنگل‌های زاگرس از اورمیه



بی‌مهری قرار می‌دهند. جنگلهایی که در بهار و تابستان با آتش برافروخته نظام سود و سرمایه دست به گریبانند و حال در جنگ با مافیاهایی که درختان با ارزش بلوط را نشانه گرفته است مافیاهایی که با منطق سود کلان دست به تخریب زیستگاه‌ها می‌زنند.

به نظر می‌رسد یکی از دلایل نوع نگاه امنیتی حکومت به فعالان محیط‌زیست و برخوردهای امنیتی فراوان با آنها، نوع نگاه انتقادی کنشگران این حوزه به عملکرد دولت و سپاه و حضور مستقیم و بدون واسطه‌شان در مناطقی است که سپاه پاسداران ترجیح می‌دهد تنها تحت کنترل آنها باشند. در نتیجه به این فعالان به عنوان نیروهای مزاحم نگاه می‌شود. مورد دیگر به اصطلاح جویندگان مواد معدنی هستند که به دلیل پتانسیل بالای ذخایر معدنی در مناطق زاگرس‌نشین

و لرستان بوده و در کنار این برگزاری مانورهای نظامی مختلف در مناطقی از جمله کوسالان و شاهو و سایر مناطق مشابه در استان‌های مختلف روژهات است.

میلیتاریزه کردن هر چه بیشتر به بهانه مقابله با احزاب مسلح سیاست نخبمایی است که بیش از چهل سال است در مناطق مختلف کوردستان در حال اجرا است و بسته به شرایط در دوره‌هایی کاهش یا افزایش پیدا می‌کند. بخش بزرگی از این سیاست‌ها به واسطه حضور نیروهای نظامی و سپاهی در کوهستان‌ها و جنگل‌های کوردستان اجرا می‌شود.

توپ‌باران‌های متعدد سپاه و همچنین ایجاد پایگاه‌های متعدد نظامی در جنگل‌های زاگرس که بخش عظیمی از اکوسیستم ایران را تشکیل می‌دهد و از لحاظ غنای گونه‌ای یکی از نقاط منحصر به فرد منطقه هستند را اینچنین مورد



خشک شدن دریاچه ارومیه



خشک شدن تالاب هورالعظیم



آتش زدن جنگل‌های زاگروس



خشک شدن تالاب هورالعظیم



ریختن زباله در طبیعت



خشک شدن دریاچه ارومیه



قطع درختان جنگل‌های زاگروس

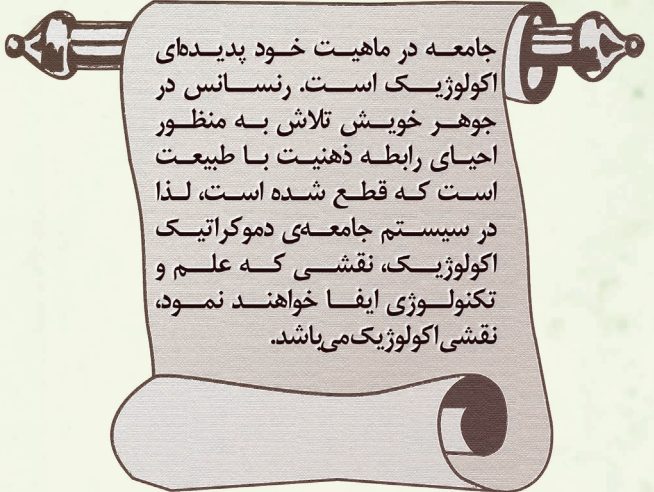


دیگری نشان‌دهنده نوع نگاه و رویکرد حکومت‌های اشغالگر به این سرزمین است؛ و برآیند همان طرز تفکری است که به کوردستان با دیده‌ی یک سرزمین اشغال شده و مستعمره می‌نگرد.

در پایان کلام و با توجه به این حجم گسترده از حملات دولت‌های اشغالگر بر پیکر زیست‌بوم کوردستان این پرسش بوجود می‌آید که چرا رویکرد اکولوژی نوین دارای اهمیت است؟ پاسخ اینکه: همگام با بحران سیستم جامعه تمدنی، جستجو کردن ریشه‌های بحران اکولوژیک نیز که از آغاز تمدن اولیه تاکنون رفته رفته عمیق‌تر گشته، صحیح‌ترین طریق است.

در درون جامعه همزمان با گسترش از خود بیگانگی انسان که از عملکرد سیستم حاکم نشات می‌گیرد، بیگانه شدن با طبیعت نیز به همراه آمده است. به تعامل این دو با همدیگر باید توجه کرد. جامعه در ماهیت خود پدیده‌ی اکولوژیک است. رنسانس در جوهر خویش تلاش به منظور احیای رابطه ذهنیت با طبیعت است که قطع شده است، لذا در سیستم جامعه‌ی دموکراتیک اکولوژیک، نقشی که علم و تکنولوژی ایفا خواهند نمود، نقشی اکولوژیک می‌باشد. خود اکولوژی هم یک علم است.

فلسفه هم انسان را به عنوان «پدیده‌ای که متوجه خویش شده» تعریف می‌کند. انسان در ذات خویش عالی‌ترین جزء طبیعت است. کلیت با محیط طبیعی فقط مسائل سیاسی و اجتماعی را در بر نمی‌گیرد. از نظر فلسفی هم درک آن، رغبتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. در واقع این امر پیوندی متقابل و رابطه‌ای دیالکتیکی می‌باشد در حالی که طبیعت با انسانی شدن، استعداد بزرگ خویش و نیروی آفرینش را اثبات می‌کند، انسان هم با درک طبیعت، متوجه‌ی خویش می‌شود. اخلاق‌گرایی و خردگرایی هر سیستم و اجتماعی که با طبیعت یکی نگردد، قابل دفاع نیست. تحلیل رفتن سیستم از نظر اخلاقی و خردگرایی به همین دلیل است که با محیط زیست طبیعی بیشترین چالش را دارد. رابطه میان کائوسی که سیستم جامعه کاپیتالیستی در آن به سر می‌برد با فلاکت زیست‌محیطی، رابطه‌ای دیالکتیکی می‌باشد. تنها با خروج از این سیستم می‌توان تضادهای ریشه‌ای با طبیعت را پشت سر نهاد. این که صرفاً با جنبش‌های زیست‌محیطی مسئله حل نمی‌شود، از کاراکتر این تضاد نشات می‌گیرد. از طرف دیگر یک جامعه‌ی اکولوژیک، تحول اخلاقی را نیز الزامی می‌گرداند. اکنون در بجه‌ی انقلاب «ژن ژیان نازادی» بهترین فرصت پیش آمده تا مبارزه جهت دموکراسی و برپایی جامعه‌ای دموکراتیک را با مبارزه‌ی اکولوژیک همگرا و ادغام سازیم، چرا که یک جامعه‌ی دموکراتیک نمی‌تواند اکولوژیک نباشد.



از جمله معادن شن و ماسه در کوهستان‌ها منجر به تخریب زیستگاه‌ها می‌شوند.

افزایش آگاهانه صدور مجوز و همچنین ایجاد امکانات انفرادی و گروهی به منظور شکار حیات وحش منطقه، سودآوری خرید و فروش زمین در مناطق مرزی، نابودی رویش گیاهان بهاری و دارویی نیز از دیگر نکاتی است که می‌توان به آن اشاره نمود.

گزینه‌ی دیگر پدیده‌ی نوین و نوظهور گرد و غبار است که با تنظیم قراردادهای سنگین مالی مابین کشورهای حاکم بر مناطق کوردنشین از جمله ترکیه و ایران، اکوسیستم زاگرس را هوشمندانه در حال تغییر دادن است.

نکته‌ی قابل ذکر دیگر ایجاد طرح‌ها و تصویب قانون‌هایی از جمله طرح طوبی، فلاحت در فراغت، بوستان خانواده و باغ‌شهرها است که به پاس قدردانی از زحمات مزدوران محلی خود، به آنها تعلق گرفته و به گواه بسیاری از منتقدان اندک ذخایر آبی را هم قربانی توسعه این طرح‌ها کرده که در سال‌های آتی به شهرک‌های ویلایی و مسکونی تبدیلش کنند. طرح‌هایی که به نوعی آغاز مجدد واگذاری‌های فله‌ای اراضی ملی در کشور و تکرار تجربه تلخ واگذاری میلیون‌ها هکتار از اراضی همگانی به وابستگان خود است.

با این اوصاف انسان که خود بخشی جدایی‌ناپذیر از طبیعت است بایستی حفاظت و صیانت از طبیعت را حفاظت از خود و امر و رسالتی اخلاقی برای خود بداند، در برابر این تجاوزات و تخریباتی که در طبیعت منطقه روی می‌دهد، سکوت نکرده و با مبنا قرار دادن مبارزه‌ی اکولوژیک این سوداگران سود و سرمایه‌رسان و در نهایت به سزای عمل برسند؛ زیرا این تخریبات بوجود آمده در محیط زیست زاگرس نمود عریان برخوردار اشغالگرانه با کوردستان بوده و میزان معضلات زیست‌محیطی در کوردستان بیش از هر مسئله



# جنگ پادارالاسها

كاويان كامدين







همیشه در طول تاریخ دوران انقلابی، دوران طوفانی و پُر جست‌وخیزی بوده است. وقتی انقلاب کبیر فرانسه را مطالعه می‌کنیم، وقتی به ابعاد انقلاب سوسیالیستی روسیه و سقوط نظام تزاری می‌پردازیم، وقتی به انقلاب‌های مختلف در سطح جهان می‌نگریم، می‌بینم که این دوران نه فقط از حیث جناح‌های حکومتی و ملت‌ها، بلکه از دیدگاه شکاف‌های طبقاتی، فرهنگی و جنسیتی نیز جنجال‌برانگیز و پرسروصدا بوده‌اند. در ذات انقلاب‌ها، طوفان‌های اجتماعی و فرهنگی و برخورد شکاف‌های اجتماعی و فوران خشم‌های هزاران ساله نهفته است که در یک «آن و دم» طغیان می‌کنند. شاید تضادها و تناقضات هر عصری تفاوت بسیاری با اعصار قبل از خویش داشته باشد، اما عموماً انقلاب‌ها طوفان برخورد و اصطکاک احساسات و اندیشه‌های نوین و قدیم‌اند!

باید کمی از قالب‌های ذهنی، ایدئولوژیک و روحی مدرنیت‌ی کاپیتالیستی بیرون آمد، باید کمی چشم و گوش را باز کرد و با چشم بصیرت به اطراف خویش نگریست. واقعا در خاورمیانه چه اتفاقاتی در حال وقوع‌اند؟ آنچه روزانه از طریق رسانه‌ها می‌بینم و می‌شنوم و از آنان می‌گذریم، گویای چه حقیقتی‌اند و در تاریخ انسانیت چگونه مکتوب خواهند گشت؟ آیا واقعا می‌توانیم از دیدی «کلیت‌مند» واقعیات موجود در جوامع خاورمیانه را ببینیم؟ چندین هفته‌ی پیاپی مردم یهودی در پایتخت تجاری تل‌آویو، دومین شهر پرجمعیت اسرائیل علیه حکومت بنیامین نتانیاهو خیزشی سرتاسری راه‌اندازی نموده‌اند. اگر این اعتراضات را از تاریخ تأسیس دولت اسرائیل تاکنون کم‌سابقه‌ترین رویداد اجتماعی و سیاسی خاورمیانه تعریف کنیم، مبالغه نکرده‌ایم. زیرا مردم یهودی همیشه به علت مسائل امنیتی و قرار گرفت در میان دول عربی و همچنین موضع‌های خصمانه‌ی دولت اسرائیل و دولت ایران، رغم تمام سیاست‌های غیره دمکراتیک از حکومتشان حمایت نموده‌اند و موجودیت ملی خودشان را با موجودیت رژیم، یکی پنداشته‌اند. به همین جهت برای اینکه واقعیت ملت یهودی را درک کرد، حتماً باید یهودی بود. شاید یک گُرد این احساس را بهتر درک کند. زیرا «نسل‌کشی» نکات مشترک این دو ملت باستانی در خاورمیانه می‌باشد. شاید هنوز هم «یهودی بودن» مترادف باشد با «تهدید امنیتی»! همان‌گونه که «کردبودن» مترادف است با «تهدید امنیتی»! یا همان‌گونه که «زن بودن» مترادف است با «تحقیر»! اما

چرا با تمام این‌ها این ملت علیه دولت و رژیم خود الزامی می‌دارند که خیزش کنند؟ آیا نکات مشترکی [علت اعتراض] میان معترضان در تل‌آویو و معترضان در تهران وجود دارد؟ اگر وجود دارد، پس این نکات چیست‌اند؟

دانش تاریخ این واقعیت را به اثبات می‌رساند که «دولت و حکومت‌ها» همیشه سعی کرده‌اند به نام یک دین، یک مذهب، یک ملت، یک قوم و یا خاندان، خویش را به جهان خارج و داخل معرفی نمایند و ملت‌ها و مردان تحت فرمان این حکومت‌ها هم چنان احساس کنند که «واقعا» به آن «دولت و یا حکومت» تعلق دارند! ایجاد این احساس، یکی از بزرگ‌ترین و ژرف‌ترین حوزه‌های «سیاست دولتی و حکومتی» است که با تمام اهتمام به آن پرداخته می‌شود. شورش، خیزش و انقلاب‌ها نمودی از «شکاف» و «فروپاشی» این «احساسات» می‌باشند! انقلاب‌ها عموماً شکست امیدهای کهن و ظهور «امیدها» نوین‌اند! زمانی که این احساس از بین می‌رود، ملت‌ها و دولت‌ها در مقابل هم قرار می‌گیرند. تنش خصمانه و چهره‌ی واقعی دولت‌ها و حتی ملت‌ها، در لحظات انقلابی هویدا می‌گردد! «زند باد»‌ها به «مرگ بر»‌ها تغییر می‌کنند!

حال درک و احساسی [احساس عدم امنیت] را که شهروندی یهودی در مقابل دولت و حکومت خود دارد، همان احساس و درکی است که یک شهروند ایران در مقابل دولت و حکومت در ایران دارد؟ درحالی‌که هر دو دولت [اسرائیل و ایران] در سوریه به جنگ هم می‌پردازند، شهروندان هر دو دولت علیه این دولت‌ها در حال خیزش و انقلابی تاریخی هستند! این یک تابلوی دیدنی و جالب‌توجه



است که ارزشی تاریخی دارد! تبلور روح تاریخ و شاید بهتر آن است که این رویداد را «خود» تاریخ بنامیم! اگر برای دانش احترام قائلیم، اگر خویش را «انسان» می‌نامیم، باید رها از «تعصبات» دینی و ملی قدرت بیان واقعیات و حقایق را از خویش نشان دهیم.

واقعیت این است، چیزی که یک شهروند یهودی و ایرانی را «تهدید» می‌کند، دولتی می‌باشد که گویا به آن تعلق دارند! این دلایل و فاکتورها، همان دلایل و فاکتورهای هستند که مردمان عراق را علیه رژیم صدام حسین، علیه رژیم بشار اسد و حتی در جنوب گوردستان علیه حکومت حاکم بارزانی‌ها به خیزش و انقلاب واداشت! همان دلایلی است که در سال ۱۳۵۸ خلق‌های ایران را علیه رژیم پهلوی به انقلاب واداشت! حتی می‌توان استدلال نمود همان معادلاتی هستند که انگلستان طی سال‌های ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۵ در سرتاسر خاورمیانه پایه‌گذاری نمود و بعد از خروج بریتانیا از منطقه صدسال است این علل و فاکتورها در حال به حرکت واداشتن مردمان، ملت‌ها و انسان‌های خاورزمین در مقابل دولت‌ها و حکومت‌ها می‌باشند. فراسوی رویدادهای روزمره، این یک مقطع تاریخی است که موجب تحولاتی ریشه‌ای در منطقه خواهد شد. طوفان در حال نزدیک شدن است!

اگر دقت کرده باشید، باز در خیابان‌ها و کوچه‌ها، شعارهای «مرگ بر» و «زنده‌باد» به سر داده می‌شوند! یکی پیام‌آور کوچ و دیگری پیام‌آور ظهور است! این مقاطع تاریخی، درعین حال مقاطع «تحولات پارادایمی» می‌باشند. در انقلاب کبیر فرانسه، مردم علیه رژیم منارشی به انقلاب دست زدند و خواستار «رژیم مشروطه و پارلمانی» شدند. در پشت این مطالبات، «پارادایم» دوران رنسانس و روشنگری وجود داشت که با «پارادایم» کلیسای کاتولیک در تنش و تصفیه‌حسابی تاریخی بود. درواقع آنچه در میدان‌ها در جنگ و ستیز بود، پارادایم‌های بود که موجب شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شده بود. جنگ پارادایم‌ها برخی را بر «تخت و تاج» می‌نشانند و برخی را نیز بالای «گیوتین» می‌فرستاد! شاید حال ارزش‌چندانی نداشته باشند، اما طوفان جنجال‌برانگیز مفاهیم «ملت»، «شهروندی»، «برابری»، «مشروطیت» و «آزادی»، از استدلال‌ات جدید انقلابی دوران بودند که نظام منارشی را با خاک یکسان می‌نمود!

فکر نمی‌کنم که اختلاف‌نظری در این وجود داشته باشد که تمام «ملت‌های» منطقه با «دولت-ملت‌های» منطقه «مسئله» دارند! طوفان‌ها و تحرکات اجتماعی و فرهنگی در بستر جامعه، این واقعیت را به اثبات رساند

که «دولت-ملت» با هر نام و نشانی که باشد (هرچند تفاوت‌های جزئی داشته باشند)، به مفهوم «نهادینه‌شدن» دیکتاتوری می‌باشند. حال چه پارلمانی و غیر پارلمانی! در ذات و سرشت «دولت-ملت»، «فاشیسم و دیکتاتوریت» نهفته است! حال چه «توتوکراتیکی» و یا «سکولار» باشد! این یک اندیشه‌ی رادیکال انقلابی است و اتفاقات روزمره بر صحت آن تأکید می‌نماید! یک اندیشه که سرخ‌های یک «پارادایم نوین» را آشکار می‌سازد.

طوفان و انقلاب زن، زندگی آزادی، سرخی از این پارادایم نوین است که می‌تواند سرنوشت منطقه و ملل منطقه را به صورتی ریشه‌ای رقم بزند! اگر تشبیه بجا باشد، «هنجارشکنی»، «سرکوب» و «اجبارها» نمودی از همان چیزی است که زمانی «کلیسای کاتولیک» و «رژیم‌های منارشیکی» سرسختانه از آن دفاع می‌کردند. عراقی‌ها، یهودی‌ها، سوریه‌ای‌ها، ایرانی‌ها، ترکیه‌ای‌ها، تونس‌ی‌ها، عربستانی‌ها و تمام «شهروندان خاورمیانه‌ای» با «سرکوب» و «چیزهای اجباری» مواجه‌اند که در اذهان همان «اجبارهای» منارشیکی دوران ظهور دولت-ملت را در انقلاب کبیر فرانسه تداعی می‌کردند!

دیدگاه جوامع و انسان‌ها نسبت به جهان هستی، زندگی، خویش‌تن، سیاست، ایدئولوژی‌های هژمونیک، رسانه‌ها، اقتصاد و تمام چیزهای که زمانی از طرف قدرت‌ها تعریف شده بودند، به صورتی ریشه‌ای «تغییر» نموده است!

طوفان موجود در خاورمیانه کمی هم ناشی از شکاف برداشتن این «تعریف»‌ها است! اگرچه تعاریف بسیاری در این حوزه صورت می‌گیرند، عموماً می‌توان تابلوی موجود را «بحران دولت-ملت» در خاورمیانه عنوان نمود. این رژیم‌ها هرچند تلاش می‌کنند نیز، اما همان چیزهای «قدیمی» را به خورد جوامع و رسانه‌ها می‌دهند! سخنی برای گفتن ندارند!

هرچند بسیار سخن می‌گویند، اساساً چیزی نمی‌گویند! هرچند ظاهرشان متفاوت است، اساساً چکیده‌ی همان ماهیت‌اند! به صورتی نمادین و به‌عنوان مثال، نتانیاهو و خامنه‌ای! اردوغان و نتانیاهو، بارزانی و اردوغان، اردوغان و رئیسی! چهره‌ها و ظاهرهای متفاوت، اما ذات‌های کاملاً مشترک!

در این فضای جنجال‌برانگیز و طوفانی خاورمیانه، «مدرنیته‌ی دمکراتیک»، «خاورمیانه‌ی دمکراتیک» و «ایران دمکراتیک» دارای دینامیک‌های انقلابی هستند که خلق‌های منطقه مانند «نان‌آب» به آن نیاز دارند. تمام ملت‌ها از «جنگ»، «فقر»، «سرکوب» و «احکام اجباری» حکومت‌ها



می‌توانند حوزه‌ی دیپلماتیکی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشت و تمام حوزه‌های حیات اجتماعی را نظام‌مند سازند. فعالیت‌های که باید خود جامعه انجام بدهد را از دست دولت‌های می‌گیرند! اما خود «دولتی» نخواهند شد، در صورتی که دولت این قدرت‌ها را به رسمیت به شناسد، نیروهای مدرنیته‌ی دمکراتیک نیز دولت را به رسمیت شناخته و می‌توانند بر مبنای شرایط باهم در ارتباط باشند. اما نه دولت می‌تواند در حوزه‌ی حیات مدرنیته‌ی دمکراتیک ابراز موجودیت کند، و نه نیروهای مدرنیته‌ی دمکراتیک لزومی می‌بینند که در حوزه‌های دولتی دخالت کنند.

یکی دیگر از دست‌آوردهای خیزش‌های چند دهه‌ی اخیر خاورمیانه را می‌تواند پارادوکس «دولت و دمکراسی» معرفی نمود. طی چند دهه‌ی اخیر بارها مکرراً اثبات شد که قدرت‌های دولتی (نظام‌های پارلمانی و انتخاباتی) به صورتی ذاتی با دمکراسی تناقضاتی ریشه‌ای دارند. هرچند قدرت‌های دولتی (که به صورتی ذاتی استوار بر اصل سانترالیسم می‌باشند) مدعی هم باشند، اما دولت‌ها نمی‌توانند دمکراسی را به اجرا بگذارند. در اینجا گفتمان ما شامل استفاده‌ی ابزارهای دولت‌ها از اصطلاح دمکراسی نیست، چون استفاده از اصطلاح دمکراسی به معنی دمکراتیک بودن قدرتی که آن را مورد استفاده قرار می‌دهد نیست!

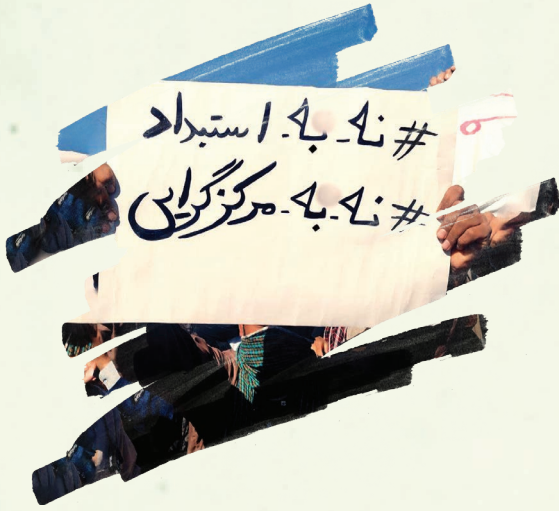
مدرنیته‌ی دمکراتیک یعنی به دست گرفتن امور «حیات اجتماعی» از جانب خود جوامع و یا «دمکراسی بومی» که قدرت‌های اجتماعی، نیروهای گرداننده‌ی محلات، شهرها، روستاها و مناطق بومی خود می‌باشند. این نیروها می‌توانند نیروهای مسلح هم داشته باشند که گوش‌به‌فرمان «مجالس» شهری، روستای، منطقه‌ای و ایالتی هستند. بدون شک نیروهای مسلح دولتی در امور امنیت مرزها بازم می‌توانند ایفای نقش کنند، اما امور امنیت داخلی جامعه به دست «نیروهای دفاع ذاتی» خواهد بود که تحت فرمان مجالس دمکراتیک خود جامعه به انجام وظیفه می‌پردازند.

به این صورت نیروی جنگ‌افروزی دولت-ملت‌ها نیز تحت کنترل قرار خواهد گرفت و نیروهای مدرنیته‌ی

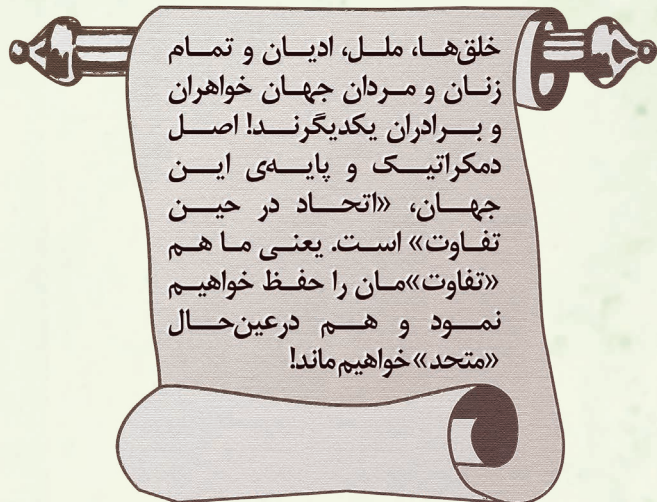
[هایشان] واقعا به «هراس» آمده‌اند! به صلح، آرامش، امنیت، آزادی، یکسانی و «زندگی» نیاز دارند. چیزی که پارادایم «مدرنیته‌ی دمکراتیک» می‌تواند نویدبخش آن باشد! حال «پارادایم» مدرنیته‌ی دمکراتیک با «پارادایم» دولت-ملت در حال جنگ و ستیز است! هرچند از نظر تئوریک تمام مردمان و ملت‌های مخالف با دولت [هایشان] کاملاً از ماهیت «پارادایم مدرنیته‌ی دمکراتیک» آگاه و ملتفت نباشند، اما آنچه در میدان‌ها و حیات روزمره اتفاق می‌افتد، نشان از این تغییرات ریشه‌ای دارد.

از دید پارادایم مدرنیته‌ی دمکراتیک، جامعه و یا جوامع به صورتی ذاتی قدرتی جداگانه از قدرت‌های دولتی و حکومتی می‌باشند که به شکلی کلی منافعیشان با منافع قدرت‌های دولتی در تضاد و تناقض است! از این حیث اصطلاح «جامعه» به معنی تمام اقشار، جوامع، ملل، اقوام، اتنیک، باورها، جنسیت‌ها و هویت‌های «غیردولتی» که منافعیشان با قدرت‌های دولتی در تضاد است مورد استفاده قرار می‌گیرد.

شاید دولت‌ها باهم دشمن باشند، اما هیچ‌گاه «جوامع» باهم دشمنی نکرده، نمی‌کنند و نخواهند کرد. اگر هم دشمنی در کار باشد، علت این تنش و چالش، قدرت‌های دولتی هستند! به نظر من ملت یهودی با ملل ایران می‌توانند مشترکاً علیه دولت‌ها و حکومت‌هایشان به مبارزه برخیزند، این دو ملت می‌توانند دل اعراب را نیز به دست بیاورند، می‌توانند «همه باهم» علیه نظام صدساله‌ی دولت-ملت به مبارزه‌ی تاریخی بپردازند. منافع ملت یهود با منافع ملل ایران و حتی اعراب در تضاد نیست، برخلاف نظر عامه کاملاً مشترک است! این ملت‌ها هیچ مصالح و منفعتی با دولت‌های حاکم ندارند، دشمن واقعی آنان همان نظام دولت-ملت است نه ملل و مردمان همسایه و همسویی که طی هزاران ساله تاریخی مشترک باهم دارند! به‌عنوان مثال ملت گُرد بیش از دولت‌های منطقه، منافع خویش را در به اشتراک گذاشتن با ملت‌های منطقه می‌بیند، این ملل و مردمان را بیشتر از دولت‌ها نزدیک به خود احساس می‌کند، نکات اشتراک بسیاری با آنان دارد! این جوامع زیر سقف «مدرنیته‌ی دمکراتیک»







تعداد میان «دولت و جامعه» ناشی از عدم تعادل میان «دولت و زنان» است! به همان صورت که تعادل «انسان و طبیعت» به هم خورده است و قدرتهای دولتی علت اساسی آن هستند، تعادل «دولت و زنان» نیز بسیار وقت است که به هم خورده و باز علت آن نیروهای مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌باشند. در این معنا و مفهوم «انقلاب زن» یکی از اصل‌های نگرش مدرنیته‌ی دموکراتیک به هستی، جهان و حیات اجتماعی است.

انقلاب زن، انقلاب اکولوژیکی و انقلاب جامعه‌ی دموکراتیک ستون‌های یک کلیت را بیان می‌دارند که مجموع آنان به معنی «جهانی دیگر» است! جهانی عاری از جنگ، خشونت، نسل‌کشی و تمام فجایع عصر کنونی! دوستی‌ها و دشمنی‌ها دستخوش بازتعریف خواهند شد و از دید پارادایم مدرنیته‌ی دموکراتیک، «دشمن مشترک» تمام جوامع و ملل، نظام دولت-ملت به نمایندگی از «مدرنیته‌ی کاپیتالیستی» است! خلق‌ها، ملل، ادیان و تمام زنان و مردان جهان خواهران و برادران یکدیگرند! اصل دموکراتیک و پایه‌ی این جهان، «اتحاد در حین تفاوت» است. یعنی ما هم «تفاوت» مان را حفظ خواهیم نمود و هم در عین حال «متحد» خواهیم ماند! در جهان ذهنیتی پارادایم مدرنیته‌ی دموکراتیک تفاوت‌ها علت جنگ و تنش نیستند، تفاوت‌ها اثبات نیاز به توحیدند و توحید از حیث علمی و فلسفی بدون «تفاوت» امکان‌پذیر نیست!

با تعبیر دیگری از عصر «دولت-مرد» به عصر «دموکراسی-زن» گذار خواهیم نمود. مقطع کنونی، مقطع بحرانی و تنش این دو «جهان» است. تصور کنید، اگر تمام مردم اسرائیل، تمام ملل ایران، آمریکا، اروپا، روسیه و تمام ملل جهان متحد گردند، آیا این قدرتها می‌توانند «جوانان» را در اوکراین، سوریه و تمام نقاط جهان به کشت دهند؟ آیا می‌توانند حتی یک ساعت هم به ساست جنگ‌افروزان‌ه‌ی خویش ادامه بدهند؟ آیا ماشین فقر می‌تواند جان انسان را بستاند؟ آیا محیط زیست دستخوش کشتار و نسل‌کشی خواهد گردید؟ آیا دولت‌ها می‌توانند به «ماشین سرکوب» ادامه بدهند؟ آیا زنان نسل‌کشی، تجاوز و اعدام خواهند شد؟ آیا اقلیت‌ها، فرودستان و تمام اقشار غیردولتی دچار ستم خواهند شد؟ پس باید ایمان داشت که تحقق جهان دیگری امکان‌پذیر است و این (یعنی ایمان به جهانی دیگر) ذات تمام انقلاب‌های تاریخ بشریت است! تنها چیزی که کم داریم این اندیشه و احساس است: «ما قادریم که جهانی عاری از تمام بدی‌ها را بنا نهیم!

دموکراتیک به‌عنوان یک قدرت موازنه محدودیت‌های در عملکرد قدرت‌های دولتی ایجاد می‌کنند و این یعنی تغییر چهره‌ی جهان!

این پارادایم از سیاست‌های ضد محیط زیستی قدرت‌های دولتی جلوگیری می‌کند، با مخالفت و اعتراضات دموکراتیک از هرگونه سیاست ضد محیط زیستی پیشگیری به عمل می‌آورد، قدرت‌های دولتی را ناگزیر می‌گرداند که در مقابل مسائل محیط زیستی احترام قائل باشند و گرنه با سیاست‌های محدودکننده‌ی نیروهای مدرنیته‌ی دموکراتیک مواجه خواهند شد. در حوزه‌های حقوق بشر نیز، مدرنیته‌ی دموکراتیک قدرت‌های دولتی را مجبور به رعایت حقوق جهانی می‌گرداند. در غیر این صورت قدرت‌های دولتی از جانب نیروهای مدرنیته‌ی دموکراتیک باید متحمل مجازات سنگین سیاسی، اقتصادی و غیره باشند.

به دیگر سخن پارادایم مدرنیته‌ی دموکراتیک بر این باور است که نباید جوامع چشم‌انتظار حقوق بشر، دموکراسی و رعایت حقوق شهروندی از نیروهای دولتی باشند. این چشم‌داشت برای همیشه با تراژدی‌های سنگینی مواجه خواهد شد. جوامع باید نظام اجتماعی و سیاسی متعلق به خویش را تأسیس نمایند تا بتوانند قبل از هر چیزی از سقوط بشریت در عصر «مدرنیته‌ی کاپیتالیستی» جلوگیری نمایند.

در این پارادایم، زنان نقش اول را بازی می‌کنند. هم در پروسس برساخت جهان مدرنیته‌ی دموکراتیک و هم در پروسس مدیریتی آن! خلاصه در این پارادایم، حیات اجتماعی و جهانی انسانی در محوریت زنان شکل می‌گیرد. درست برخلاف آنچه حال وجود دارد. در این جهان از نقش مردها کمی کاسته می‌شود و زنان نقش بیشتری خواهند داشت. زیرا پارادایم مدرنیته‌ی دموکراتیک بر این باور است که عدم



# انقلابیون

## در مقابل فرصت طلبان

شاخوان شروان





در هفته‌های اخیر مشاهده می‌کنیم که مقامات دولتی به موضوع حجاب می‌پردازند، گویی که می‌خواهند تنها موضوع مملکت حجاب باشد. همان گونه که در سال‌های اخیر تنها موضوع اقتصاد بود نه خود نظام و مردم را با آن سرگرم کرده بودند. اما اهداف این انقلاب بسیار رادیکال‌تر از این حرف‌هاست. بود و نبود کل نظام مورد بحث است، خود ولایت مطلقه فقیه است که مورد هدف قرار داده شده است. در شعار «مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر» این مورد عیان است. حال رسانه‌های سلطنت طلب وابسته به غرب نیز تنها روی حجاب زوم کرده‌اند، چون تنها چیزی که آنان خواهان هستند و می‌توانند در فردای به اقتدار رسیدن‌شان به خلق‌های ایران ارائه دهند همین موضوع حجاب اختیاری است. اما زهی خیال باطل...

بعد از چند ماه انقلاب ذهنیتی و اخلاقی ژن ژیان آزادی در شرق کوردستان و ایران پایه‌های فرسوده نظام مردسالار و پیرسالار دولت-ملت استعمارگر ایران را به لرزه درآورده است. بدون شک موفقیت این انقلاب به درک راستین ما از آزادی، زندگی و زن ارتباط دارد. برای حفاظت از ارزش‌ها انقلاب که حاصل رنج شهدای خلق‌های ایران به درازای تاریخ مدرنیته‌ی دموکراتیک می‌باشد واقف بودن در فلسفه و ایدئولوژی این انقلاب شرط اساسی است. اساسی‌ترین مرجع فلسفه و ایدئولوژی «ژن ژیان آزادی» کتاب‌ها و تحلیلات رهبر آپو و همچنین علم زن (ژنولوژی) می‌باشد. ایدئولوژی رهایی زن از سوی رهبر آپو بر پایه ۵ رکن از جمله: سازمان‌دهی، میهن‌دوستی، اراده و شخصیت آزاد، مبارزه، اخلاق (اتیک) و زیباشناسی (استاتیک) می‌باشد که هر کدام برای خود می‌تواند به موضوع اصلی تحقیقاتی گسترده مبدل گردد.

مثلاً «ژن ژیان آزادی» در خود کومینال‌بودن (جمع‌گرایی) تمام اقشار و طبقات خلق‌های ایران را با مشکلات‌شان در بر می‌گیرد. زنان و جوان که پیشاهنگ تحقق فلسفه کنفدرالیسم دموکراتیک (بر اساس آزادی زن، محافظت از محیط زیست و جامعه سیاسی-اخلاقی) رهبر آپو می‌باشند، باید شناخت و ادراک خود را وسیع‌تر و عمیق‌تر کنند. تا اعمال مردسالارانه و پیرسالاری دولت-ملت استعمارگر ایران و مانورهای فرصت طلب‌ها (سلطنت‌طلب‌ها، اصلاح‌طلب‌ها، احزاب فرصت طلب، طبقه‌ی بورژوا و دولت‌های هژمون‌گرای جهانی) که با سیاست‌های‌شان این انقلاب‌ها را تهدید می‌کنند را خنثی کنند.

این انقلاب امیدوارترین انقلاب جهانی در طول تاریخ بشریت می‌باشد که امروزه مخصوصاً در خاورمیانه، کوردستان و ایران نمود بارزی دارد. رهبر آپو در مورد اهمیت امیدوار بودن می‌گوید: «امید از پیروزی با ارزش‌تر است.» با این دیدگاه باید وارد میدان مبارزه شد. نظام مردسالار و پیرسالار استاد ناامیدکردن جامعه در مبارزه و پیروزی است، باید در برابر این سیاست پلید با شعار «مقاومت زندگیست» به صورت محکم مقاومت نمود. امروزه دولت فقط با روش‌های کلاسیک چون برچسب‌های تجزیه طلب و منافق و جاسوس، ملت‌ها را سرکوب نمی‌کند. هجوم به مدارس دخترانه (زنان جوان) که اساسی ترین پیشگام این انقلاب هستند تصادفی و بدون هدف نیست، بدون شک حاکمیت در این هجوم‌ها مجرم است. هدف آن برای فضا سازی جهت دور شدن مردم از فضای انقلاب است. باید دانست طبق فلسفه رهبر آپو نه آموزش و نه امنیت جامعه از وظایف دولت‌ها نیست بلکه جامعه خود می‌بایست امنیت و آموزش دانش‌آموزان دختر را فراهم کند.

یقه آخوندی‌ها برای حفظ حاکمیت خود تسلیم سیاست‌های چین و روسیه شده‌اند و این سلطنت‌طلب‌های کراواتی نیز برای رسیدن به حاکمیت، تسلیم سیاست‌های دولت‌های غربی هستند. اینان تمام ایمان و امیدشان برای رسیدن به قدرت، دولت‌های هژمون‌گرای غربی است اما این دولت‌ها بدون طمع کاری نمی‌کنند. مخصوصاً در انقلابی که زنان و جوانان پیشاهنگ آن باشند، حتی از روی اجبار هم



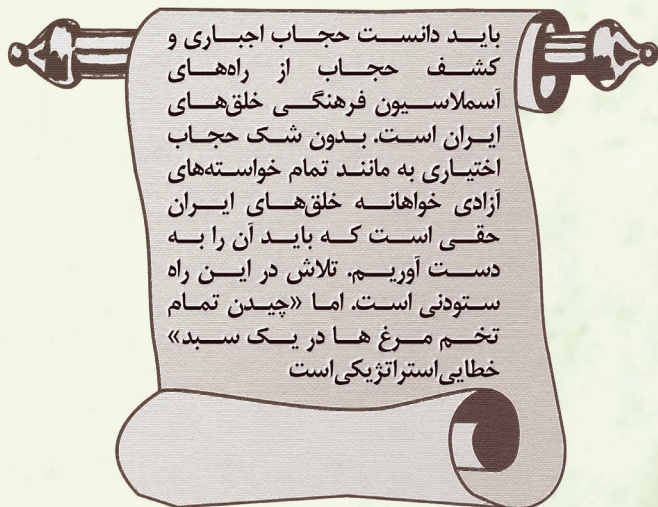


باید دانست حجاب اجباری و کشف حجاب از راه‌های آسملاسیون فرهنگی خلق‌های ایران است. بدون شک حجاب اختیاری به مانند تمام خواسته‌های آزادی خواهانه خلق‌های ایران حقی است که باید آن را به دست آوریم. تلاش در این راه ستودنی است. اما «چیدن تمام تخم مرغ‌ها در یک سبد» خطایی استراتژیک است. دانسته و یا ندانسته حجاب اختیاری به عنوان تنها خواسته خلق‌های ایران عنوان کردن خطاست. می‌دانیم یکی از شعارهای این انقلاب این است: «چه با حجاب چه بی حجاب پیش به سوی انقلاب» همین کافیست که ما را در درک اهداف انقلاب یاری رسان باشد. مشکلاتی چون بی‌کاری، حق تدریس به زبان مادری، تغییر در قانون اساسی، خشونت علیه زنان، حق طلاق برای زنان، برابری زن و مرد، سیستم عادلانه و شفاف اقتصادی، هویت راستین زن، خود مدیریتی دموکراتیک ملت‌ها و حجاب اختیاری همه دارای اهمیت هستند.

و در آخر «ژن ژیان آزادی» حقیقتی است که ماهیت آن بر مبنای از مبارزه، سازماندهی، میهن‌دوستی، اراده و شخصیت آزاد، اخلاق و زیبایی‌شناسی است که در واقع اولویت‌ها و خواسته‌های اساسی این انقلاب را در بر می‌گیرد. نظام کنفدرالیسم دموکراتیک به عنوان تنها جایگزین نظام دولت-ملت می‌باشد و بر سه رکن جامعه دموکراتیک، اکولوژیک و بر مبنای خط آزادیخواهی زن از سوی رهبر آپو استوار شده است. برای تحقق آن پیشاهنگان زنان و جوانان هستند و خود مدیریتی خلق‌ها چه در داخل جغرافیای ایران چه خارج از آن یک حق ذاتی و طبیعی خلق‌ها می‌باشد. ترس از تجزیه ایران و خواهان تمامیت ارضی یک ذهنیت ارتجاعی ۲۰۰ ساله است که با دولت-ملت از غرب به خاورمیانه تزریق شده و بحران فعلی نیز تا حد زیادی از همین ذهنیت سرچشمه می‌گیرد و همچون جنگ ویژه‌ای در دستان رژیم فاشیست و فرصت‌طلبان قرار دارد تا هرگونه ندای آزادیخواهی خلق کورد، بلوچ، آذری، عرب و ... را با برجسب‌های متوهمانه سرکوب نمایند، اما با بیداری و آگاهی سیاسی خلق‌ها به پیشاهنگی خلق کورد اینبار در انقلاب «ژن ژیان آزادی» دموکراسی و خودمدیریتی دموکراتیک تبدیل به تنها آلت‌ناتیو ممکن برای خلق‌ها شده است. خلق‌ها و نیروهای دموکراتیک با ادامه‌ی انقلاب «ژن ژیان آزادی» در مقابل تمامی اهداف شوم و ضدانقلابی رژیم اشغالگر و فرصت‌طلبان می‌ایستند و پیروزی از آن خلق‌هاست.



باشد هر اقدامی که انجام دهند به نفع خود می‌خواهند صادره نمایند. در میان کوردها به ضرب المثل جالبی بر می‌خوریم که می‌گوید: «گرچه برای خشنودی خدا موش را شکار نمی‌کند» حال باید این سوال را کرد کدام دولت غربی بدون هیچ چشم‌داشتی خواهان برداشتن یک قدم برای آزادی ایران است؟ در دولت ترکیه حجاب اختیاری است اما نظامی به شدت فاشیست، دیکتاتور و ضد زن حاکم است. چه با حجاب چه بی حجاب دیکتاتور دیکتاتور است، چیزی که مهم است این است که ذهنیت دولت-ملت باید تغییر کند. رژیم استعمارگر ایران با شعار مبارزه با فساد دوران پهلوی به حاکمیت رسید، حال لیبرال‌های سلطنت‌طلب به نام حجاب اختیاری می‌خواهند به اقتدار برسند. فرد گرایی چه از نوع ولایت فقیه و چه از نوع شاهی به مانند زالو تمام جامعه را خواهد مکید. اما خلق‌های ایران اکنون دارای تجربه و ایدئولوژی مقاومت گرانه‌ای هستند که دست رد به نظام دیکتاتوری و مرکزگرا می‌زنند. جواب هر دو طیف را باید در خیابان و با شعارهایمان بدهیم.



باید دانست حجاب اجباری و کشف حجاب از راه‌های آسملاسیون فرهنگی خلق‌های ایران است. بدون شک حجاب اختیاری به مانند تمام خواسته‌های آزادی خواهانه خلق‌های ایران حقی است که باید آن را به دست آوریم. تلاش در این راه ستودنی است. اما «چیدن تمام تخم مرغ‌ها در یک سبد» خطایی استراتژیک است



محیط زیست انسانی

یا

انسان از آن محیط زیست

دلیر توله‌لدان





۸- تنوع گونه‌های زیستی: از ابتدای دوره ی نوسنگی یا نئولوتیک که انسان به شکل کلان برای بقا خود شروع به شکار حیوانات کرد تا به روز امروز که شکار به نوعی تفریح یا سرگرمی برای انسان و با پیشرفت سلاح و وسائل مربوط به شکار انسان دیگر نه برای بقا و نه در حد نیاز بلکه برای گذران اوقات یا کنجکاوای دست به قتل‌عام گونه‌های زیستی که حتی تا مرز انقراض آنها پیشرفته است و این تنها به حیوانات بسنده نمانده بلکه در حق درختان و گیاهان که به منظور انباشت سود کمر به نابودی آنها هم بسته‌اند صدق می‌کند.

موارد بالا و چندین مورد دیگر همه دست به دست هم داده و به بحرانی بزرگ به نام بحران اکولوژیک تبدیل شده است. کاپیتالیسم مدرنیته سرمایه‌داری که در اوج پیشرفت، تکنولوژی و توسعه است اکنون مجبور به قبول زیست محیط به عنوان سدی که مدرنیسم نمی‌تواند آنرا نادیده بگیرد و از آن عبور کند. با شناخت و فهم آسیب‌هایی که به آنها اشاره نمودیم کره‌ی زمین به طور کلی برای بقا نیازمند حل این معضلات و آسیب‌هاست تا بتواند از بحران خارج شود. ریشه‌ی این آسیب و بحران‌ها از دیدگاه علوم محیط زیستی به دوران انقلاب صنعتی و پای گذاشتن انسان به دوره‌ی رنسانس برمی‌گردد. از دیدگاه رهبر آپو ریشه‌ی تمام تضادهای جامعه در بیگانگی با محیط طبیعی‌ست. رهبر آپو که تحلیلات و فلسفه‌ی خود را بر پایه‌ی ریشه‌ی مسائل یعنی از ابتدای بوجود آمدن بررسی و بنیانگذاری می‌کند، محیط طبیعی را اینگونه تعریف می‌کند: «نظامیست که انسان با گسست از پرمیات‌ها به آن وارد شده و عمدتاً به صورت کلان که امور بقای خود را به طور کلی از طبیعت محیا کرده‌اند». این کلان‌ها که تا قبل از پیدایش جامعه‌ی هیرارشیک به جستجو در طبیعت و اکتشافاتی همچون آتش و محصولات دیگری پرداخته‌اند. امروزه نظام حاکم که محیط زیست را نقطه‌ی متقابل استثمارگری‌های خود می‌بیند، علوم زیست محیطی را مأمور به چاره‌یابی نموده است. حال سؤال اصلی اینجا نمایان می‌شود که آیا علوم زیست محیط

امروزه یکی از عمده‌ترین بحران‌های جهانشمول بحران زیست محیطی است که بدون استثناء کل انسان‌های دنیا را تهدید می‌کند و هیچ تبعیضی مابین هیچ ملت، قشر یا تمدنی قائل نیست. تغییرات در زندگی امروزه‌ی جامعه در زیر لوای پیشرفت، توسعه و رفاه زمینه‌ساز بحران‌های ریشه‌ای و پایه‌ای به مانند بحران زیست محیطی گشته است، از مهم‌ترین بحران‌های زیست محیطی قرن حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱- گرم شدن زمین: که در اثر انتشار گازهای گلخانه‌ای به مانند (CFC)ها که موجب افزایش حرارت در اقیانوس‌ها، سطح خشکی و ذوب شدن یخ‌های قطبی می‌گردد راه را برای الگوهای غیر طبیعی بارش‌های سیل‌آسا می‌گشاید به طور کلی آنرا تغییرات اقلیمی می‌نامند.

۲- جنگل زدایی: امروزه ۳۰٪ از سطح کره‌ی زمین را جنگل‌ها پوشانده‌اند، این جنگل‌ها که به مانند مخازن تنوع زیستی، منبع تولید اکسیژن و فیلتر کربن دی اکسید عمل می‌کنند هر ساله حدود ۱۸ میلیون هکتار از آن‌ها از بین می‌رود که ناشی از قطع و سوختن درختان است.

۳- آلودگی: شامل آلودگی خاک - آب و هواست. به طور کلی صنایع، کارخانجات، وسایل نقلیه، فلزات سنگین، نیترات‌ها، زباله‌های شهری، باران‌های اسیدی و گازهای حاصل از احتراق‌ها عوامل اصلی تولید آلاینده‌ها می‌باشد.

۴- ازدحام جمعیت: ازدحام جمعیت که پیرو سیاست غلط دولت‌ها به انجام رسیده است، ظرفیت و گنجایش زمین را به حالت انفجار کشانده است.

۵- کاهش منابع طبیعی: انسان ذوب شده در سیستم کاپیتالیسم در پی انباشت سود و طمع معادن، صنایع و ذخایر طبیعی را به غارت کشیده است.

۶- آلودگی آب: با پیشرفت تکنولوژی علاوه بر دیگر آلاینده‌های آب مانند نشت نفت، فاضلاب‌های صنعتی و شهری حال آب با آلاینده‌ی جدیدی به نام میکروپلاستیک که حاصل زباله‌های الکترونیکی‌ست روبه‌رو است.

۷- پسماند: مصرف‌گرایی ناشی از فرهنگ کاپیتالیسم که اکنون به شکلی از تمدن ساختگی بدل شده است، به گونه‌ای که انسان تنها به مصرف‌کننده‌ی صرف تبدیل شده است. مصرف‌گرایی که به تولید میلیون‌ها تن زباله و پسماند منجر می‌شود یکی از عوامل مهم در تخریب زیست محیط است زیرا دفن زباله یا پسماندها به خودی خود به معضلی بزرگ در جهان امروز تبدیل شده است، تولید زباله‌ی بیش از حد باعث افزایش و حتی تغییر ژنتیک سگ و حیواناتی از قبیل آن‌ها که در اطراف شهر و روستاها زندگی می‌کنند شده است.





رهبر آپو که انسان را  
میکرو کوسموس یا گیتی  
کوچک می‌نامد آلترناتیو  
حل این بحران‌ها را در  
شناخت انسان از خود و  
بازگشت به جوهر انسانی  
چه از لحاظ بیولوژیکی و چه  
از لحاظ ذهنی می‌داند

تا چه اندازه در بررسی معضلات موفق بوده؟ و هدف از آلترناتیوهای آن ایجاد محیط زیست انسانی است؟ بدین معنا که حل بحران‌های تهدید کننده محیط زیست در راستای منافع ذهنیت اقتدارگرای انسان می‌بیند؟ رهبر آپو که علم را یکی از مهم‌ترین دست‌آورد های جامعه می‌نامد و توجه به علم زیست محیط را چشمگیر می‌داند اما به طور کلی رابطه‌ی میان علم و اقتدار را مورد نقد قرار می‌دهد. و قرار گرفتن علم در راستای منافع مقتدران و حاکمان را از عوامل اصلی بی‌ارادگی و استثمار جامعه می‌داند حال با فهم به این موضوع می‌توان به این نتیجه رسید که علوم زیست محیطی و اکتویست‌های فعال در این زمینه خواسته و یا ناخواسته آسیب‌شناسی و حل این بحران را در راستای ذهنیت اقتدارگرای انسانی انجام می‌دهند که قطع به یقین منتج به نتیجه‌ی ریشه‌ای نخواهد گردید. اما رهبر آپو که جامعه‌ی اکولوژیک را یکی از پایه‌های پارادایمی خود معرفی می‌کند تعریف و آلترناتیوی متفاوت‌تری ارائه می‌دهد. رهبر آپو اتفاقات و بحران‌های زیست محیطی را نه ناشی از عصیان و وحشیگری طبیعت می‌داند بلکه با فهم کوانتوم آن را واکنش طبیعت به کنش‌های استثمارگرانه‌ی انسان می‌داند. رهبر آپو ریشه و پایه‌ی این بحران‌ها را در ذهنیت انسان اقتدارگرا می‌بیند نه در ساختار و ابزارها. ذهنیت اقتدارگرای انسان که با عبور از جامعه‌ی کلان و پای گذاشتن به جامعه‌ی هیرارشیک شکل‌گرفت به گونه‌ای می‌توان گفت که عصیان علیه توتم خود بود، توتمی که طبیعت به مانند الهه و زمین بسان مادر و بطور کلی انسان را متعلق به طبیعت می‌دید. رهبر آپو که انسان را میکرو کوسموس یا گیتی کوچک می‌نامد آلترناتیو حل این بحران‌ها را در شناخت انسان از خود و بازگشت به جوهر انسانی چه از لحاظ بیولوژیکی و چه از لحاظ ذهنی می‌داند. بدان معنا که انسان هم از لحاظ اثبات علمی و هم فلسفی پاره‌ای از طبیعت است.

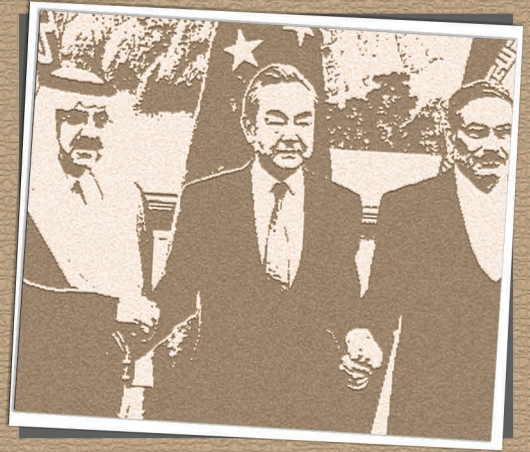
با شناخت و فهم به این موضوع زمینه را برای بازگشت به خویشخت خویش مهیا نموده. با علم بدین مقوله می‌توان گفت که جامعه‌ی اکولوژیک مورد نظر رهبر آپو بازگشت انسانی از لحاظ ذهنیتی به محیط طبیعی است که در آن پیشرفت، اکتشافات و توسعه با الهام از طبیعت به پیوند آن با فلسفه‌ی اجتماعی با حفظ دیالکتیک دوآلیته انسان و طبیعت به وجود خواهد آمد.





# ايران و روابط خارجي

سربست چيا





تحولات اخیر ایران در حوزه داخلی ریشه در تاریخ معاصر ایران دارد. سیاست خارجی و روابط بین‌المللی‌اش نیز تابعی از شرایط داخلی است. شیوه‌های حاکمیتی و نوع رژیم‌های حاکم بر ایران و موقعیت جغرافیایی و استراتژیک آن مسبب مسائل و مشکلات عدیده‌ای برای جمعیت انسانی در همگون و متکثر آن شده است. با بروز انقلاب صنعتی در جهان غرب، خاورمیانه و ایران بیش از پیش مطمح و مطمع دول استعماری اروپایی قرار گرفت. در سده نوزدهم؛ کل جهان شرق یعنی از ژاپن تا خاورمیانه و آفریقا به عنوان بازار مصرف کالاهای تولید شده صنایع و کارخانجات اروپایی مورد هدف قرار گرفته شد. البته تغییرات ذهنیتی و ایدئولوژیکی عمیق و ریشه‌ای لازمۀ چنین بازاری بود. از همین روی همزمان با یورش نظامی، به موازات آن اعزام میسوین‌های مسیحی - هیأت‌های مذهبی و تبلیغی مسیحی - نیز انجام می‌شد هجومی همه جانبه از سوی غرب مدرن به تمام جهان آغاز شده بود. چنانکه کل قاره آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین مورد تاخت و تاز و هجوم نظامی و فرهنگی قرار گرفت. در چارچوبه‌ی سیاست‌های استعماری دول اروپایی هر بخشی از جهان به اشغال و تملک استعمارگران اروپایی درآمد. ایران هم همزمان مورد توجه و عرصه رقابت و ستیز استعماری انگلستان و فرانسه و روسیه تزاری قرار گرفت. روسیه بر اساس دکترین پتر کبیر یعنی دستیابی به آب‌های آزاد بین‌المللی؛ قوای نظامی خود را به سمت بنادر دریای سیاه و دریای بالئیک و دریای خزر به حرکت درآورد و توانست طی جنگ‌ها و لشکرکشی‌هایی صفحات شمالی خاک ایران را که شامل گرجستان و ارمنستان و آذربایجان و ترکمنستان و تاجیکستان امروزی است را ضمیمه خاک خویش کند. فرانسه نیز در رقابت مستعمراتی خود با انگلستان و ضربه زدن به انگلستان و تضعیف آن سعی داشت از طریق ایران به بزرگترین مستعمره بریتانیا یعنی هندوستان دست یابد و انگلستان نیز در جهت حفظ امپراتوری مستعمراتی خویش که از مصر و شمال آفریقا تا شرق و جنوب شرق آسیا را در برمی‌گرفت به حفظ موقعیتش در ایران می‌پرداخت. با کشف اولین چاه نفت در پسنیلوانیای آمریکا و جایگزین شدن نفت به جای زغال سنگ که منبع انرژی صنایع و کارخانجات دول استعماری بود خاورمیانه و ایران به عنوان منبع تأمین انرژی و نفت مورد توجه و طمع و استعمار دول استعماری قرار گرفتند. در چنین اوضاع و احوالی رجال سیاسی و روشنفکران آن دوره و زمانه ایران در جستجوی اسباب و علل شکست‌های مداوم ایران از روسیه و سپر انداختن‌های پی در پی مقابل انگلستان برآمدند. نمونه‌ی بارز آنها اقدامات امیرکبیر و عباس میرزا بود. که در طی مساعی‌شان نخستین گروه از محصلین و جویندگان

دانش‌های روز از ایران به اروپا اعزام شدند. با ورود فرنگ رفته‌ها به ایران و انتشار و چاپ نخستین روزنامه‌ها در ایران پای سیاست از درون دربارهای قاجاری به بیرون و داخل کوچه و بازار باز شد. روشنفکران جامعه و به تبع آن مردم ریشه عقب ماندگی ایران و شکست‌های پی در پی‌اش را به نوع سیستم و حکومت ایران که مبتنی بر نظام استبدادی و خودکامگی پادشاهی بود بی‌ارتباط نمی‌دانستند و چاره‌ی آن را در برقراری نظام پارلمانی به سبک کشورهای اروپایی می‌دیدند و برای رسیدن به این منظور وارد میدان شدند و تا انقلاب مشروطه و پیروزی مشروطه خواهان از پای ننشستند.

سلطنت قاجارها در ایران به سر آمد و مشروطه خواهان تهران پایتخت قاجاریان را فتح کردند. با کودتای انگلیسی سید ضیاء و حمایت ژنرال آبرون سایید از رضا خان احمد شاه از سلطنت خلع شد و سید ضیاء نخست وزیر شد و رضاخان وزیر جنگ شد و انقلاب مشروطه شکست خورد و مشروطه خواهان متفرق و پراکنده شدند و دوران استبداد رضا شاهی شروع شد با پیروزی انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ در روسیه و تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و احساس خطر نفوذ کمونیسم از سوی بریتانیا، موقعیت ایران بیش از پیش پیچیده تر و حساس تر شد. در اثنای جنگ دوم جهانی و در تابستان ۱۳۲۰ ایران از سوی قوای بریتانیا و شوروی اشغال شد و رضاشاه از سلطنت خلع شد و فرزندش محمد رضا پهلوی که مورد تأیید امریکایی‌ها بود پادشاه ایران شد. با پایان یافتن و فروکش کردن شعله‌های جنگ جهانی، افکار آزادی خواهانه و استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی در سراسر جهان در حال شکل گیری و نضج بود در ایران هم جبهه‌ای ملی؛ که متشکل از ملی گرایان، روشنفکران و سازمان‌های سوسیالیست، خوانین قشقایی، طبقه دینی و بازاریان بود که همگی شان مخالف بازگشت دیکتاتوری سلطنت بودند شکل گرفت که توانسته بود با ملی کردن صنعت نفت ایران در برابر سیاست استعماری انگلستان بایستد. طی کودتایی انگلیس - امریکایی دولت مصدق سرنگون شد و دوران خفقان سیاسی پهلوی دوم آغاز شد و تا سال ۵۷ ادامه یافت. با انقلاب ۵۷ و برچیده شدن نظام پادشاهی؛ نظام دینی مبتنی بر تفکرات ولایت فقیه یعنی همان سروری و حاکمیت دیکتاتور جدید بار دیگر خواسته‌ها و مطالبات آزادی خواهانه و ضد استبدادی مردم ایران نادیده گرفته شد. چیزی که در این صد سال معاصر وجود دارد نارضایتی و مردم از شیوه‌های حکومتی بود و عدم مشروعیت رژیم‌های حاکم ایران بوده است. حکومت اشغالگر ایران هم از این قاعده مستثنی نبوده و در طول این ۴۵ سال گذشته عدم مشروعیت خود را با بازتاب و فرافکنی مسائل و مشکلات



تورم ۴۵ درصدی فشار و اختناق و انسداد سیاسی و فکری مردم ایران در همین دوران دولت رفسنجانی رقم زده شد چنانکه رژیم ناچار بود برای بازتولید خود با راه‌اندازی جریان جدیدی تحت عنوان اصلاحات تا حدود نسبتاً زیادی توانست فشار ناکارآمدی اقتصادی و سیاسی خود را از روی دوش خود برداشته و موفق شد تا حدود زیادی ناکارآمدی و استبداد و ترکتازی عنان المطلق ولایت فقیه را در سایه انحراف افکارعمومی و جنگ زرگری‌ای که میان اصولگرایان راست کیش افراطی و نئولیبرال‌های تازه به دوران رسیده‌ی متمایل به غرب و موسوم به جریان اصلاحات به راه انداخته و بتواند به حرکت‌ها و طرح‌های بلند پروازانه‌ی خود در منطقه‌ی خاورمیانه جامه عمل بپوشاند. با روی کار آمدن دولت به اصطلاح؛ اصلاحات محمد خاتمی از حیث سیاست خارجی با اعلام تز گفتگوی تمدن‌ها و تلاش‌های دولت در عرصه‌ی گفتگوها روابط بین‌الملل رژیم در صدد ترمیم لایه‌های خارجی خود بود و در پشت پرده مشغول پیشبرد برنامه‌ی هسته‌ای خود و استحکام پایه‌های خود در عراق در حال نزاع با آمریکا بود از نظر داخلی با ایجاد فضای باز نسبتاً سیاسی راه برای شناسایی و سرکوب جنبش‌های مردمی و فاجعه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای را فراهم آورد و سرکوب وحشیانه‌ی دانشجویان ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ را موجب شد. با بازی‌های سیاسی‌ای که رژیم تحت لوای دولت اصلاحات به انجام رسانید توانست هم در عرصه‌ی داخلی و هم در عرصه خارجی دشمنان و مخالفان خود را دچار فریب و سردرگمی کند و برنامه‌های اتمی و ایجاد جای پا و پایگاه تازه‌ای در عراق تحت اشغال آمریکا با عنوان سپاه قدس از یکسو و شبه نظامیان حشدالشعبی به برنامه‌های خود جامه عمل بپوشاند. با اوج گیری بهار خلق‌ها در خاورمیانه راه برای نفوذ و دست اندازی نیروهای سپاه قدس در سوریه یمن و افغانستان باز شد.

جدا از خط مشی سیاسی جمهوری اسلامی و ادعای آن در ولایت امری مسلمان جهان ایجاد و تقویت و هلال شیعی در منطقه موجبات برخورد و حساسیت و تخاصم همیشگی را میان حکومت اشغالگر ایران و دیگر دولت‌های خاورمیانه را فراهم آورده بود و اتحادیه عرب از یکسو ترکیه و اسرائیل از سوی دیگر و به جمهوری آذربایجان از سوی دیگر کل منطقه را به آشوب کشانده‌اند.

سوریه از همان آغاز شکل گیری رژیم اشغالگر ایران به دلیل نزدیکی به فلسطین و لبنان مورد توجه سران رژیم ایران بود در دوران جنگ ۸ساله ایران و عراق سوریه در کنار اعراب و علیه رژیم اشغالگر ایران نبود. و روابطی حسنه و استراتژیکی میان حافظ اسد حکومت اشغالگر ایران برقرار بوده و هست. با شکل گیری قیام خلق‌های خاورمیانه

داخلی وعدم مشروعیتش به امور خارجی و دشمن تراشی و جنگ طلبی و ایجاد بحران توانسته خود را سرپا نگاه دارد و ازهمان آغاز انقلاب با کودتایی درون سیستمی با حذف دیگر احزاب و شخصیت‌های مبارز و انقلابی خود را تنها وارث انقلاب معرفی کرد و در صدد صدور انقلاب به دیگر کشورها بود وبا ایجاد فضایی نظامی در مملکت مقدمات ورود به جنگی فرسایش و ویران گرانه را فراهم آورد از نظر خارجی با تسخیر سفارت آمریکا و گروگانگیری ماجراجویی‌ها و بحران‌سازی‌های خود را کلید زد و در عرصه‌ی داخلی با پروژهای به اصطلاح انقلاب فرهنگی توانست تمامی صداهای مخالف را خفه کند را برای دیکتاتوری رژیم نوپا فراهم شد. در دوران جنگ ۸ ساله از حیث ارتباط خارجی و منطقه‌ای تنها با کشورهای سوریه و لیبی ارتباطاتی از نوع خرید و تجهیز سلاح داشت و از نظر ایدئولوژیکی بر اساس اصل صدور انقلاب در اندیشه نفوذ و گسترش انقلاب به دیگر کشورها بود با پایان یافتن جنگ و بهبود اوضاع صادرات نفت و با هدف ایجاد پایگاه‌های نظامی و ایدئولوژیکی خود در منطقه‌ی خاورمیانه تحت عنوان پروژه‌ی هلال شیعی برآمد و ابتدا در لبنان و فلسطین شروع به کار و سرمایه گذاری کرد و سوریه را با دشمنی در برابر اسرائیل سوریه را با خود همراه کرد. در این دوران با وجود کسانی چون هاشمی رفسنجانی حکومت اشغالگر ایران توانسته بود دوران شکل گیری خود را با شیبی ملایم به دوران تثبیت گذار دهد البته جنگ نعمت بزرگی برای رژیم به حساب می آمد چرا که مجال و رمقی را برای پیگیری مطالبات آزادی خواهانه‌ی خلق‌های ایران که از مشروطه تا ۵۷ در بر می‌گرفت باقی نگذاشته بود در عرصه خارجی هاشمی رفسنجانی علی رغم درگیری جهان ولایت فقیه با جهان عرب با هوشمندی و بلد بودن قواعد بازی توانسته بود رژیم در موقعیت گفتگو چانه زنی قرار داده و سوپاپ‌های تنفسی را برای رژیم باز بگذارد و در ماجرای مک فارلین ازروابط پشت پرده ی ایران و آمریکا در قضیه‌ی فروش تسلیحات نظامی پرده برداشته شد علی رغم دشمنی شدید ایران و آمریکا در دنیای رسانه‌ای و داخلی در دهه ۶۰ شمسی با وجود کشتار حجاج ایرانی توسط مقامات سعودی که تیره و تارترین دوره روابط ایران و عربستان بود هاشمی رفسنجانی توانست رژیم را از بحرانی که خودش ایجاد کرده بود عبور دهد. با پایان یافتن جنگ ۸ساله و مرگ خمینی نقش هاشمی رفسنجانی در مرحله تثبیت پایه‌های نظام ولایت فقیه در جانشینی خامنه‌ای پررنگتر و نمایانتر شد و رفسنجانی را به عنوان ناجی جمهوری و سردار سازندگی به مردم معرفی کردند. دوران ۸ساله‌ی ریاست جمهوری رفسنجانی نقش به سزایی در استحکام و تثبیت پایه‌های نظام ولایت فقیه دارد.



تحت عنوان بهار خلق‌ها که شعله‌های آن سوریه‌ی بشار اسد را نیز دربرگرفته بود کمک‌های تسلیحاتی استخباراتی و اطلاعاتی ایران که از طریق سپاه قدس به عمل می‌آمد رژیم بعث حاکم بر سوریه و شخص بشار اسد را از سقوط در امان نگاه داشته بود. نیروی قدس سپاه با همکاری و چراغ سبز روسیه و به بهانه‌ی دفاع از حرم و تحت عنوان مدافعان حرم حضوری دائمی سیاسی نظامی خود را در سوریه تضمین شده می‌دیدند و البته سوریه تنها محل توجه و دخالت‌های آشکار و پنهان رژیم ایران نبود بلکه به دلیل حاکمیت سیستم خودمدیریتی دموکراتیک و اتحاد جوامع و خلق‌های در روزاوی کوردستان است مورد توجه و یورش نظامی رژیم فاشیست ترکیه نیز قرار دارد. روسیه هم به دلیل حضورش در بندر راهبردی لاذقیه سالیان مدیدی است که در سوریه حضوری سیاسی و نظامی دارد و اسرائیل هم به دلیل دشمنی و مقابله با حضور نیروهای سپاه قدس و هم بر سر بلندی‌های جولان و مبارزه با نظامیان جهاد اسلامی و حماس و حزب الله لبنان از دیگر دولت‌های منطقه‌ای برهم زنده‌ی ثبات سوریه است.

بطورکلی چون نظام استبدادگر ایران می‌خواهد خود را رژیمی انقلابی و مردمی به دنیا و منطقه بشناساند. رژیمی که با تردستی و شعبده‌بازی و خشونت هرچه تمامتر موفق به حذف دیگر نیروها و جناح و احزاب راستی و چپ‌ی و مردمی انقلاب ۵۷ شد و صاحب آن انقلاب شد انقلاب آبان ۱۴۰۱ به نام انقلاب زن زندگی آزادی تبعات و نتایج وخیمی برای رژیم حاکم ایران به دنبال داشت... انقلابی در تمامی سطوح و اقشار جامعه و با پیشاهنگی زنان جامعه ایران که به خوبی دربردارنده نوع نگاه و عملکرد رژیم در برابر مسئله جامعه متکثر ایرانی است که این رژیم طی ۴ دهه حاکمیت جابرانه و جاهلانۀ خود و با صرف منابع مالی بیشمار سعی در انکار آن داشته و دارد. این قیام از حیث زمانی و مکانی چون زلزله‌ای ده ریشتری کل ارکان نظام ولایت فقیه را به لرزه درآورد. قیامی که از ۷ ماه گذشته شروع شده و همچنان ادامه دارد و کل جغرافیای انسانی ایران را دربرگرفت. و ضربه هولناکی بر سیاست انگلیسی «تفرقه بینداز و حکومت کن» رژیم وارد آورد. آثار و تبعات این قیام سراسری تنها محدود به داخل ایران نشد. بلکه رژیم را مجبور کرد برای به اینک به نظام سلطه جهانی بقبولاند که هنوز زنده است و سراپا است به تکاپوی سیاسی وادار شد. نیک دانسته می‌شود که براساس سیاست‌های بلندمدت نظام سلطه ماهیت و فلسفه‌ی وجودی چنین رژیم‌هایی اساساً ایجاد بحران و تنش در منطقه است. منطقه‌ای عاری از تنش و اختلاف به هیچ عنوان به سود غول‌ها و شرکت‌های نفتی و تسلیحاتی چند ملیتی نظام سلطه نیست. نظام سلطه با

پیگیری تحولات و انقلاب داخلی ایران به این نتیجه رسیده است که تاریخ مصرف نظام ولایت فقیه به سر رسیده و با جمع کردن و علم کردن و نشان دادن اپوزیسیون خارج نشین و خرساز جلوه دادن رژیم اشغالگر ایران را به کمایی سیاسی درافکند. هرچند که هیأت حاکمه ایران به دلیل فقدان مشروعیت داخلی از همان آغاز ناچار به جلب توجه و حمایت قدرت‌های جهان شده بود و برای بقای خود لازم دیده بود که تحت حمایت و قیومیت قدرت‌های جهانی باشد و به دلیل اختلافات موجود با جهان غرب خود دست به دامان روسیه و چین شده است و در این راه از دادن همه گونه باج و امتیازی هیچ ابایی ندارد. و از اعطای چنین امتیازاتی با عنوان نرمش قهرمانانه یاد می‌کند. طی ماجراهای چندین ماهه هتل کوپورگ و برنامه جامع اقدام مشترک که به برجام شهرت یافت رژیم ایران حاضر شد در جهت برداشته شدن تحریم‌های غربی تن به نرمشی قهرمانانه بزند. اما ترامپ بازاری‌تر و قاتل‌ت‌تر از بازی‌های رژیم اشغالگر ایران بود و به دنبال دوشیدن هرچه تمامتر ایران مثل عربستان بود و کل رشته‌ها را پنبه کرد و سر هیأت حاکم و مذاکره کننده‌ی ایران بی کلاه ماند این بود که از سر ناچاری رژیم ایران این بار دست یاری به سوی چین و روسیه دراز کرد و آنها هم بدون معطلی دست امتیازگیری خود را دراز کردند اولین کار انعقاد قراردادی ۲۵ ساله کار بهره‌برداری از بندر چابهار و منابع آبی و خاکی جزایر خلیج فارس و دریای عمان را دودستی به چینی‌ها تقدیم کردند. به هرجهت با شعله‌ور شدن آتش قیام و نهضت مردمی در ایران و بیزاری مردم از نظام مستبد ایران آنان را وادار کرد که در عرصه خارجی و بین‌المللی دست به تکاپو بزنند و موقعیت متزلزل و لرزان خود را استحکام ببخشند و توانستند پس از سال‌ها انتظار بالاخره به عضویت سازمان شانگهای درآید و چنین اقدامات و دسته‌بندی‌هایی غرب و آمریکا را بر سر خشم آورد و تحریم و تهدید بیشتر رژیم ایران در دستور کار آن قرار گرفت. رژیم ایران با تهدید به بستن تنگه‌ی هرمز و ناامن کردن مسیر تردد نفتکش‌های اروپایی و آمریکایی به مقابله با تهدیدات غرب پرداخت و بیشتر با استفاده از حوثی‌های یمنی و پهپادهای سپاه پاسداران سکوه‌های نفتی و کشتی‌های شرکت آرامکو مورد هدف قرار داده است. امری که نه تنها غرب را به دردمس خواهد انداخت بلکه مشکلاتی را برای چین هم به همراه خواهد داشت چین یکی از مشتریان پروپاقرص نفت عربستان است ناامن شدن مسیر دریایی صادرات نفتی عربستان به ضرر اقتصاد چین است پس در اولین نرمش قهرمانانه رژیم ایران پس از عضویت در اجلاس شانگهای به امر دولت چین ایران پس از هفت سال قطع رابطه با دولت ریاض حاضر به



بلندپروازانه و جاه‌طلبانه خود است. پس از ماجرای به اصطلاح کودتای گولنی‌ها بهانه لازم بدست دولت اردوغان افتاد برای سرکوب ناراضیان خود و به دنبال آن هزاران نفر از مخالفان سیاست‌های خود را روانه‌ی زندان کرد با ظهور داعش و شروع جنگ داخلی در سوریه و عراق هجوم آوارگان جنگی به اروپا دولت فاشیست ترکیه از مرزهای خود به عنوان اهرمی برای فشار آوردن و گرفتن امتیازات سیاسی از اروپا استفاده کند و طی آن توانست به ادامه نسل کشی کوردها در سکوت کامل مجامع جهانی بپردازد. ترکیه که هنوز از زیر بار آوارهای زلزله فاجعه بار بهمن ماه سال گذشته کمر راست نکرده است و این روزها در کوران انتخابات ریاست جمهوری خود قرار دارد با کاهش ارزش لیر در برابر دلار آمریکا و بالا رفتن نرخ تورم با مشکلات و گرفتاری‌های زیادی روبرو است علاوه بر این دولت فاشیست و پوپولیست اردوغان برای سرپوش گذاشتن بر شکست‌ها و ناکامی‌هایش در تجاوز دائمی و آشکار به کوردستان هر روز برگ تاریکی بر جنایت‌ها و تروریسم دولتی خود اضافه می‌کند.

در بررسی تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و بویژه ۴ کشور اشغالگر خاک کوردستان می‌توان به این نتیجه رسید که این کشورها در برخورد با مسئله کوردها به یک اجماع عمومی و توافق کلی رسیده‌اند و به خاطر آن تمامی اختلافات خود را به کناری می‌گذارند. نزدیک شدن به زمان سر رسیدن پیمان ظالمانه و استعماری لوزان باعث حساسیت ویژه این دولت‌ها شده‌است و تمام سعی‌شان این خواهد بود که ملت کورد را از رسیدن به خواسته‌هایش به حق خود باز دارند. مسئله کورد برای این دولتها مسئله بودن و نبودن آنهاست. انقلاب زن زندگی آزادی که از ۷ ماه گذشته به پا شده و کماکان ادامه دارد پیام روشنی به دولت‌های استعمارگر و فاشیست منطقه است. انقلابی که از حیث شمولیت و مبانی فکری و فلسفی با دیگر خیزش‌ها و نارضایتی‌های قبل از خود تفاوت معناداری دارد و باعث وحشت رژیم‌های مرتجع منطقه شده است در شرایطی که رژیم اشغالگر ایران در برابر انقلاب آزادی خواهانه خلق‌های تحت ستم خود به زانو درآمده بود. و از حیث روابط خارجی نیز به دلیل حمایت تسلیحاتی‌اش از روسیه در جنگ اوکراین مورد انتقاد و فشار و تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته بود با پذیرش عضویت‌اش در پیمان شانگهای و به دنبال آن توافق با عربستان بعد از هفت سال تیرگی روابط توانست به بازسازی و ترمیم خود بپردازد که همگی نمایانگر ترس و وحشت رژیم‌های مرتجع منطقه و من جمله عربستان و جهان سرمایه‌داری از گسترش قیام و انقلاب زن زندگی آزادی است.

مصالحه و عادی سازی روابط با عربستان شد. به هر جهت چنین یکشنبه ره صدساله را پیمود و دوطرف دعوا را بر سر میز مذاکره و مصالحه کشانید اولین ترکش چنین اقدامی خلع سلاح انصارالله یمن و حوثی‌های شورشی تحت حمایت سپاه پاسداران است. اقدام دیگری از رژیم ایران در جهت جبران شکست داخلی‌اش و انحراف افکار عمومی و نسبت دادن قیام سراسری‌اش به عوامل خارجی بود.

حضور سپاه پاسداران در سوریه نیز مسبوق به سابقه است و سوریه به عنوان مسیر و کریدور کمک مالی و تسلیحاتی رژیم ایران به حزب الله لبنان و جهاد اسلامی و حماس فلسطین بوده وهست اما با بروز نابسامانی در اوضاع داخلی دولت بشاراسد در پی انقلاب و بهار خلق‌های خاورمیانه و رها شدن نیروهای تبهکار داعش رژیم ایران به بهانه دفاع از حرم نیروهای نیابتی خود را که متشکل از افغان‌های سپاه فاطمیون و شبه نظامیان شیعه حشدشعبی و بخشی از نیروهای سپاه قدس را به بهانه و در قالب نیروهای مدافع حرم وارد سوریه کرد و در راستای همکاری‌های هرچه بیشتر منطقه‌ای‌اش با روسیه حافظ منافع روسیه در سوریه و شام شد. و سوریه محل نزاع و کشمکش نیروهای داعشی و حامی‌های منطقه‌ایش چون عربستان و قطر و ترکیه از یکسو و ایران و اسرائیل و روسیه از سوی دیگر شد. با شعله‌ور شدن جنگ روسیه و اوکراین و تمرکز روسیه بر آن و بازتر شدن دست اسرائیل درانهدام مواضع سپاه قدس به نظر می‌رسد با وجود صرف هزینه‌های هنگفت رژیم ایران سهمی در آینده و بازار سوریه نخواهد داشت هر چند که رژیم ایران برای بازسازی سوریه پس از جنگ اعلام آمادگی کرده است. پس از دوازده سال جنگ داخلی و قطع رابطه‌ی کشورهای عربی با دولت سوریه با احیاء روابط عربستان با ایران کشورهای عربی منطقه در پی عادی سازی روابط خود با دولت سوریه برآمده‌اند.

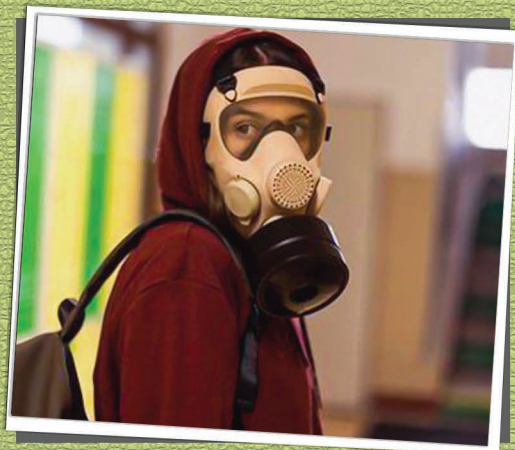
عدم پذیرش ترکیه از سوی اتحادیه اروپا و لاینحل ماندن مسئله کوردها عامل بسیار مهمی در نوع سیاست گذاری خارجی و داخلی دولت‌های این کشور به حساب می‌آید. چنانکه در برابر این ناکامی‌ها آن دست به اقدامات واکنشی می‌زند. نمونه بارز آن حمایت مستقیم و آشکارش از داعش و نیز دیگر جریان‌های سلفی‌گری اسلامی از قبیل اخوان المسلمین است. ازسوی دیگر چهار سندروم ناریسیم نوستالوژیک امپراطوری عثمانی شده است و سعی در نشان دادن خود در قامت سلاطین عثمانی دارد و درصد احیای غرور ملی جریحه‌دار شده خود است برای رسیدن به چنین سودایی هم از توبره‌ی ناتو و جهان غرب می‌خورد وهم از اخور روسیه و چین. دولتی که با تبلیغات وسیع و انجام سیاست‌های پوپولیستی خود درصدد احیاء سیاست‌های



# تتبع كيميائي

نامہ شاہو

توقاوه





له پیناویدا تیکۆشانی بۆ ده کات. واتا گهلانی ئیران و به تایهت کورد به وتنهوهی درووشمی ژن ژیان نازادی دهنگی ئه ری یان به پارادیگمای کۆمه لگای دیمۆکراتیک، ژینگه پارێز و نازادی ژن داوه و گهلان له پیناو چه سپاندنی پایه کانی دیکه ی ئه و پارادیگمایه له ناو تیکۆشانان. ئه و پارادیگمایه ش پایه کانی ده سه لاتی به لهرزه هیناوه و هه میمه نه و هه ژمونی ده سه لاتی خسته ته ژیر پرسپاره وه و ره وایه تی رژیم له ناو گهل و کۆمه لگای پی له ده ستداوه. هیز و فه لسه فه یه ک ئه مرۆ له شه قامه کان ده شه کینه ته که وره و هیوا به تاکه کانی کۆمه لگا ده به خشیته و ئه وه نده بویری و گیانباری له که سه کان درووست ده کات که راشکاوانه به ره نگاری به رژه وه ندیه کانی رژیم ده بنه وه و ئه وه ش مزگینی به خش و ئومید به خشی زیانیکی نازاد و دیمۆکراتیکه.

بۆیه شۆرشی ژن ژیان نازادی جیلیکی به دوای خۆی هینایه ئاراه که به ته وای هیزکی فیداییه و له پیناو گه یشتت به نامانجه کانی، گهلان به بی دوو دلی پهره به تیکۆشانی نه به زانه ی خۆیان ده ده ن. شۆرشیکی که به خونی شه هیدان تا ده روات گه وره ده بیته و به به شداری کارای هه موو پیکهاته کانی کۆمه لگا قه باره ی مه زنتر ده بیته و شه پۆلی کاریگه ره کانی فراوانتر ده بیته. واتا چه ندیک شۆرشی ژن ژیان نازادی مه زن و فراوانتر بیته، به هه مان ئه ندازه له قه باره و مه زن بوونی رژیمی داگیرکهری ئیران که مه ده بیته وه. ئه وه ش ئه و حاله ته یه که ده توانین بلین ده رفه ت بۆ چه سپاندنی دیمۆکراسی له ئیران ئاوه لا ده بیته.

شۆرشی ژن ژیان نازادی، شۆرشی گهلانی نازادیخوازه که به سالانه تینوی ده سه ته به رکردنی ژبانیکی نازاد و دیمۆکراتیکن. به لام هاوکات له گهل ئه م شۆرشه دا هیزه قازانج ویست و ده سه لاتخوازه کان چ له ناوخۆی ئیران و چ له ده ره وه که وتونه ته جووله تا به ره مه مه کانی شۆرش زه وت بکه ن و به لارییدا به ن. بۆیه زۆر هیز و لایه ن و که سایه ت و ته نانه ت هیزه ده ره کیه کان له پیناو په لکیش کردنی مه سیری شۆرش له ناو هه لپه ی سیناریۆ سازی و به لارییدا بردنان. رژیم له لایه که وه به داتاشینی سیناریۆ له دوای سیناریۆ ده یه ویت له شه پۆلی شۆرشه که که م بکاته وه. له لایه که وه تۆمه تبار کردنی شۆرش

به هاتنی به هار و ده ستپیکردنی سالی نوێ شۆرشی ژن ژیان نازادی تیه ری قۆناخیکی نوێی تیکۆشانی خۆی بوو. شۆرشیکی که رژیمی حه به ساند و جیهانی هه ژاند و تا ده روات بلیسه ی ناگری شۆرش که شاهه تر ده بیته. هه له بت پاشخانیکی مه زنی ئه م شۆرشه تیکۆشانی بی وچانی زیاتر له ۵۱ ساله ی ریه ر ئاپۆیه که له هه ر به شیکی کوردستان به ره نگیک ده سه که وته کانی ده گه شینه وه. ئه وه ش به شه هید خسته تی ژبنا ئه مینی چه خماخه ی شۆرشی نازادی ژن له شاری سه قز لیدرا و سه رتا پای شاره کانی رۆژه لاتی کوردستان و ئیرانی گرته وه. درووشمیک که تا ئه و قۆناخه له باکوور، رۆژئاوا، باشوور و چیا نازاده کانی کوردستان ده گوترایه وه و بۆ کپ کردنی ئه و ده نگه دوژمنانی کورد چ له ده ستیان هاتیته کردوویانه. به لام هه رگیز نه یاننوانیه وه درووشمه ی که پر به دل و ویستی کۆمه لگایه کپ و بی ده نگ بکه ن و به پیچه وانوه و ئاستی به هیزی به رخۆدان و تیکۆشان، رۆژه لاتی کوردستان و ئیرانی ده ته نیتته وه و درووشمیک بال به سه ر کۆمه لگا کانی ئیران و رۆژه لاتی کوردستاندا ده کیشیت، مزگینی نازادی و دیمۆکراسی ده به خشیته.

بلاو بوونه وه ی ئه و درووشمه واتایه کی گرنگ ده گه یه نیت، ئه ویش ئه وه یه که گهلانی ئیران لیکه رینیان به دوای پارادیگما و سیسته میکی نوێی ژبانه وه هه یه. ئه و درووشمه ش بووه چراخانی روونا ککردنه وه ی گه یشتت به و پارادیگما و سیسته می دیمۆکراتیکی گهلان که ریه ر ئاپۆ زیاتر له نیو سه ده یه

چه ندیک شۆرشی ژن ژیان نازادی مه زن و فراوانتر بیته، به هه مان ئه ندازه له قه باره و مه زن بوونی رژیمی داگیرکهری ئیران که مه ده بیته وه. ئه وه ش ئه و حاله ته یه که ده توانین بلین ده رفه ت بۆ چه سپاندنی دیمۆکراسی له ئیران ئاوه لا ده بیته.





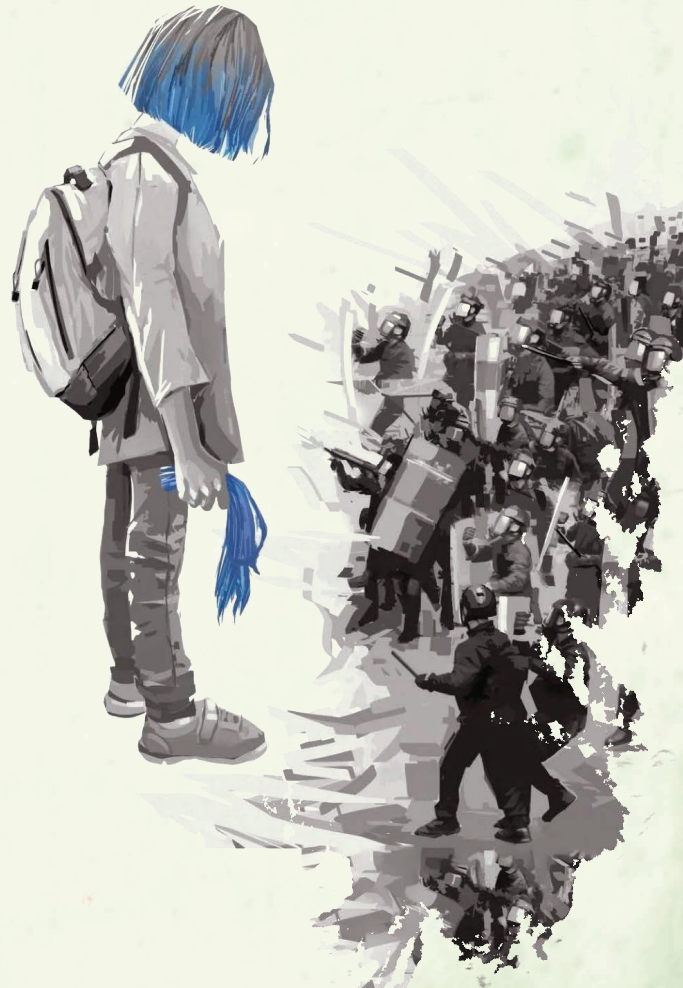
به هیزه دهره کیه کان، دزینه وه و به لاریدا بردنی شه پۆلی توورپیی گهل لهو رژیمه کهم بکاته وه. له لایه کی دیکه وه ده به ویت زایه لهی شۆرشی ژن له ته وه ره ی حیجابدا قه تیس بکات و گهره یی شه و قدا نه وه ی تهو شۆرشه به بچووک وینا بکات. چوون به رز کردنه وه ی تهو درووشمه له لایه ن گهل وه به تایهت ژنان هه لگری شۆرشیکه که له ناودا ده یان شۆرشی دیکه به رپا کردووه و رژیم وابه ئاسانی ناتوانیت به لیواری ته م شۆرشه دا تپه ریت و دایم برکینیت.

له لایه کی دیکه وه رژیم پیتشه نگه کانی ته م شۆرشه به مۆره و ته ندامی هیز و لایه نه دهره کیه کان تۆمه تبار ده کات. ته وه ی که بۆنی ئازادی و دیموکراسی لیوه بیت، رژیم فتوای له سه ر دهره کات و بۆ سه رکوت و چه وساندنه وه ی ره وابه تی پیده به خشی ت. له هه مان کاتدا هه ندیک هیز و لایه نی ئیرانی و کوردستانی له دهره وه ی ولت له ناو کار و خه باندا ن که به ره مه می تهو شۆرشه به دوو دهستی رادهستی ناغا و ئاغاواته کانیان بکه ن. له سه ره تادا هه ولکی بی وچانیان دا که درووشمیک چگیره وه ی تهو درووشمه بدۆزنه وه و له سه ر زاری گه لی بنین، دواتر به داتاشینی پیتاسه و واتای دوور

له راستی و ریشه ی کۆمه لگا مامه له یان له گه ل درووشمی گه ل کرد که بووه ته هه تاوی ئازادی گه لان. سه ره رای بی ته نجام بوونی ته وانه ش ته مجاره له ژیر ناوی هاویه بمانی و جارنامه ی نیوده و له تی خویان به نوینه رانی راسته قینه ی گه ل و شۆرش له قه له م دا. له کاتیکدا هه یچ په یوه ندییه کیان به حه قیقه تی شۆرشه وه نه بووه. به لام له پیتا و پۆست و پله و پایه، ده سه لات و پاره پشتیان له خوینی شه هیدان و ئامانجه کانی شۆرش کرد و له سه ر رهنج و نرخه کانی کۆمه لگا سه رقالی بازرگانی کردن. بۆیه رۆژانه له میدیای هیزه دهره کیه کانه وه شه ر له دژی ده سه لات راده گه یه نن. له کاتیکدا تهو هه لۆیسته هه یچ له قازانجی شه پۆلی شۆرشی ئازادی ژندا نییه و ته نیا دهره فته بۆ سه رکوت و چه وسانه وه ی شۆرشی گه لان خۆشتر ده کات. چون گه لان بهو شۆرشه په یامیک ده دن که ده یانه ویت به هه موو شیواژیک له ژیر هه ژمونی عه قلیه تی ده سه لاتداری پیاو و سیسته می مۆدیرنیته ی سه رمایه داری قوتار بن. واتا ته م شۆرشه نه له پیتا و ته وه دایه که گه ل له ژیر هه ژمونی رژیمی ک رزگار بن و بکه ونه وه ژیر هه ژمونی هیزیکی دیکه ی ده سه لاتدار.

بۆیه تهو هیزانه ته نانته له چوارچێوه ی مه رام و ئامانجه کانی رژیمی داگیره ی ئیران ده جوو لینه وه و به رخۆدان و تیکۆشان له دژی رژیم هه نارده ی دهره وه ی سنووره کانی ئیران ده که ن. بۆیه وینایه کی واده ده که ن که گوایا تهو هیزانه له نه وروپا و نه مریکا شۆرشیان گه یاندوه ته ته نجام و ته نیا گه ل له ناو چاوه پروانیدا ده هیلن و لۆژیککی و درووست ده که ن که گه ل چاوه پروانی ده ستیوه ردانی هیزه دهره کیه کان به ییت که شۆرش بگه یه نیته ته نجام. له کاتیکدا تهو وه بۆ خۆی گه وره ترین خزمهت به به رژه و نه ندیه کانی رژیم ده گه یه نی ت. چونکه رۆژانه گه ل له ناو شه قامه کاندایه هه موو گیانازییه که وه به ره نگاری رژیم ده بنه وه و پشتیان به هیز و ئیراده ی جه ماوه ری خویان به ستوه و له و پیتاوه دا کۆلنه دهرن.

رژیم له لایه که وه به هه نارده کردنی ماته وه ی ناره زایه تی شۆرش بۆ دهره وه ی سنووره کانی خۆی و ریککه و تن له گه ل هیزه دهره کیه کان دهره فته بۆ درێژکردنه وه ی ته مه نی ده سه لاتداری خۆی خۆش ده کات. له لایه کی دیکه شه وه به رۆژه ف کردنی حیجابی زۆره ملی ده یه ویت ناوه رۆکی شۆرش ناوه تال بکات و گوایا ئامانجی تهو شۆرشه لابرندی حیجابه. وینا کردنی باهه تیکی لهو شیویه به بگومان ناتوانیت له که وره بی پارادیگمای تهو شۆرشه کهم بکاته وه. چونکه درووشمه کانی گه ل بانتر لهو باهه تانه یه که رژیم په نجه ده خاته سه ریان. داخۆ رژیم به رۆژه ف کردنی مزاری حیجابی زۆره ملی ده یه ویت کۆمه لگا ئاراسته ی تهو باهه ته بکات؟ یان گه ل له ئامانجه بنه ره تیه کان به لاریدا ده کیشیت؟ باوه ر ده که م که گه لی کورد و گه لانی دیکه ی ئیران به رپا کردنی شۆرش له پیتا و لابرندی حیجاب





دەرمانخواردکردنی هه‌رهمه‌کی کچان ویستی پاشه‌کشه به کچان و ژنان بکات. به‌لام کچان و ژنان به چالاکى ره‌نگاوه‌په‌نگ وه‌لامى هه‌رشه‌کانیان داوه‌توهه. واتا به رى و رییازی تایبه‌توهه به‌ره‌نگارى په‌لاماره چه‌په‌له‌کانى رژیتمیان داوه‌توهه. بۆیه رژیتم لهم پیکهاته‌یه تۆقاهه. چون به سالانه به ریکای فیل و ته‌له‌که‌وه هه‌ولئى داوه‌توهه وه‌یه به‌خته ژیر رکیفی خۆیه‌وه. به‌لام ئیدی له‌ژیر سایه‌ی دروشمى ژن ژيان ئازادى رژیتم ناتوانیت پیکهاته‌یه‌ک فریو بدات و له‌ئاقارى به‌رژه‌وه‌ندیه‌کانى به کار بئیت.

ئه‌وه‌ی جیگای سه‌رنج و پیزانینه رژیتم زۆر شه‌رمانه و به دوور له‌په‌یره‌کانى مافی مرۆف حاشا له‌کرده‌وه‌یه‌ک ده‌کات که هه‌ر له‌خودى به‌رپرسانى رژیتم ده‌وه‌شیتته‌وه. دەرمانخواردکردنی کچان و ژنان کرده‌وه‌یه‌کی چه‌په‌لى ده‌زگا ئه‌منیه‌کانى رژیتمه، که له‌پیناو دامرکاندن و رۆژه‌ف ده‌رخستنى ناوه‌رۆکی شۆرشى ژن ژيان ئازادى په‌یره‌وى ده‌کات و ئه‌وه‌ش کرده‌وه‌یه‌که که شویته‌نجه‌ی مۆره‌کانى رژیتمى پیوه‌ دياره. به‌لام ئه‌مرۆ ئه‌و رژیتمه به شیوه‌یه‌کی نابهرپرسانه، حاشا و نکولئى له‌کرده‌وه‌یه‌ک ده‌کات که به پیلان بۆ داڕێژراو راوه‌سته‌ی له‌سه‌ر ده‌کات. داخۆ رژیتم به‌و لیدوانه بریقه‌دارانه ده‌توانیت زامى ئه‌و کچه ئازارچیش‌توانه که له‌ژیر په‌لامارى هه‌رشى کیمیایى زرگاریان بووه، ساریژ بکات؟ داخۆ چ شۆرفه‌یه‌ک ده‌توانیت بۆ رای گشتی به‌هینتته‌وه که بئ ره‌حمانه په‌لامارى کچانى

نییه‌و ئه‌وه‌ش داخوازییه‌که که ئاستى کۆمه‌لگای پئ نزم ده‌کریت، چونکه داخوازی کۆمه‌لگا تیکش‌کاندنى عه‌قلیه‌تى ده‌سه‌لاتداری پیاوه که به دروشمى ژن ژيان ئازادى تاجدار کراوه. ئه‌و دروشمه‌ش هه‌لگه‌رى مێژوو‌یه‌کی زه‌وت کراو و به تالان کراوى گه‌ل و به تایبه‌ت ژنانه که ئه‌مرۆ به‌رز ده‌کریتته‌وه. بۆیه رژیتم به ده‌رکردنى یاسا و ریسای ناو به‌تال ناتوانیت لافاوى شۆرش دا‌هه‌رکینیت. واتا به رۆژه‌فى قه‌ده‌خه کردنى لابردنى له‌چکه و سه‌پاندنى سزا به سه‌ر ئه‌و که‌سانه‌ی که حیجابى زۆره‌ملئ په‌سه‌ند ناکن، کاردانه‌وه و تووره‌پى گه‌ل و به تایبه‌ت ژنان ئاراسته‌ی ئه‌و سیاسه‌ته ده‌کات، واتا ئه‌وه‌ش هه‌لکه‌ندنى پیلانیکى دیکه‌ی رژیتمه بۆ دیلگرتنى کچان و ژنان که به‌رژه‌وى ده‌یات. له‌کاتیکدا گه‌لان و له‌ناودا ژنان کیشه‌یان له‌گه‌ل ناوه‌رۆکی رژیتم هه‌یه و جیا له‌ لابردنى حیجاب هزر و ئابدۆلۆژى و فۆرمى ژيانى رژیتمیان وه‌لاوه ناوه و ئیدی گه‌ل ناکه‌ونه ژیر رکیفی به‌رژه‌وه‌ندیه‌کانى رژیتمه‌وه. بۆیه رژیتم ته‌نانه‌ت به‌و پیلانه نه‌گرىسانه‌ی سنووردار نه‌ما و له‌دژى شۆرشى ژن ژيان ئازادى قۆناخیکى نوپى هه‌رش و داگیرکهرى ده‌ستپیکرد. تایبه‌ت ژنانى گه‌نج که دا‌هه‌تیه‌ر و پیشه‌نگى سه‌ره‌کی شۆرشى ئازادى ژنن، که‌وتنه به‌ر ئامانجى هه‌رشه چه‌په‌له‌کانى رژیتم. واتا رژیتم چاوى به پیشکەوتن و ده‌ستکەوتە‌کانى ژنان هه‌ل‌نایه‌ت و بۆ تۆله‌سه‌ندنه‌وه له‌ژنان، به دەرمانخواردکردنى کچان و ژنان هه‌ولئى بیده‌نگ کردنیان ده‌دات. له‌لایه‌که‌وه رژیتم به‌و هه‌رشانه ئه‌و په‌يامه ده‌گه‌یه‌نیت که سیاسه‌ته‌کانى رژیتم هه‌چ پیشکەوتنیک که ده‌رفه‌تى ئازادى بۆ ژنان به‌خسینیت په‌سه‌ند ناکات و به پیچه‌وانه‌وه له‌و دۆخه‌ی که ژنانى تیدا به‌نج کراوه، به‌ره‌و دواره په‌لکیش ده‌کات. هاوکات کۆمه‌لگایه‌ک که ژنان تیدا پیشه‌نگایه‌تى بکن، له‌لایه‌ن رژیتمه‌وه هه‌رس ناکریت. بۆیه ئه‌و هه‌رشه‌ی رژیتم له‌بنه‌په‌تدا هه‌رش بۆ سه‌ر شۆرشى ئازادى ژنه و رژیتم زۆر به پیلان و به‌رنامه‌وه ژنان و کچانى ناو خویندنگاکان ده‌کاته ئامانج. له‌لایه‌که‌وه کۆمه‌لگا رووبه‌پرووی ترس و تۆقاندن ده‌کاته‌وه و له‌لایه‌کی دیکه‌شه‌وه به‌و رۆژه‌فه ریگری له‌چوونى کچان بۆ خویندنگاکان ده‌گریت. چون خویندنگاکان له‌سه‌رده‌مى به‌رپا‌پوونى شۆرش تا به ئه‌مرۆ مه‌له‌بندى سه‌ره‌کی شۆرش بوون. ئه‌وه‌ش ئه‌وه‌نده شۆرشى شکۆدارتر و واتادارتر کردوه. بۆیه رییازه سه‌رکوتکاریه‌کانى رژیتم به‌رگه‌ی خۆپاگه‌رى و جۆش و خروشى کچانى گه‌نجى نه‌گرتوه، چون کچانى گه‌نج ئه‌وه‌نده تامه‌زرۆی ئازادین و به ئه‌وینه‌وه بلیسه‌ی ئاگرى شۆرش گه‌شاهه‌تر ده‌کهن، ترس و دل‌ه‌راوکینى خستوه‌ته ناو دلئى به‌رپرسانى رژیتم.

چه‌کدارانى رژیتم بۆ سه‌رکوت و ریگری کردن له ماته‌وزه‌ی شۆرش، سه‌ره‌که‌وتوو نه‌بووه و سه‌رحه‌م پیلان و به‌رنامه‌کانى پووجه‌ل بوونه‌توهه. بۆیه ئه‌مجاره‌یان به





کیشهی گهل و کۆمه‌لگا له گهل  
 دهسه‌لات له‌وهی که رژێم بۆی  
 ده‌چیت زۆر قوولتره. ئیدی نه  
 ته‌وه‌ره‌ی حیجاب یان بێ حیجابی  
 و ژه‌هرخواردکردن و نه‌کردن و به  
 ده‌یان قسه‌و قسه‌لۆک ناتوانیت  
 ناسته‌نگی له‌به‌رده‌م شوێشی ژن  
 ژبان ئازادی درووست بکات که  
 له‌زاری ههر تاکیکی گهلانی ئێران  
 و ناوچه‌که‌دایه

ده‌بیریت که به‌هه‌زاران خوێندکاری کچ ژه‌هراوی کراون و  
 چند خوێندکار تیکش گیانیان به‌خت کردووه. به‌پێچه‌وانه‌وه  
 گه‌نجان و ژنان ئه‌مرۆ له‌ناو بابته‌ی سه‌رکه‌وتنی شوێشدا ژبان  
 به‌سه‌ر ده‌بن، نه‌که له‌ناو ستێسی ئه‌و پیلانه‌ی که رژێم  
 بۆی هه‌له‌که‌ندوون. به‌لکوو کچان بانتر له‌وه‌ی که‌بۆی چووه  
 کچان نه‌سه‌ربزیون، به‌لکوو پێشه‌نگ و ئاله‌ه‌لگری شوێشی  
 ژن ژبان ئازادین. هاوکات رژێم ناتوانیت له‌به‌ر ره‌دکردنه‌وه‌ی  
 هزر و سیسته‌می ده‌سه‌لات له‌لایه‌ن ژنان و کچانه‌وه‌ به  
 ده‌سته‌واژه‌ی سه‌ربزبۆی خۆی قوتار بکات و ئه‌و دۆخه‌ و  
 به‌ناسانی تپه‌رینیت. چونکه کیشهی گهل و کۆمه‌لگا له‌گه‌ل  
 ده‌سه‌لات له‌وه‌ی که رژێم بۆی ده‌چیت زۆر قوولتره. ئیدی  
 نه‌ته‌وه‌ره‌ی حیجاب یان بێ حیجابی و ژه‌هرخواردکردن  
 و نه‌کردن و به‌ده‌یان قسه‌و قسه‌لۆک ناتوانیت ناسته‌نگی  
 له‌به‌رده‌م شوێشی ژن ژبان ئازادی درووست بکات که له‌زاری  
 ههر تاکیکی گهلانی ئێران و ناوچه‌که‌دایه.

چون گهلانی ئێران و به‌تایبه‌ت ژنان و جوانان  
 بریاریکی میژوویمان داوه و بۆ سه‌رکه‌وتنی ئه‌و بریاره‌یان که  
 هه‌وینی گیرساندن ئازادی و دیمۆکراسییه‌ په‌ره به‌خه‌باتی  
 مه‌ده‌نیانه و ئازادبخوازانه‌یان ده‌ده‌ن. تایبه‌ت کچان و کورانی  
 خوێندکار له‌به‌ر رواندنه‌وه‌ی مه‌ترسیه‌کان له‌سه‌ریان ئه‌و  
 بژارده‌یه له‌سه‌ریان فه‌رز ده‌کات که پانتایی چالاکیه‌کانیان  
 فراوانتر بکه‌ن و یه‌کگرتوانه‌تر به‌ره‌په‌رچی سیاسه‌ته‌کانی رژێم  
 بده‌نه‌وه. هاوکات چین و پێکهاته‌کانی دیکه‌ی کۆمه‌لگاش  
 ئه‌و ئه‌رکه ده‌که‌وتیه ئه‌ستۆیان که خاوه‌نداریتی له‌نه‌وه‌کانی  
 شوێش بکه‌ن و به‌یه‌کده‌نگ به‌ره‌نگاری پیلانه‌کانی رژێم  
 بینه‌وه و بۆ گه‌شانه‌وه‌ی کلپه‌ی ناگری شوێش رادیکالانه‌تر و  
 یه‌کگرتوانه‌تر تیکۆشان بکه‌ن. تایبه‌ت دایکان له‌پیناو پاراستن  
 و خاوه‌نداریتی له‌رۆله‌کانیان به‌نۆبه‌ت گرتن له‌خوێندگاگان،  
 پلانی ژه‌هرخواردکردنی کچان پووچه‌ل و بێ‌کاریگه‌ر بکه‌ن.

خوێندکار ده‌دات؟ گریمان رژێم بۆ خۆی بکه‌ری ئه‌و رووداوه  
 نه‌بیت، به‌سه‌ بۆچی رژێم بکه‌رانی رووداوه‌که رووبه‌رووی  
 لێرسینه‌وه‌ی یاسایی نه‌کردووه؟ یان کۆمه‌لگایه‌ک که رژێم  
 ئه‌وه‌نده ئیدعای له‌سه‌ر هیه‌که له‌ژێر کۆنترۆلی هیزه  
 ئه‌منیه‌کاندایه، سه‌ره‌له‌دانی ئه‌و رووداوانه‌ چۆن مومکین  
 ده‌بیت؟ بێگومان رژێم له‌سیناریۆسازی دا‌وه‌ستایه و سیناریۆی  
 پاش رووداوه‌که‌شی ئاماده‌یه.

هه‌ندیک له‌به‌رپرسانی رژێم و له‌ناودا وه‌زیری ته‌ندروستی  
 ئێران نکۆلی له‌رۆژه‌فیکه‌ی به‌ناو ژه‌هرخواردکردنی کچان  
 ده‌کات که گویا ئه‌وه‌ی رووی داوه له‌ده‌ره‌نجامی ستێس  
 و سه‌ربزبۆی خودی کچان پێکهاتووه و له‌خوێندنگاگاندا  
 مادده‌ی ژه‌هراوی به‌کار نه‌براه. له‌لایه‌کی دیکه‌وه‌ به‌شی  
 دیکه له‌به‌رپرسانی رژێم هه‌مان لێدوان ره‌د ده‌که‌نه‌وه و  
 ئامازه‌ به‌وه ده‌ده‌ن که له‌سه‌ر هه‌مان که‌یس ژماره‌یه‌ک  
 که‌سه ده‌ستگیرکراون که گویا دانیان به‌تاوانه‌کانیان ناوه.  
 له‌کاتێکدا ههر دوو لێدوان و رۆژه‌ف ته‌نیا سه‌رلێش‌پیاوی و  
 په‌شو‌کاوی به‌رپرسانی رژێم ده‌خاته‌پوو. واتا ههر دوو لایه‌ن  
 ناوه‌ندی درۆ و ده‌له‌سه‌ن و که‌سه به‌لێدوانی ئه‌و لایه‌نانه  
 باوه‌ر ناکات. چونکه له‌پێش رای‌گه‌شتی جیهان راشکاوانه





رؤی رونا کیران لہ شوری

# ژن ٹیمان نازادی

ژیروان ریبن





به ده ركهوتنى مؤدېرنىتهى سه رمايه دارى ههروهك چۆن هه موو كۆمه لگه پارچه كرا، پووناكبيرانىشان له شۆرش و سه رهه لدان دا براند. ئهركى پووناكبيرانىيان ته نيا به شۆرڤه ي سه ر كاغه ز و به پى پى رۆژه قه ديارىكراوه كانى ده ولت و ميدياى ژېرده سه لآتى ئه و ديارى كرد و به وه شه وه نه وه ستان و نر خان بۆ ئه و بىر و نووسىن و لىكۆلېنانه ديارى كرد و هه ر وهك چۆن هه موو شتىكيان به كالا كرد، بىرى ئازادىيان كرد به كالا يه كى كولتورى له بازا رى بى بايه خ كراواندا به هه ر زانترىن نرخ فرۆشتىيان و له پاستىدا له ژىر ناوى سه نعه تى كولتورىدا هه زرى ئازادىيان به تالان برد. به داخه وه له ئاستى جيهانىدا گه يشتۆته راده يه ك كه زۆر جار پووناكبير له مه دح و پيه داهه لگوتنى داگير كه ر و زالما ده ستى خۆيان ره پىش ده ستى زمانلوسانى ده سه لاتخواز خستوه.

### جياو زى پووناكبيرى له كوردستان و ئىران وجيهاندا:

پووناكبيران له سه رده مى ئه ورۆدا له ئاستى جيهانىدا به داخه وه خۆيان ته نيا به لىكۆلېنه وه ي تىوۆرى و نه زه رى به ستۆته وه و بايه خ به وه نادهن كه كۆ به بىر بووچوونى ئه وان به ره مه ند ده بى و ئا و له ئاشى كۆ ده كهن. ئه نجامى به شىكى زۆر له و لىكۆلېنه وانه به داخه وه له دژى گه لان و خه لكى ده ره وه ي ده سه لات به تايه ت ئازادىخوازان كه لكى لىوه رده گىردى. كه چى هه موو ئه وان به ره مه مى ساله هاى ره نجى كۆمه لگه يه كن و به پاشخانىكى زانستى و مېژوووى گه لانه وه گه يشتوون به و پىنگه يه له فكر و بىر مه ندى. ده كرى له ولاتانىك كه پرسى ناسنامه و هه بوونى مرۆقه كان له ئارادا نىيه ئه وه ئاسا بى بدىترى (هه رچه ند له وىش ئاسا بى نىيه)، به لىم له ناوچه يه كى وهك رۆژه لآتى ناوه پراست كه به داخه وه تاوه كوو ئىستا له ئه نجامى هېرشانىكى تالان كه ر و ژىنوسايدىكى بى برانه وه گه لان و له سه رووى

پووناكبيران له هه ر كۆمه لگه يه ك دا چالاك بن، له وه كۆمه لگه يه هۆشيارى نه ته وه يى له پىشه و ئاستى زانست به رزه و مرۆقه كانى ئه و كۆمه لگه يه خۆشه ويستى و هه زيان بۆ نىشتمان و گه له كه يان هه يه و هه ر به پى پى ئه و پىشه نگا يه تيه له كاتى پىويستدا له وه به ستىته ي دروستىيان كرده وه يارمه تى ده رى گۆراناكارى و رىفوۆم و هه تا شۆرشى هه زرى و سياسى و كۆمه لايه تى ده كهن. له وه كۆمه لگه و ولاتانه ي گه لان مه ترسى قىر كىر دىيان له سه ر نىيه و پرسى سه ره كىيان پرسى هه بوون و مان و نه مان نىيه، پووناكبيران لىكۆلېنه وه له هۆكارى كىشه و پرسه كان ده كهن و پىشنىيار پىشه كىشى به رپىرسان ده كهن و له ئه گه رى به لا رى پىدا چوونى ده سه لاتداران و به رپۆه به رانى ولت، گه لان و رىيا ده كه نه وه و گه ل به ره و گۆراناكارى كردن له سىسته مدا هان ده دن.

پووناكبيران وه كوو ئه ركىكى ئه خلاقى كاتىك كۆمه لگه كه يان له لايه ن ناچه زان و دوژمنانه وه به ره وه هه لدېر هانده درېت و ئاراسته ي رىنگه يه كى هه ل ده كرىت، له كاتى وه هادا ده كه وه نه هه و ل و تىكۆشان و به هه ر جۆرىك بى له پراستىر دهنه وه ي كۆمه لگه دا ده بنه يارمه تىده ر و ده ستپىشه خه رى. زۆر نىمه ي ئه و بىر مه ند و پووناكبيرانه ي له سه ر ئه وه ي كه ده يانوىست چراى ئازادى و پوناكى بده نه ده ستى كۆمه لگه له لايه ن ده سه لاتدارانه وه به تاوانى هه لبه ستراوى ره نگا و رىنگ روه بوو پىر وه رگ و نه مان كراونه ته وه، له سىدا ره دراو، له خاك و زىدىيان دوور خراونه ته وه و زىندانى كراو، ره جم و به ر دباران كراو به لىم به و حاله ش چۆكىان له به رامه ر ده سه لاتدارى دانه دا و راستىه كانىيان چه واشه نه كرد و ملكه چى پاره و ژيانى گه نده ل و به روا لته رازا وه ي ده سه لاتدارى نه بوون.

### مىژوووى پووناكبيرى و په يوه ندى له گه ل مؤدېرنىتهى سه رمايه دارىدا:

مىژوووى بىر و پووناكبيرى به درىژا بى مىژوووى مرۆقه و به لىم له كاتى دروست بوونى ده ولت و ده سه لاتدارى پىاوسالارىيه وه كه سانىك حازر بوون بىرى جياو زىيان بخه نه به ر باس و زولم و زۆردارى و ده سه لاتدارى ره خه بكهن و بىنه پووناككهره وه ي رىنگه ي ژيانى كۆمه لگه و به و جۆره ش رووى هېرشه كانى دوژمنىان كرده خۆيان. به شىك له وانه له مىژوودا ناوىيان تۆمار كراوه و به هه زارانى دىكه ش گىانىيان به خت كرده وه و به ره مه مى فكرى و ژيانىيان بۆ ئىمه به ياداگار ماوه ته وه. ئه وانى كه ناوىيان تۆمار كراوه و ماوه ته وه بىگومان كارىگه رى به هىز و قولىان له سه ر كۆمه لگه داناه و كۆمه لگه يان پىشه نگا يه تى كرده وه و بوونه ته شۆرشىگىر و له رزه يان خستۆته قه وا ره ي ده ولت.





دهسه لاتخوازی نیوان ئه و حیزب و کهسانه ی بۆ کورسی فه رمانپهروایی نه خشه ده کیشن. له کاتیکدا شه ری تایبه تی دوژمنی داگیرکەر له هه ولی ئه وه دابه به لیگکردنی بارودۆخی ههیی، کات قازانج بکات و گهلانی ناوچه که و ئییران به گزی یه کدا بکات، رووناکییر به تایبه ت ئه وانه ی له ناو خۆی ولاتا ده ژین و ده نگیان به گهلان ده گات، ده بنه دهنگی ناشتی و پردی په پوهندی نیوان لایه نه کان.

له دۆخیکدا که زۆر کهس خه ربکن له سه ر به رژه وهندی تاکه کهسی و بۆ به ده ستخستنی ده سه لات، ولات پارچه و

هه موویانه وه گه لی کورد به ره رووی نه مان که رونه ته وه، هه یج شتی ک ئاسایی نییه و شکی ژیان کردن له لایه ن گه له وه قبۆل نا کریت. به داخ وه ده سه لاتداری به و شیوازه ی ئامازه مان پیدایه به ناو رووناکییری تایبه ت به خۆی دروست کردوو و هه ر ئه وه ش بۆته هۆکاری پارچه بوونی رووناکییران. له کاتیکدا هه یج شتیکی ئه و کۆمه لگه یه له سه ر جیگه ی خۆی نییه و هه بوونی له ژیر هه ره شه دابه، پیوسته چی بکریت؟ و چی بنووسر؟ و کین ئه وانه ی ده بی ئه و رووناکییه بده نه رینگه ی نیشتمان و ئازادی؟

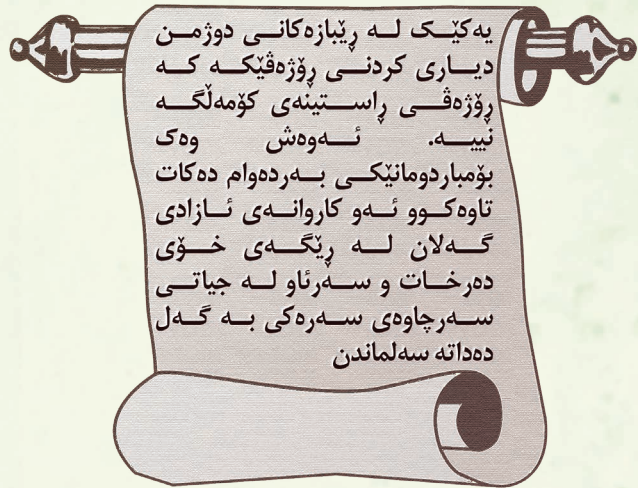
کوردستان وه ک پیره ئابۆ پیناسه ی کردوو کلۆنی و موسته عمه ره یه کی ده گمه نه. یانی وایان دابه شکردوین به سه ر دوژمناندا که به هه یج یاسا و پرسیا به که نه توانین داکوکی له مافه کامان بکه یین. له کاتیکدا کورد پێشه نگایه تی شۆرشی ئازادی له ناوچه ی رۆژه لاتی ناوه راستدا ده گات، به لام کاتیک له مافه کانی نه ته وه یی و بگره وه ک مرۆف ژیان کردنیکی ئاسایی به ناوی کوردوه ده گات، هه موو دنیا به ره په رچی ده ده نه وه و ده لپن با بکه وپته دوای هه موو کیشه کان و دوای دابه شکردنه وه ی ماف گه ر شتی ک ما له خزمه ت ئیوه داین و هه ر سه ده یه ک له ژیر ناویک ده مانخه نه په راویزه وه. به راستی له وه ها کاتیکدا رووناکییری کورد رۆلی چیه؟ و چی پیده کریت؟ چین ئه و کیشه و گرفتانه ی رووناکییری کورد تووشی هاتوو؟ چی وای کردوو ئه رکی رووناکییر و شۆرشگێر له کوردستان زۆر جار تیکه لکیشی یه که ده کرین؟ له کوردستان به هۆکاری ئه و داگیرکارییه ده گمه نه و که له که بوونی ئه رکه پیکه هاتوو هه کان زۆر جار ان پیوسته هه ندئ سنووری پیناسه کردنی وشه و ئه رکه کان به رفراوانتر بکه بنه وه و هه ندئ جاریش له رینگه ی تا قی کراوه ی گهلانی دیکه که لک وه رگین. ته جروه ی گهلانی دیکه پیمانده لیت له کۆمه لگه یه کی فره حیزبی وه ک کوردستاندا پیوسته رووناکییران وپرای پاراستنی مافی تاکه که سی خۆیان له بیروباوه ریاندا به لام هه رگیز نه که ونه ژیر رکیفی حیزبه کلاسیک و ده سه لات خوازه کانه وه به وپێه پیوسته به چاویلکه یه کی نوپوه چا و له قۆناغ و بابه ت و پرسه کان بکه ن. له هه موو ولاتی ک ئه وه رووناکییرانن که هه رده م که سه ابه ت و حیزبه کان له مه ترسی پێشیلکردنی هیله سووره کان ئاگادار ده که نه وه و ئیزنی ئه وه به کهس نادهن که رامه ت و ناسنامه ی ئازادی گهلان پێشیل بکات. رووناکییرانن که سنووری کولتوری گهلانی دیکه ده برن و بی ئه وه ی ترسی داگیرکهرییان له دلدابی هه ره شه کانی ئه وان بۆ سه ر گه ل روون ده که نه وه. له کاتیک و هه ها هه ستیاردا که ماوه ی هه وت مانگه گه لی کورد و گهلانی ئییران له سه ر شه قامن و رۆژانه بۆ به ده ستخستنی ئازادی که سه ره تایه ترین مافی مرۆقه خوین ده دن، رووناکییر نا که وپته نیوان مملانیی





بەردەوام دەکات تاوه‌کوو ئه‌و کاروانه‌ی ئازادی گهلان له‌ پێگه‌ی خۆی دهرخات و سه‌رئاو له‌ جیاتی سه‌رچاوه‌ی سه‌ره‌کی به‌ گهل ده‌داته سه‌لماندن. بۆیه‌ یه‌کیک له‌ کاره‌ هه‌ره‌ گرینگه‌کان که پێویسته‌ پووناکیی ئاگاداری بێت ئه‌وه‌یه‌ نه‌هێڵی شۆرشێ، ژن، ژیان، ئازادی له‌ رۆژه‌ف بخریت. به‌داخه‌وه‌ تاوه‌کوو ئیستا به‌ چه‌ندین پلانی جیاواز ئه‌وه‌یان کردووه‌؛ وه‌کوو رۆژه‌ف کردنی وه‌کاله‌تی هێزه‌کانی سه‌ر به‌ کاپیتالیزمی جیهانی، پاراستنی یه‌کپارچه‌یی خاکی ئێران، په‌لکشکردنی شۆرش به‌ره‌و شه‌رپکی چه‌کداری نه‌خوارا، ئازادکردن و دهرکردنی لیبوردنی رواله‌تی بۆ زیندانیان، دهرخستنی دروشمی جودا جودای پیاوسالارانه‌ و ده‌سه‌لاتدارانه‌ و دروستکراوی وه‌ک (مرد، میهن، ابادی!)، ژه‌هراوی کردنی کچانی قوتابی سه‌ره‌له‌دێر و ... هتد.

هیوا و ئاواتی گهلانی کوردستان و ئێران له‌ بارودۆخێکی وه‌هادا ئه‌وه‌یه‌ که پووناکیی ئێران وه‌ک هه‌میشه‌ له‌ ئه‌رکی میژوووییان به‌رده‌وام بن و له‌ راست کردنه‌وه‌ی هه‌له‌کان و پوونکردنه‌وه‌ی پێگه‌ی تیکۆشان و به‌ بوژاوه‌یی هێشتنه‌وه‌ی مۆمی شۆرشێ، ژیان، ئازادی؛ به‌هاری راسته‌قینه‌ی گهلان بکه‌ن به‌ دیاری بۆ هه‌موو ئه‌وانه‌ی له‌و پێناوه‌دا گیانیان به‌خت کرد.



گهلان به‌گژیه‌کدا بده‌ن، پووناکیی وه‌ک به‌رگ دوورپێکی لێزان به‌ ده‌زووی زانست و پووناکی ئه‌و خاکه‌ پارچه‌کراوه‌ لیکده‌دووورپێته‌وه‌. له‌ کاتیگدا ده‌یان جار ژه‌هراویتر له‌ هه‌له‌بجه‌ ئاسمانی ئه‌و وڵاته‌ به‌ کیمیاکاران قرده‌که‌ن و زه‌رده‌خه‌نه‌ له‌ سه‌ر لێوی رۆله‌کان ده‌خنکێن، به‌لام پووناکیی ده‌بێته‌ ئه‌و هه‌ناسه‌یه‌ که شۆرشگێرێ کورد هه‌ناسه‌ی پێده‌دات. له‌ کاتیگدا بۆ سه‌ری شۆرشگێرانی ئه‌و وڵاته‌ پاره‌ داده‌نریت، پووناکیی ئه‌و ده‌نگه‌یه‌ که ده‌لێت کورد نه‌ته‌وه‌یه‌که‌ شۆرشگێرانی خۆی نافروشی.

یه‌کیک له‌ پێبازه‌کانی دوژمن دیاری کردنی رۆژه‌فیکه‌ که رۆژه‌فی راستینه‌ی کۆمه‌لگه‌ نییه‌. ئه‌وه‌ش وه‌ک بۆمباردومانیکه‌



## شه‌هید فه‌رزاد نمونه‌ی رۆشنیریکی شۆرشگێر



# شهیدانی زیندانی ئەوین



شهید فەرزاد کەمانگەر



شهید شیرین عەلەمھولی



شهید فەرھاد وەکیلی



شهید عەلی حەیدەریان



# عہلی بوون

فہلسہ فہی یہ کگرتنہ وہی  
دویننی و ئہ مرویہ

ہاورینازی شہمید









دەسەلاتداربەتتى فاشىست و دىكتاتوربەتتى ئىسلامى سىياسى و بەلتەجىبەكانىيان لەمەناسە و پەل و پۆ دەيانخات. ئەو ئىرادەبەتتى ئەو ھەقۇلانە لەو كاتەدا نىشانىياندا؛ ئەمىرۆكە لەشۆرشى ژن، ژيان، ئازادىيدا بوو سىمبۆلى خۇپراگرى و فەلسەفەبى بەرخۇدان ژيانەبە. بەرخۇدانىەك كە مېژووۋەكەبى بۇ قولايى دىرۆك درېژ دەبېتتەو و ژيانەوۋەبى ئەمىرۆبى لى بەرھەم دىنېت.



دەستى ساختەكارانى ئاين و نەبارى مرۆف و مرۆفدۆستى كە ھىچ باوۋرەبەكانىيان بە نرخە ھاوبەشە كۆمەلەبەتتى و ئەخلاقى و دىنەكانىنە لە ۹ى مانگى گولاندا سزى سىدارەبان بەسەردا سەپاندىن. سەپاندىنى سزى لەسەدارەدان بەسەر ئەو پۆلە ھەقۇالە لەلەبەن رېژىمى داگىركەرى ئېران بۇ بەبەتەدان بوو بە دەولەتتى داگىركەرى تورك و دىكتاتورى ھاوچەرخ و فاشىستەكەبى توركىيا؛ ئەردۇغان بوو. شەھىد سۇران «عەلى ھەيدەرىيان»؛ كاتىك لەكورتەنامەكانى زىنداندا باس لە چۆنەتتى ھەلسوكەوتى جەلادانى رېژىم دەكات بەراشكاوانە سەرنج بۇ ئەو بابەتە رادەكېشىت و دەلېت؛ كاتىك زانىان كوردىم، وەكو دەپنەبەك پەلامارىيان دام. كوردبوون لەچاوى رېژىم تاوانىكى گەورە بوو كە لېئوردىنى بۇ نەبوو و نىبە. ھەقۇال عەلى دەبەوت سەرنج بۇ ئەو راكېشىت كە رېژىمى ئىران ساختەچىبەكە كە ھىچ پەبەندىبەكى بەئانى ئىسلام و ھەزرىتتى عەلبەوۋە نىبە. مېشك و ھەزرىان نەبەتەتوانى باوۋرى بەوۋە بېئېن كە ئېمە خاوەن پەيامىكىن و ئەو پەيامەش؛ پەيامى ئازادى و سەربەستى مرۆف و نەتەوۋە و ئەتېك و چاندە جىاوازەكان لەدەست ئەو رېژىمە خويئەزەبە.

رېژىمى فاشىستى ئىران دواى سېزدە سال لەو بەرۋارە نوئى نوئى ھەستى بەوۋە كوردە كە پەيامەكەبى ئەو كاتەبى ھەقۇال سۇران و ھاوۋرېبازانى؛ ئەو پەيامەبەكانى بۇ گەلانى ئېرانىيان لەكۆلەبارەكەبەكانىياندا شارەبوۋەبوۋە؛ ئەمىرۆكە بوۋەتە چىبەك لەخۇپراگرى. فەلسەفەكەبى شىرىن عەلەم ھۆلى «فەلسەفەبى ژنى ئازاد»، شۆرشى «ژن، ژيان، ئازادى»بى لى بەرھەم ھاتوۋە و وانەكانى مامۇستا فەرزاد و فەرھاد، شىرە ژنان و كورائىكىيان بەرھەم ھىناوۋە كە سل لەمردن ناكەنەوۋە، پەتتى قەنارە و سىدارە لەئاستى بەژن و بالاي ھەلۆبېستەكانىيان كورت دىنېت. پىداگرى و ئىمانى عەلى ھەيدەرىيان ھەر سال، زىاتر لەسالى پېشوو دەپشكۆپت و سەماكەرانى ھەقىقەت روۋبان لەراستىنەبى پەيامى زولفەقار ئاساى شەھىد سۇران و ھىوايان بە تاج لەسەرنانى ئاۋاتەكانى ئازادىبە.

كاتىك ھەلبەستفانى گەورەبى سەردەمى نوئى «شىركۆ بېكەس» لەھۆنراۋەبەكەدا، رايگەبەكانى رېژىمى پەت و سىدارە لەئاستى رۆلەكانى گەلى كورددا بېچارەبە، ئامازەبى بۇ چەندبارەبوۋنەوۋەبى مېژوۋى لەسەدارەدانى شۆرشگېران و ئازادىخوۋازانى گەلەكەمانەوۋە كەپەتتى سىدارە نە لەبالاي لەبىلا و نەش لەبالاي شىرىن و نەش لەبالاي عەلى و فەرھاد و فەرزاد دېت و ئەو پەتەش رۆژبەرۆژ تەمەنى





### هاورپی شههید

## گهریلا رازاوه ترین و شکو دار ترین شیوازی ژیان، شهر و تیکوشانه

هەر بـ حەد زۆر، گوێی دەزانی ئەو مانگە شەووە بۆ ئێمە چ واتایەکی هەیە، گوتم واتای چیه؟ گوێی ئەووە رێبەر ئاپۆیە دەزانی بریقەیی چاوه‌کانی رێبەر ئاپۆ لە مانگە شەویش جوانترن و رێبەر ئاپۆیش لە ناو هەموو تاریکیه‌کانی دونیای ئینسانەکان، هی منداڵەکان و هی ژنانە، تەنیا مانگە شەوی ئێمەیه‌که بەر دەوام دەمانه‌ه‌وێت پیتی بگه‌ین و ئێمه‌ رووناک بکاته‌وه. منیش پرسیارم کرد و گوتم ئەی بۆ چی جارنا نیوه و جارنا تەواوه؟ ئەویش گوێی هەر جار که بچوک دەبێت‌وه هه‌ف‌آلیک شه‌هید دەبیت و پارچه‌یه‌ک له مانگە شەو جودا دەبێت‌وه و دەبیت به‌ ئەستێرەیه‌ک و دوايش به‌ به‌شدار بوونی هه‌ف‌آلیتیک دیسان به‌ زۆر بوون و به‌ هه‌یزبوونی هه‌ره‌که‌تی ئێمه‌ مانگە شەو دیسان تەواو دەبیت. به‌ روژبیش رێبەر ئاپۆ دەبیت به‌ تاو و خۆری خۆی دیسان رووناک‌کەر‌وه و سه‌رچاوه‌ی ژيانە.

پرسی کرد و گوێی تۆ ناتاهه‌وێت ببی به‌ مانگ شەو و له‌ ناو ئەو مانگە شەوه‌ جوانه‌دا جیگای تۆیش هه‌بیت منیش گوتم راسته‌ به‌لام من ده‌مه‌ه‌وێت بيم به‌ ئەستێرە. هه‌ف‌آل جەنگاوهر گوێی دەزانی چەند س‌آله‌ بۆ ئەوه‌ی بيم به‌ ئەستێرە یان بۆ ئەوه‌ی بيم به‌ شابه‌نی ئەستێرەبوون هەر خۆم ده‌ئاف‌رێم و تیکوشان ده‌که‌م .... ئەگەر تۆیش ده‌ته‌ه‌وێت ببی به‌ ئەستێرە دەبیت تامی نازادی و هه‌سته‌خۆشه‌کانی، عه‌شقه‌که‌ی، ره‌نجه‌که‌ی و فه‌رزه‌که‌ت بده‌یت. منیش گوتم فه‌رزی چی؟ گووتی فه‌رزی ئێمه‌ بۆ گه‌له‌که‌مان چەنده کار بکه‌ین که‌مه‌ بۆ ئەوه‌ی گه‌ل نازاد بکه‌ین چونکه‌ ئێمه‌ وه‌کوو گه‌ل هه‌ق‌مانه‌ نازاد ژیان بکه‌ین هەر له‌ به‌ر ئەوه‌ش نازادی بێسنوور کار و زه‌حمه‌تی ده‌وێت. قسه‌کانی هەر روژ له‌ به‌ر گوێم بوو چونکه کاتیک چاو له‌ روخسار و هه‌لسوکه‌وتی و دانیشته‌بیت ده‌کرد ئینسان هه‌ستی ده‌کرد بۆ گه‌یشته‌ن به‌ حه‌قیقه‌ت چەنده به‌ عه‌شق ژیان ده‌کات و به‌ واتا قسه‌ ده‌کات.

هه‌یه‌تی هه‌ف‌آل جەنگاوهر وه‌ها بوو که به‌ هاتنی ئەو هه‌وابه‌کی جیاواز ئاوا ده‌بوو، هەر که‌س سه‌رنج و بێرکردنه‌وه‌ی ده‌چوه‌ سه‌ر هه‌ف‌آل جەنگاوهر که داخوا ئه‌م‌رۆ هه‌ف‌آل جەنگاوهر، ئێمه‌ چۆن رووناک بکاته‌وه‌ داخوا ئێمه‌ پتوبسته‌چ بکه‌ین که ئێمه‌ش وه‌که‌ هه‌ف‌آل جەنگاوهر بین. تۆتۆرته‌ی سه‌روشتی هه‌بوو، مه‌وازی بوو و له‌گه‌ل مندالان منداڵ، له‌گه‌ل پیران پیر و له‌گه‌ل گه‌نجان گه‌نج بوو. به‌ جدیه‌تیکي وه‌ها له‌ گه‌ل ئێمه‌ی مندالان هه‌لسوکه‌وتی

گهریلا نوێنه‌ری جوانیه. ئەو‌په‌ری دادبه‌روه‌ری و یه‌کسانیه. به‌ شیوازی ژيانى یه‌کسان و نازاد به‌ ناوبانگه. هونه‌ری جوانی و هونه‌رمه‌ندیکي جوانکاری به. ئەو‌بنداری نازادی و سه‌رفرازی نیشته‌مانه. خۆشه‌ویستی بـ کۆتاییه. ره‌هه‌ندی تیکوشان دژ به‌ داگیرکه‌ران و خائینانی کوردستانه. هەر شوپێنیک که هه‌نگاوی هاویشته‌ی، ره‌نجی ده‌ خوێنی پ‌ژا و سه‌نگه‌ریکی له‌ به‌رد و له‌ خاک دروست کرد ئەوه‌ی جیگای مانه‌وه‌یه‌تی. هەر چیا‌یه‌ک، دۆل و ده‌وه‌تیک هه‌یلانه‌ی تیکوشانی گه‌ریلايه. هه‌روه‌ها ره‌مزی سه‌ره‌که‌وتنی له‌ پابه‌ند بوون و پشت‌به‌سته‌ن به‌ سه‌روشتی بـ وینه‌ی کوردستانه‌وه‌ سه‌رچاوه‌ ده‌گرئ. روژنیک له‌ روژان له‌ شاخه‌ به‌رزه‌کانی مه‌هاباد هه‌لۆ به‌رزه‌ف‌رێک به‌ ناوی جەنگاوهر باهۆز هه‌بوو، ئەو هه‌لۆ به‌رزه‌ف‌ره‌ به‌راسته‌یش پیناسه‌ی ناوه‌که‌ی خۆی ده‌کرد، ئەو وه‌کوو شه‌ره‌که‌ره‌کانی دیکه نه‌بوو به‌ دوا‌یی فه‌تح کردنی جیهان، به‌ دوا‌یی فه‌تح کردنی دونیای مرۆقه‌کاندا بوو. ئەو ده‌یویست که دلی ئیش چه‌شتووی ئەو ئینسانانه به‌ ده‌ست به‌یته‌ت که ماته‌می و‌لاتی داگیرکه‌رو به‌ سه‌ر دل‌باندا زال بووه و شادومانی وه‌کوو خه‌یالییک که تەنیا له‌ خه‌ون دا ده‌بیت‌رێت ده‌ناسن. وه‌کوو پاشناوی خۆی به‌ فه‌رمانداری باهۆز ده‌هاته‌ ناسین که دوژمن هەر سات هه‌ولئ ده‌دا که ئەو باهۆزه‌ راوه‌سته‌یتیت به‌لام له‌به‌ر ترس و خۆتیک که دوژمن له‌ دل‌بدا هه‌یبوو نه‌یده‌وێرا خۆی نزیکي ئەو باهۆزه‌ بکاته‌وه.

ئەي ئیراده، ئەي باوه‌ری، ئەي هه‌ستی پاکي نازادی، ئەي رووناک که‌ره‌وه‌ی دلان، ئەي په‌رپه‌و و ناوبه‌ین کاری دلئ رێبەر ئاپۆ و ئینسانه‌کان، هه‌یز و هیواي تۆ، عه‌شقی ژيانى نازاد و گه‌ل له‌ تۆدا، ئەه‌شکه‌نجه، نه‌خۆشی، باری قورس، ماندوو بوون، ئاره‌ق و خۆین‌رشته‌نی نه‌ده‌ناسی.

روژنیک وه‌کوو هەر جارنیک شه‌و به‌ره‌و دره‌نگی، هه‌موو بنه‌ماله‌ چاوه‌روانی هاتنی هه‌ف‌آلان و ده‌نگی ناشنایی دو قامکه‌که‌ی هه‌ف‌آل جەنگاوهر له‌ په‌نجه‌ره‌وه‌ بووین هه‌ف‌آل هاتنه‌ ناوه‌وه‌ و هه‌ف‌آل جەنگاوهر له‌ ده‌ره‌وه‌ ما زێ‌ره‌وان بوو. منیش دیسان به‌ تامه‌زرۆی دیتن و به‌ پرسیاره‌که‌مه‌وه‌ چوومه‌ لای هه‌ف‌آل جەنگاوهر به‌ موحیبه‌ت و هه‌زکردنیکي زۆره‌وه‌ باوه‌شی بۆ کردمه‌وه. ده‌ستمان به‌ گووتوبیژ کرد و چاومان له‌ ئاسمان بوو. وتم هه‌ف‌آل جەنگاوهر تۆیش مانگە شەو هه‌زده‌که‌ی؟ ئەویش به‌ پیکه‌نینیک عه‌ینه‌که‌ی ده‌رخست و گووتی



# شەھىد

## جەنگاۋەر باھۇز



قەرزدارى تۆين، ئىمەين كە پىيوستە تۆلەي ئەو جىنگايانەي لاشى تۆ كە بە زنجىرى سوركراۋەي رۇئىمى داگىركەر و سىندارە و عەقلى زەلام دەۋلەت برىندار كرا بوون، تەۋاۋى ئەو نىنۇكانەي كە بە ئىش و رەنج كىشران و تەۋاۋى ئەو ساتانەي كە ھەر كاتىك رىبەرى ئىمە بۆ نەفەس گرتن تىكۆشان دەكات و ھەموو ئەو ھەقۇلانەي كە ھەتا ئىستاش بە ئىرادەي ئاپۇيى لە بەرانبەرى دوۋزمن بەرخۇدانى دەكەن تەك تەك بە ھەر ھەناسەي خۇيان حسابيان لى بېرسىن و سزايان بەدىن. ئەي فەتەح كەرى تەۋاۋى ئىنسانەكان، ئەي ھەلۇي بە باھۇزى ترسى دلى دوژمنان ئەۋە بزانه كە ھىۋا و رەنجى تۆ نەك تەنيا لە مەھاباد و بۆكان لە ھەموو گوند و شارەكانى كوردستان مسوگەر دەكەين.

دەكرد و لە جىگاي خۇشىدا لە گەلى كايە دەكردىن كە ھەستى دەكرد بەردەۋام پىيوستە ئىنسان ۋەكوو ھەقۇل جەنگاۋەر بىت يان ھەقۇل جەنگاۋەر دوكتۇر، شۆرشگىر، چارەسەر، كەر، ھەقۇل و ئەو كەسەبە كە گوپرايەل و ئەلتەرناتىف و پالېستى تۆ، ئەو ھەقۇلەيە.

شۆرشگىر ئىكى بى حساب و بەردەۋام دەيگوت من ھىچم نەكردە و پىيوستە زۆرتەر كار بىكەم بۆ ئەۋەي رىبەر ئاپۇ لە زىندان ئازاد بىكەم. رەنجى مامۇستايى و شۆرشگىرى بە شىۋەي ھەرە جوان لە كوردستان خۇي نىشان دەدات. چوونكە كوردستان ناۋەندى رەنجى ھەقىقىيە. كوردستان شوئىنەۋارى بە ۋاتا بوونى ژيان و تەننەت ژيانى سروشتى و ئازاد و بەكسانە. يەككىك لەو شۆرشگىرانەي ھەتا دوايىن ساتى ژيانى خۇي بۆ پەرورەدە و بە رەنجىكى بى وئىنە تەرخان كە، ھەقۇل جەنگاۋەر باھۇز بوو. لە ھەر شوئىنكى مەھاباد و بۆكان شوئىن پەنجەي رەنجى تۆ، تەرايى عارەقى و خوئىنى تۆ ھەيە ئىدى



# روانگه‌ی گهریلا



گهریلا ژیندا روژه‌ه‌لات مانگی گولان مانگی شه‌هیدانه



رَبِّهَر ئاپۇ ئەلئى: «شەھىد حەقىقەتى ژىئى ئاپۇيىيە» ئىمەش  
ئەو رېبوارەين كە لەسەر ئەو رىئى حەقىقەتە بەرپۆە دەچىن و  
ئامانجى سەرەكېشمان خۇ گەياننە ئەو حەقىقەتەيە. لەم رىئەدا  
بەرپۆە چوونىك بنگەيەنئىت بە ئاوات ئەو بەرپۆە چوونەيە كە بە  
فكر و هەستى ئاپۇيى خۆت ئاوا كرىبئى. لەبەر ئەوئە شۆرەشگىرئى  
راستەقىنە خۇئى ئاوتتەي راستى رىئەرايەتى و شەھىدان كرىووه.  
كاتئى ئىمە خۇمان لەبەرەمبەر ئەم راستىيانە بگرىنە دەست و هەر  
خانەبەكەمان لەسەر ئەو بنگەيە بە رىكخست و بە واتا بکەين ئەو  
كاتە دەتوانىن بلىئىن شۆرەشگىرئى راستى ئەم رىئەين و بوونى ئىمە  
و حەقىقەتە ئاپۇيى لەناو ئاوازئىكى يەكپارچەدايە. لەبەر ئەوئەش  
راستى شەھىدان ناسىن، تىگەيشت و ژيانكردن ئەركىكى هەرە گەورە  
و سەرەكېيە، چونكە نرخی هەرە بە واتا ئىمە شەھىدە. رىئەر  
ئاپۇيىش ئەلئى: «بۇ پەيوەستىبون بە بىرەوهرىيەكامان، ئامانجى  
گەورەتر دەستىشان بکەين و قوئوونەوئەيەكى مەزن بەدەينە  
ئامانجى تەفگەر و ئەو بەھىتر بەرەو رىكخستىبون بەين، لە  
بنەرەتدا پابەندىبون بە نرخی و بەھى تىكۆشانى هەفألانى ئەم دۆزە  
و بە بىرەئەنەوئەيان، وە لەناو ئەو باروودخەى كە هەيە بە شىوازئىكى  
مەزن بەرەو پىشچوون و تىگەيشت لەوئە كە ئەمە پىشكەوتنى  
ئىمەي هەتاوئە دەى»

لەرپئى شەھىداندا خۆت سەر راستبەكى، ئەو هەفألئىتەيە  
ئاواكرەو، رەنجىك كە بۇ ئاواكرەنى ژيانئىكى نوئى دراوئە ئىمە خاوەنى  
لەن دەرکەوين و شايەنى ئەوان بىين. ئىن خۇ كەسىك كە شەھىدان  
لە دلى خۇيدا جئى بکاتەو، مومكىن نىيە كە لە رپئى هەلەدا  
بەرپۆە بچئى و ژيان بکا، دل و مېشك بە حەقىقەتە گەورە پىر كرىن  
بە مىراسى شەھىدان ژيانكردنە. لە رپئەكدا كە شەھىدان بە دل  
قارەمانئىتى خۇيان روناكبان كرىتەو رىكردن و ئەو رووناكبە زياتر  
گەشكردن پىويست دەكا، بۇ شەھىد كاركردن، بە بەھارەنجدان ئىمە  
بەرەو سەرکەوتن دەبا. لەبەر ئەوئەش هەر چوون رىئەرايەتى  
خاوەن لە بىرەوهرى شەھىدى مەزن حەقى قەرار دەرکەوت و  
پارتبەكى ئاواكرە كە بەردەوام خۇپاگرى دەكا و بەرەو سەرەفرازى  
دەچئى، پىويستە ئىمەيش لە بەرامبەر بىرەوهرى شەھىدان خاوەن  
رؤل و هەلوئىستىكى راست بىين و ئەو بە شىوازئىكى هەرە بەھىز  
لە باوش بگرىن. هەفأل حەقى قەرار بە تىكۆشنى ئاپۇيى خۇئى،  
لە مېزووى تەفگەرى ئاپۇيىدا خاوەن جىئەكى زىرپنە، ئەم شەھىدە  
مەزنە بە ئايدۆلۆزئى رىئەر ئاپۇ مېزوويەكى بئى وئەي نەخشاندووه.  
رىئەر ئاپۇ بۇ هەفأل حەقى قەرار ئەلئى: «ئەو روئى شاراوى  
منە» ئەم روئە بە بەرخۇدانەكە كە رۆژ بە رۆژ بلىند دەبئى و  
دەجولئى لەسەر لاپەرھەكانى مېزوو جارئىكى تر بە پىشەنگى شىرىن  
عەلەمھوللى، فەرزاد كەمانگەر، عەلى حەيدەرەيان، فەرھاد وەكىلى  
و مەھدى ئىسلاميان خۇئى نۆژەن كرىدەو، ئەو هەفألە قارەمانانە  
لەبەر ئەوئە كە ژيانان خۇشويست و واتايان پىيدا بە شىوازئىكى بە  
كەرەمەت بەرەو ژيانئىكى ئازاد و دادپەرەوهر فرىن. بە تايەت هەفأل  
شىرىن عەلەمھوللى بۇ ژيانئىكى ئازاد بە فكر و فەلسەفەي رىئەر ئاپۇ  
خۇئى رازاندەو، وەكو ژئىكى كورد لە بەرامبەر فاشىزمى داگىرەرى

ئىران سەرى بەرزەوہ كرىد. وەك پىشەنگىكى ئەم دۆزە بۇ ناسنامەي  
هەبوون، زمان و كلتور خۇپاگرى كرىد. هېچ كاتئى لە بەرامبەر شەرى  
تايەت كە دەولەتى داگىرەرى ئىران بەرپۆە دەبىد، هەستى  
ئازادى خۇئى وون نەكرد و بەردەوام بە بوئرى لە دزى ئەوان راوئەستا.  
هەفأل فەرزاد كەمانگەر مامۇستاي مندالان بوو، وەك پىشەنگىكى  
كۆمەلگارپئى حەقىقەت، ئەلف و باي ئازادى و سۆسپالىزمى فئىرى  
مندالان دەكرد. دەيوست لە دل و مېشكى مندالاندا ئەو روئە  
ئازادىيەي كە شارەوئەتەو ئاشكرائى بكا و ژيان بكا. جەوانى كورد  
عەلى حەيدەرەيان بە ناسىنى فكر و فەلسەفەي رىئەرايەتەو  
رووى كرىدە فكرى ئازاد، چىاي ئازاد و بووہ يەكئى لە نوئەرەكانى  
ئەو رووئە. وەك شۆرەشگىرئى ئاپۇيى لە بەرامبەر هەر جۆرە  
پىسى و گەندەلىيەكى سىستەمى داگىرەرى ئىران شەرىكى بئى  
وئەي كرىد و بووہ يەكئەك ئەستىرەكانى ئاسمان، فەرھاد وەكىلى  
هەفألئىك بوو كە بە رەفتارى خۇئى هېلئى و لاتپارزى كوردستانى  
پىشانى هەرەكەس دا، سەرەراي ئەوئە كە باوك بوو و مندالەكانى  
لە ژئىر چەترى چەمكى فركردنى داگىرەرى ئىراندا ژيانان دەكرد،  
بەلەم تەنبا بىرى لە خۇئى و مندالەكانى نەكردەو، خۇئى كرىدە دلى  
هەرەكەسىكەووه بووہ رووناكى مرؤفائەتى، مەھدى ئىسلاميانىش بە  
خۇشەويستى خۇئى بۇ ژيان و مرؤفائەتى رووى دل و مېشكى خۇئى  
دايە ئازادى گەلان و دىموكراسى، و هەمىشە شتى جوان و بە واتاى  
بۇخۇئى بە بنگە دەگرت. لەبەر ئەوئەش ئەم پىنج هەفألە بە  
هەلوئىستى بەرخۇدپرانەي خۇيان هەم بۇ ئىمە و هەم بۇ كۆمەلگا  
بوونە پىشەنگىك كە هېلئى تىكۆشانيان ديارى كرىد. كاتئى چوونە بەر  
پەتى سىدەرەيش بە بئى دوولئى بۇ ئازادىيەكى بئى كۆتايى ھاواريان  
كرىد. دلى ئەوان كە بە ئازادى پىر بوو بە ئەشقىكى مەزنەوئە لئى  
دەدا، ئەو ئەشقى ئەوان بووہ ئەشقىك كە ئەوان ببا بەرەو رووناكى  
حەقىقەتەو، ئەم قارەمانە مېزوويانە بوونە تۆوى ئازادى ژيان، ئەو  
تۆوئە كە بە روئ و فېدايەئەتى ئەوان كەوتە سەر خاكى كوردستان،  
بووہ نەمام و سەوزبوو و ئەمپرؤ بە سەرھەلدانى رۆژھەلئەتى  
كوردستان و ئىران خۇئى بەرپلاو دەكەنەو، ئەم ئاگرى سەرھەلدان  
و بەرخۇدانە كە بە روئى شىرىنەكان گەشتەر دەبئى و دەبىتە ئاگرى  
سەرکەوتن. ئەو هەفألە هېزايانە ئەم ژيانەيان خۇشويست و بۇ  
ژيانئىكى ئازادىش بئى دوولئى گىانى خۇيان بەختكرد، بۇ ئەوئە  
ئىمە خاوەن لەو روئە ئازاد و فېدايە دەركەوين، دەبئى ئىمە ئەم  
ژيانە بە واتادايىنى ئەو هەفألانە ژيان بکەين و هەلئىسوكەوتى ژيان  
و تىكۆشنى ئەوان بۇ خۇمان بکەينە بنگەيى، لە رۆژئى ئەمپرؤماندا  
ئەو ئىرادە، باوهرى و خۇشەويستىيە ئەو هەفألانە بۇ ئىمە بوونە  
مىراس و تىكۆشنىك كە ئەمپرؤ بەرپۆە دەچئت لەسەر ئەو مىراسە  
بەردەوام بەرز دەبىتەو، ئەو روئە ئازادە كە بە پىشەنگى ئەوان  
دەستى پىكرد و بئى پشوو و راوستان بەردەوامە دەبىتە بۇنى ئازادى  
و حەقىقەت، لەبەر ئەوئەش مانگى گولان ژيانەوئەيەكى ژيان و  
ئازادىيە، مانگى گولان مانگى شەھىدانە، لە كۆتايىدا هەرەوئە رىئەر  
ئاپۇ ئەلئىت: «تەفگەرى ئاپۇيى رۆمانئىكى بئى كۆتايى، گۆرانى و  
هەلبەستىكى بئى كۆتايە».





## مواضع پژاک و کودار

### نوروز مقاومت است؛ مقاومت زندگیست

در ۲۶ اسفند سال ۱۴۰۱ پژاک و کودار به صورت مشترک به مناسبت نوروز بیانیه‌ای صادر کردند که در آن ضمن اینکه نوروز را به تمامی خلق کورد، خلق‌های تحت ستم و آزادیخواهی که در انقلاب «ژن ژیان آزادی» سهیم هستند تبریک گفتند، به این نکته اشاره کردند که نوروز می‌تواند برگ زرین دیگری از تاریخ مبارزات نستوه خلق‌ها باشد. پژاک و کودار اذعان داشتند که نوروز امسال با انقلاب «ژن ژیان آزادی» مزین گشته و این جنبش انقلابی می‌تواند باعث همگرایی و اتحاد بیشتر خلق کورد و خلق‌های آزادیخواه گردد. پژاک و کودار ضمن یادآوری گرامی‌داشت شهیدان انقلاب «ژن ژیان آزادی» خاطرنشان ساختند که این انقلاب که با پیشاهنگی کوردها در ایران و خاورمیانه در جریان است و بر پارادایم «جامعه‌ی دمکراتیک و اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» استوار است به پیروزی می‌رسد. پژاک و کودار در بیانیه خود گفتند: «نوروز فرصتی بزرگ برای مشارکت دمکراتیک همه اقشار و توده‌های خلق‌ها در انقلاب نوین است و اقشار و توده‌ها، جوانان، زنان، کارگران، معلمان، روشنفکران و سایر اقشار، نیروهای عملی این انقلاب در میدان هستند». همچنین پژاک و کودار شعار مشترک امسال را «نوروز مقاومت است؛ مقاومت زندگیست» معرفی کردند و از همه‌ی خلق کورد و دیگر خلق‌ها خواستند تا جشن برپایی نوروز را با مشارکت هر چه بیشتر برپا کنند که خود به اتحاد مبارزات آزادیخواهی می‌انجامد.

### اردوغان و خامنه‌ای تداوم سیاست نسلکشی حلبجه هستند

در تاریخ ۱۴ اسفند پژاک طی یک بیانیه سالروز نسلکشی حلبجه را به یاد آورد و ضمن محکوم نمودن این واقعه‌ی ناگوار یاد و خاطره‌ی شهدای حلبجه را گرامی داشت. پژاک در بیانیه‌ی خود به این نکته اشاره کرد که نسلکشی حلبجه توسط صدام دیکتاتور موجب گردید تا قریب به ۵ هزار انسان شهید شوند، امروزه نیز صدام‌های دیگری در قامت اردوغان‌ها و خامنه‌ای‌ها دست به نسلکشی خلق کورد می‌زنند و همان سیاست نسلکشی حلبجه را ادامه می‌دهند. پژاک یادآور شد که امروزه نیز دشمنان خلق کورد علیه گریلا از مپ‌های شیمیایی استفاده می‌کنند و از سوی دیگر رژیم اشغالگر ایران در مدارس دختران از گازهای سمی و شیمیایی استفاده می‌کند که همان تداوم سیاست پلید شیمیایی کردن خلق در حلبجه می‌باشد. در همین باره پژاک اعلام داشت: «نسل‌کشی حلبجه مجدانه اهمیت مبارزات امروز خلق‌گرد را با تکیه بر نیروی فدایی گریلا یادآور می‌شود». در آخر پژاک با ارج نهادن به نماد و حافظه زنده حلبجه گفت: «با حمایت از نیروی فدایی گریلا و تقویت انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» که انقلاب هرچهاربخش کردستان است، راه آزادی خویش را هموار سازد و عاملان و آمران جنایاتی چون نسل‌کشی حلبجه را به سزای اعمالشان برساند. در آستانه نوروز، با یادی لایق و شایسته از حلبجه و شهیدایمان، آتش انقلاب را شعله‌ور سازیم».





## با پیروی از پارادایم رهبر آپو پیروز خواهیم شد

در تاریخ ۱۳ فروردین پژاک در هفتاد و چهارمین سالروز میلاد رهبر آپو و نوزدهمین سالروز تاسیس پژاک (۱۵ فروردین) بیانیه‌ای را منتشر ساخت که طی آن هر دو رویداد تاریخی و مهم را به رهبر آپو، خلق کورد، خلق‌های ایران، آزادیخواهان و خانواده‌ی شهدا تبریک گفت. پژاک تاکید کرد که با پیروی از پارادایم رهبر آپو مبنی بر «جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» مبارزاتش را گسترش خواهد داد. پژاک خاطرنشان ساخت که زنان کورد چه در کوهستان و چه در خیابان با رشادت‌ها و فداکاری‌هایشان نیروی دینامیک برای بنیان نهادن نظام تمدن دموکراتیک می‌باشد و ملت دموکراتیک در سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک را تنها راه حل کشوری کثیرالملل همچون ایران اعلام داشت. پژاک در ادامه اعلام داشت: «اگرچه کماکان کردستان از سوی دشمنان اشغال، محاصره و به میدان جنگ جهانی سوم مبدل گشته، اما مبارزات خلقمان بیش از سابق امیدبخش می‌باشد و همه راه‌های طی طریق بسوی آزادی کامل گشوده شده‌اند. آزادی رهبر آپو و خلق گرد به هم گره خورده‌اند و سرنوشت جدایی‌ناپذیر دارند». در آخر پژاک سوگند یاد کرد که با مبارزات خویشتن لایق رهبر آپو و خلق فداکار کورد گردد و رسالت خویشتن یعنی تحقق حیات آزاد را جامه‌ی عمل بپوشاند و گفت که راه آزادی از انقلاب «ژن ژیان آزادی» می‌گذرد.

مبتنی بر آزادی زن» را با فداکاری نیروی گرینا یادآور گشت. بر همین مبنا کودار وظیفه‌ی پژاک، کودار و جامعه‌ی دموکراتیک شرق کردستان و ایران را تحقق ایرانی دموکراتیک و کوردستانی آزاد و کنفدرال نارسیدن به بساخت ملت دموکراتیک در راستای به پیروزی رسیدن انقلاب «ژن ژیان آزادی» دانست. کودار خاطرنشان ساخت که پیشتازی زنان در صفوف پژاک نویدبخش حصول آزادی کامل گشته و تأثیرات عمیقی بر مبارزات انقلاب «ژن ژیان آزادی» در خیابان‌های شرق کردستان و ایران بر جای می‌گذارد. در آخر بار دیگر کودار با گرامیداشت و تبریک سالروز میلاد رهبر آپو و تاسیس پژاک اعلام کرد: «که در سال پیش رو یک دوره دیگر از مبارزه شکوهمند خلقمان در این مسیر آزادیخواهی آغاز می‌گردد و یک گام دیگر به آزادی نزدیک کردیم. آزادی با مبارزه غیرتمندانه دستیافتنی است».



## عید فطر، عید اتحاد و همبستگی برای رهایی از ستم

در تاریخ ۱ اردیبهشت کمیته‌ی ادیان و باورداشتهای کودار به مناسبت عید فطر ضمن تبریک این عید به جامعه‌ی مسلمانان شرق کردستان و ایران و همه‌ی خلق مبارز کورد در همه‌ی بخش‌های کردستان خاطرنشان ساخت که در این روز برای رسیدن خلق‌های تحت ستم به آزادی و دموکراسی بکوشند. کمیته ادیان و باورداشتهای کودار خاطر نشان ساخت: «تداوم جنگ در کردستان و ستمگری‌های مضاعف نظام‌های اشغالگر و فاشیست اجازه نمی‌دهد که اعیاد خلق‌ها بویژه عید فطر رمضان برای جامعه مسلمانان بصورت طبیعی و در صلح و صفای اجتماعی برگزار گردد». پس تداوم مبارزات خلق‌ها به ویژه در راستای انقلاب «ژن ژیان آزادی» را برای معنادار ساختن اعیاد و رسیدن به آزادی و دموکراسی و برقراری عدالت و مساوات دانست. در آخر کمیته ادیان و باورداشتهای کودار در بیانیه‌ی خود نوشت: «با مبدل کردن عید فطر به عید اتحاد و همبستگی برای رهایی از ستم، زندان، اعدام و فاشیسم، بخشی بزرگ از راه آزادی را بیماییم».



## پژاک پیشاهنگ تاسیس کوردستانی دموکراتیک و ایرانی آزاد

در تاریخ ۱۴ فروردین کودار طی بیانیه‌ی زادروز رهبر آپو و سالروز تاسیس پژاک را به رهبر آپو، خلق کورد، خلق‌های پشتیبان کردها، همه نیروهای فدایی گرینا، خانواده‌های شهدا، آزادیخواهان و دموکراسی‌طلبان که برای بساخت جامعه آزاد و دموکراتیک می‌کوشند، تبریک گفت. کودار یادآور ساخت که با ظهور پژاک دوره‌ی تاریخی دیگری از مبارزات خلق کورد در مقابل نظام فاشیستی در ایران آغاز شد و موجب رستاخیزی دوباره در شرق کردستان گردید. کودار با حساس قلمداد کردن این دوره‌ی تاریخی نقش و پیشاهنگی پژاک را در مسیر سوسیالیسم دموکراتیک و پارادایم «جامعه‌ی دموکراتیک-اکولوژیک



## روزنامه‌نگاری کوردی با انقلاب کوردستان و آزادی زنان

### درهم آمیخته

در تاریخ ۱ اردیبهشت کمیته رسانه‌های آزاد پژاک به مناسبت سالروز انتشار اولین روزنامه‌ی کوردی به تاریخ ۲۲ آوریل سال ۱۸۹۸ بیانیه‌ای صادر کرد. در این بیانیه آمده است که ۱۲۵ سال از انتشار نخستین روزنامه به زبان کوردی می‌گذرد و جامعه کوردستان با وجود همه موانع و فراز و نشیب‌ها توانسته در این عرصه نیز به تقابل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود ادامه دهد. کمیته رسانه‌های آزاد پژاک در این باره به ارزیابی این مقوله در بخش‌های مختلف کوردستان پرداخته و می‌گوید روزنامه‌نگاری کوردی لازم است آزاد و دمکراتیک باشد. نیز به اهمیت رسانه و روزنامه‌گری آزاد برای پیروزی انقلاب زن، زندگی، آزادی پرداخته است. در این بیانیه کمیته‌ی رسانه‌های آزاد پژاک بازداشت و دستگیری «نیلوفر حامدی» را به دلیل انتشار خبر قتل حکومتی ژینا امینی محکوم می‌کند و وجود رسانه‌های آزاد را در جامعه ضروری می‌داند.

کمیته رسانه‌های آزاد پژاک در این باره می‌گوید: «روزنامه‌نگاری کوردی با انقلاب کوردستان و آزادی زنان درهم آمیخته و به مبارزات گسترده‌تر و جسورانه‌تری نیاز دارد. همانطور که تاکنون روزنامه‌نگاری انقلابی، آزاد و دمکراتیک جنبش ما به مبارزاتش ادامه داده، از این پس نیز با اتحاد و همبستگی با خلقمان به راه مبارزه برای آزادی خلقمان ادامه خواهیم داد».







مبارزات آزادیخواهانه‌ی خود که همانا آزادی فیزیکی رهبر آپو و آزادی کوردستان از یوغ اشغالگران مبارزه‌ی انقلابی خود را بی وقفه به پیش می‌برد. در ادامه با کاشتن نهال، برگذاری تئاتری در مورد انقلاب «زن زندگی آزادی» توسط گروه شهید خلیل داغ، اجرای چند سرود انقلابی توسط گروه سرود شهید ملیتان و رقص و پایکوبی روز ۴ نیسان (۱۵ فروردین) را گرامی داشتند.

#### در تمامی نقاط شرق کوردستان ۴ نیسان گرامی داشته شد

همچنین در شهرهای سنه، سقز، ایلام، کرمانشان، ارومیه، بوکان و ... بسیاری شهرهای دیگر خلق کورد به پیشاهنگی زنان و جوانان زادروز رهبر آپو و تاسیس پژاک را با کاشتن نهال، برافراشتن پرچم پژاک و تصاویر رهبر آپو، سر دادن شعارهای جنبش آپوئی و رقص و پایکوبی جشن گرفتند

#### نهال‌های آزادی همیشه سبز خواهند ماند

##### کمیته‌ی زنان شهید مانی کیاکسار در مهاباد

کمیته‌ی زنان شهید مانی کیاکسار در شهر مقاومت‌طلب مهاباد با کاشتن نهال روز ۱۵ فروردین مصادف با زادروز رهبر آپو و سالروز تاسیس حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) را تبریک گفت و در بیانیه‌ی خود خاطرنشان ساختند که خواهان آزادی فیزیکی رهبر آپو و اتحاد خلق و سازمان‌های سیاسی هستند، چرا که برای پیروزی در انقلاب «ژن ژیان آزادی» نیازمند اتحاد هستیم. ما می‌خواهیم نهال‌های آزادی

#### پیروز باد ۴ نیسان

حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) در روز ۴ نیسان (۱۵ فروردین) زادروز رهبر آپو و سالروز تاسیس پژاک را تبریک گفت. این مراسم با یک دقیقه سکوت برای ادای احترام به شهیدان راه آزادی برگزار شد. در ادامه ریاست مشترک پژاک زیلان و ژین با اشاره‌ی مجدد به زادروز رهبر آپو خاطرنشان ساخت که رهبر آپو تا به امروز ۳ میلاد داشته است، اولی با تولد فیزیکی رهبر آپو، دومی با تاسیس حزب کارگران کوردستان PKK و سومی با نگارش پارادایم نوین فلسفی رهبر آپو در زندان امرالی مصادف است. زیلان و ژین در ادامه گفت که پژاک نیز ثمره‌ی زحمات و مبارزات انقلابی رهبر آپو می‌باشد و انقلاب «ژن ژیان آزادی» خود نتیجه‌ی زحمات بی‌پایان رهبر آپو و شهدای جنبش آزادی می‌باشد، همچنین ریاست مشترک پژاک زیلان و ژین اشاره کرد که ۴ نیسان سالروز تاسیس یگان‌های مدافع زن YPJ می‌باشد و یادآور مبارزات انقلابی و فداکارانه‌ی آنان در مقابل داعش و شکست تاریخی تاریخ پرستان شد. زیلان و ژین خاطرنشان ساخت که رهبر آپو قرن ۲۱ را قرن آزادی زنان اعلام داشته است و انقلاب کنونی در شرق کوردستان و ایران که به پیشاهنگی زنان آغاز شد و تا پیروزی نهایی ادامه دارد حقیقت تحلیلات رهبر آپو را آشکار ساخته است. زیلان و ژین در آخر با تجدید عهد با رهبر آپو و شهیدان جنبش آپوئی اذعان داشت که پژاک در راستای برپایی حیاتی آزاد بر پایه‌های پارادایم نوین رهبر آپو مبارزات خود را گسترش خواهد داد و تا رسیدن به پیروزی از



کرد و در مورد پیوند شعار «ژن ژیان آزادی» و پژاک با پارادایم نوین رهبر آپو توضیحاتی ارائه داد. آهون چیاکو اندام مجلس پژاک در مورد انقلاب «ژن ژیان آزادی» اضافه کرد: «بعبارتی هرچند رژیم اشغالگر ایران و دیگر نیروهای مرکزگرا، دولت - ملتگرا و فاشیست ایرانی، همگام با نیروهای منطقه‌ای و جهانی مدرنیته سرمایه‌داری دشمنان انقلاب «ژن ژیان آزادی» هستند، ولی عناصر مدرنیته دموکراتیک اعم از جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، جنبش رهایی‌بخش زنان، جنبش‌های سوسیالیستی، کمونیستی و آنارشیستی، اکولوژیست‌ها و تمام جنبش‌های اجتماعی و نیروهای چپ، دموکراتیک و آزادیخواه صاحبان واقعی این انقلاب هستند. در نتیجه برای شکست دادن دشمنان انقلاب «ژن ژیان آزادی» و به پیروزی رساندن انقلاب و صیانت از آن راهی جز اتحاد این نیروها وجود ندارد». در پایان بار دیگر آهون چیاکو این روز فرخنده را بر همگان تبریک گفت.

### فراخوانی برای راهپیمایی علیه اعدام

پژاک و کژار به صورت مشترک در اروپا بر علیه اعدام در رژیم اشغالگر ایران خلق کرد و دیگر خلق‌های ایران و آزادیخواهان را برای راهپیمایی در تاریخ ۲۰۲۲/۵/۶ فراخواند و در بیانیه خود اعلام داشت: «یکی از ابزارهایی که رژیم اشغالگر ایران بیش از هر ابزار دیگری جهت سرکوب انقلابیون از آن استفاده کرده، اقدام غیرانسانی اعدام بوده است. در همین راستا بود که در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ شمسی چهار انقلابی کرد و عضو «حزب حیات آزاد کوردستان - پژاک» به نام‌های شیرین علم‌هولی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی همراه با یک فعال دیگر به نام مهدی اسلامیان را در نهایت توحش به دار آویخت. اما این اقدام غیرانسانی رژیم اشغالگر نه تنها مانع گسترش اهداف انقلابی شهیدان ۱۹ اردیبهشت نشد، بلکه اکنون نتیجه‌ی مبارزه و مقاومت رفقایمان در چارچوب فلسفه و شعار «ژن، ژیان، آزادی» به نیرویی عظیم تبدیل گشته و عرصه را بر رژیم اشغالگر ایران تنگ کرده است». در پایان پژاک و کژار از تمامی نیروهای آزادی‌خواه دعوت به عمل آورد تا در این راهپیمایی شرکت کنند تا به کنشی موثر علیه اعدام و در حمایت از انقلاب «ژن زندگی آزادی» در کوردستان و ایران تبدیل شود. زمان و مکان این راهپیمایی به صورت زیر اعلام شده است.

زمان - مکان: ۲۰۲۲/۵/۶، ساعت ۱ تا ۵ بعدازظهر، بلژیک، بروکسل  
مسیر حرکت از Monument leopold II, place de trône به سمت

Place de schuman

در سرزمین‌مان همیشه سبز باشند و تا رسیدن آزادی زنان و جامعه از مقاومت و مبارزه دست برنخواهیم داشت. در آخر با شعار «زننده باد رهبر آپو» و «ژن ژیان آزادی» و در دست داشتن پرچم‌های جنبش آپوئی شرق کوردستان ۱۵ فروردین را گرامی داشتند.

### برساخت حیات آزاد

#### کمیته‌ی شهید آوات مهاباد در مهاباد

کمیته‌ی شهید آوات مهاباد در مهاباد هفتادوچهارمین زادروز رهبر آپو و نوزدهمین سالروز تاسیس پژاک را به تمامی خلق کرد و خلق‌های آزادیخواه تبریک گفتند. این کمیته خواهان آزادی فیزیکی رهبر آپو، اتحاد سازمان‌ها و خلق کرد و ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر دموکراسی و آزادی شد. همچنین این کمیته از تمامی خلق میهن دوست کورد خواست تا جهت صیانت از خون شهدا و از میان برداشتن اشغالگران کوردستان و برساخت حیاتی آزاد تمامی ابعاد زندگی اجتماعی خود را به میدان مبارزه تبدیل نماییم. مادران، زنان و جوانان همچون پیشاهنگان و امید جامعه می‌بایست در میداین مبارزات حضور داشته باشند. این کمیته عهد و پیمان خود را با شهیدان و معمار فلسفه‌ی «ژن ژیان آزادی» رهبر آپو تجدید کرد و با سر دادن شعار «ژن ژیان آزادی» و در دست داشتن تصاویر رهبر آپو بیانیه خود را خواندند. در ادامه با رقص و پایکوبی و کاشت نهال‌هایی در دامان طبیعت مقدس کوردستان عملیات خود را با موفقیت به انجام رساندند.

### ۴ نisan سالروز تولد انقلاب «ژن ژیان آزادی»

در تاریخ ۲۰ فروردین به مناسبت زادروز رهبر آپو و تاسیس پژاک در اروپا مراسمی برگزار شد که در طی آن اندام مجلس پژاک آهون چیاکو سخنرانی خود را در این رابطه بیان داشت. آهون چیاکو ضمن تبریک زادروز رهبر آپو و تاسیس پژاک ابتدا به رهبر آپو، خلق کرد در هر چهار بخش کوردستان و خلق‌های تحت ستم منطقه و جهان و حاضران در مراسم به این نکته اشاره کرد که در هفتمین ماه انقلاب «ژن ژیان آزادی» در کوردستان و ایران قرار داریم که روز به روز در حال گسترش می‌باشد. آهون چیاکو به این نکته پرداخت که در اساس می‌توان گفت که ۴ نisan سالروز تولد انقلاب «ژن ژیان آزادی» است، و در این باره گفت: «رهبر آپو کسی بود که قاطعانه گفتند باید مبارزه برای آزادی زن را نه دنباله‌رو و پسامرحله‌ی انقلابات ملی، دموکراتیک و طبقاتی قلمداد کرد بلکه بایستی آن را به منبای مبارزه جهت تحقق انقلاب ملی، دموکراتیک، اجتماعی و طبقاتی خود تبدیل کنیم». در ادامه چیاکو پژاک را حزب ژن، ژیان و آزادی عنوان



# معرفی کتاب



کتاب «ماندگاران یک خلق» نوشته‌ی شهید جنگاور باهوز برای بار نخست سال ۱۳۹۳ چاپ گشته و در سال ۱۴۰۰ توسط مرکز مطبوعات پژاک به چاپ دوم رسیده است. شهید جنگاور در این کتاب به بازگوئی روزهایی که در زندان لوین با علی حیدریان، شیرین، فرزاد کمانگر و فرهاد به سر برده پرداخته است. بیان روزها و شب‌های مبارزانی که تنها سلاحشان قلبی روشن و روحی لبریز ایمان به پیروزی در برابر جلادان رژیم استبدادگر ایران بود، با زبانی ساده خواندن این کتابچه را هر چه جذابتر نموده. در پایان کتاب نیز بخشی به شخصیت‌شناسی شهید جنگاور باهوز که توسط یکی از هم‌زمان ایشان نگاشته شده و همچنین عکس‌هایی زیبا از شهید جنگاور باهوز اختصاص یافته است. این کتاب در سایت رسمی پژاک منتشر شده و قابل دسترسی می‌باشد.

جهت دریافت فایل این کتاب به سایت رسمی پژاک مراجعه نمایید

[WWW.PJAK.EU](http://WWW.PJAK.EU)



# شههیدان مهزنترین نرخی ئیمهن

شههیدانی راگه یاندنی پژاک له سالی ۲۰۰۸ تا ۱۵



شههید رمان جاوید



شههید نارمانج مه‌ریوان



شههید نارگه‌ش باوهر



شههید وه‌دات نامهد



شههید فه‌ره‌اد چه‌لی



شههید ه‌ی‌ر‌ش مه‌ه‌باباد





## بخشی از نامه های رفقای شهید زندان اوین

یکی از آنها برای شروع بازجویی پرسید اهل کجا هستی؟ و من در جواب گفتم که اهل سنندج و کرد هستم. هنوز صحبت من تمام نشده بود چندین مشت به طرفم پرتاب کرد.

شهید علی حیدریان

این نه مرگ است بلکه پیوندی است میان من، گذشتگان و آیندگان پس، از این مرکب که دنیا خواندنش پیاده خواهم شد و پیاده به سوی عشق خواهم رفت.

شهید فرهاد و کیلی

به من میگویند بیا و کرد بودنت را انکار کن، پس میگویم: اگر چنین کنم خودم را انکار کرده ام.

شهید شیرین علم هولی

کاش می شد باز پای ثابت حلقه‌ی محو زنجیر باف دختران کلاسن اول  
می شدم

شهید فرزاد کمانگر